ما شاء الله لا قوة الا بالله

[illegible]

عطر ۱۲۷۱ھ

[illegible]

باهتمام ... محمد عبد الرحمن ... محمد روشن خان ...

... ۱۲۹۶ ... کانپور ... مطبوع

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش صانعی را سزد که قلب و شریان را ودیعهٔ روح حیوانی ساخته و سپاس بی قیاس حکیمی را زیبد که حرکت نبضان را مسوده
داشته انقباض و انبساط شریان را سبب تبدیل نسیم و سبب ترویح فرموده و انقباض [illegible] را از جهت [illegible] باشد [illegible]
جنس مقدار [illegible] گواه بر بساطت ذات و ست [illegible] و [illegible] صفات [illegible]
زمان حرکت و سکون بر ثبات وجود و [illegible] دلیل [illegible] و [illegible] آمد بر قیام و [illegible] [illegible]
[illegible] از وجود [illegible] [illegible] [illegible]
و حصول نظام [illegible] و وزن [illegible] [illegible]
و استیفای معرفت صنایع و [illegible] [illegible]
و ادای [illegible] سر کائنات [illegible] [illegible] و توصیف [illegible]
[illegible] قصیده [illegible] در رو نامه و ثنا حضرت سلطان الاولیا [illegible] عقل [illegible]
[illegible] و شوق [illegible] گردن کشان [illegible]
[illegible] و مطلوبی [illegible] الاعلام [illegible]
[illegible] ساخت [illegible] از جهت [illegible]
[illegible] و علو [illegible] ثابت [illegible] علی آله و اصحابه افضل الصلوات و اکمل
اما بعد [illegible] [illegible] ١١٥٠ [illegible] سلطان الاطبا [illegible]
[illegible] و منافع [illegible]

متضمن فوائد بسیار از آن اکثر کتب طبیه خالی است و بسیاری از اقسام مرکبات غیر مشهوره نبض و اسباب و کلیه هر یکی از متقدمین سلف
و بین خلف مفصلاً بذکر آن نپرداخته‌اند تا بسیاری از مطالعه آن انتفاع کثیر حاصل نمایند و راقم آثم را بدعای خیر یاد فرمایند
الی سهو و نسیان که از لوازم انسان است در یابند بقلم عفو اصلاح دهند و این رساله را از جهت اختصار و بر کثرت فوائد و جمع
بیوم ... نام ساختم و بنایش بر یک مقدمه و دو تعلیم و فوائد و خاتمه ... آنکه ... ازین امر ... و اکنون مولف ... مطلب ...

مقدمه در بیان بعض فوائد متعلقه بنبض که مشتمل بر چند فائده است

در سبب اختیار کردن اطبا مر عرق ساعد را فی بر ملاحظه نبض تنها آنکه وجه اختصاص بعض این شریان با وجود شرایین دیگر
بسیار مورث که در غیر او یافته نمیشود یکی آنکه دست بسهولت بیرون میتوان آورد بنا بر آن در وی وعده احتیاج تکلیف
بسیار او و این امر راجع بطبیب است باین حیثیت که در تکلیف در طلب شریان نمی افتد دوم آنکه از کشادن او حیا و شرم
بود و طبیب این امر راجع بمریض است باین جهت که از کشادن ... کشف ... که صاحب ... بخلاف دیگر شرایین که اکثر
... مخفی میباشند و بعضی از آن مکشوف اند مثل شریان صدغین گردن در ... آن خصوصا زنان ... حیا میکنند
و ... است ... بخلاف ... شریان پای ... استفاده ... شریان مذکور زیاده ... و
... و این ... است ... آنچه استدلال ... قریب ...
امر راجع بطبیب است ... مذکور بنا بر ... خود ... و ... را ... است
... اگر چه از امور ... مختلف ... اول و دوم را ... قرار داده ...
... و ... این فن ... اول ... زیراکه
ساعد ... بت ... اول ... اول است ... ساعد ... است که
شریان ساعد ... یعنی چهار انگشت از بند دست تا بالای ساعد ... مکشوف است بخلاف دیگر شرایین که ...
از ... و ... است ... آنکه شریان مذکور خالی از ... است بخلاف شرایین دیگر ...
از ... و ... ششم آنکه شریان ... شرایین است ...
... شود

فائده در ... استدلال به نبض ... پانزده شرط است ... اول ...
در ... اطبای دیگر بیان کرده اند اول آنست که ملاحظه نبض در حالتی بود که دست ... بر پهلوی ...
... انگشت خنصر بود و وضع طبیعی ... است ... آنست که ... دست ...
... طبیعی خود باشد ... بود ... بخلاف ...
آنکه ... ساعد ... باشد نبض را ... زیاده ...
... دست ... شود ... جسم ... شود ... در ...

میگردند و اجزای او که در جهت مقابل آن هستند متمدد میشوند و ازین جاست که جسم لین ممتلی بچیزی رقیق هرگاه در قطری بتغیر انقباض
نقصان می پذیرد در قطر دیگر زیاده میشود و لیکن این جهت عروق دست بسبب طول میکاهند و در قطر آخرین ازدیاد می
و تخصیص معاریل بجای آنست که در انبیان نقصان و ازدیاد اظهر میباشد بباعث عدم اختفای عروق آنها و بحکم که مانع ازدیاد
و اشراف است از دست مستلقی یعنی آنکه کفش ساعد او بفوق باشد در اشراف و طول زیاده میکند و در عرض نقصان می آید
ازدیاد اشراف و طول اشخاص عرض را زانچه بالا گذشت ظاهر است بالجمله ازدیاد اشراف بسبب قطع مفصل میخ عند تسفل
و ازدیاد طول او بنا بر امتداد او که درین وقت و نقصان عرض و بنا بر آنست که هرگاه طول و اشراف زیاده میشود بالضرور عرض
می پذیرد دوم آنکه ملاحظه نبض در وقتی باشد که صاحبش خالی از اعراض نفسانیه مثل غضب و غم و هم و سرور و خوف و فکر
بجاهای دیگر و از اوضاع طبیعیه بدنیه مثل تعب ریاضت و خواب مفرط و شکم سیری مثقل و جوع مفرط و استحمام و از حال ترک عادات
عادات باشد چه این همه بسو تغیر عظیم در نبض پیدا میکنند از نسبت اقتضای مزاج اصلی لهذا امتحان نبض بعد این حالات اعتبار
ندارد سوم آنکه امتحان نبض از نبض معتدل کنند تا بدان قیاس کرده شود غیر معتدل را و مقدار خروج او از اعتدال ربا
و این شرط بجااست که شیخ علیه الرحمه ذکر کرده اکنون باقی اقسام که شراح قانون و غیرهم بیان نموده اند تحریر میشوند چهارم آنکه
نبض راست از دست راست و نبض چپ را از دست چپ کنند تا انگشت خنصر بر بند دست جانب تر انگشت مریض واقع شود
بطرف ساعد او زیرا که طرف نبض را زجانب ابهام دست ظاهرتر است بواسطه عریانی او و بحکم بخلاف جانب مقابل او که بباعث
تکم بر آن مخفی تر است و در انگشت سبابه قوی الادراک و ذکی الحس است از دیگر انامل پس در تفحص تقادل و تشادید
بطور خواهد آمد بنا بر وقوع انامل سبابه بر نبض جانب اخفی و انگشت خنصر بر نبض طرف اظهر پنجم آنکه نبض بدست راست ملاحظه نماید
و اگرچه قیاس مقتضی ملاحظه نبض دست چپ بوده است لان نبضها اقرب الی القلب لیکن چون [illegible] ملاحظه نبض چپ بدست [illegible]
کرده میشود و ادراک دست چپ ضعیف است و ملاحظه نبض راست بدست راست و ادراک دست راست قوی است درین [illegible]
دیدن نبض راست [illegible] او قلب اولی بود زیرا که تفاوت در ادراک هر دو دست اکثر است از تفاوت هر دو شریان [illegible]
و چپ و قول حکیم علی گیلانی که ملاحظه نبض دست راست اکثر نماید بنا بر قوت و کثرت [illegible] و اگرچه نبض را زچپ دل [illegible]
نیز همین قول مسطور است کما لا یخفی ششم آنکه طبیب دست [illegible] خود زیر دست [illegible] نهد تا که مریض [illegible] در حمل و تعب [illegible]
بدان سبب نبض متغیر گردد و خصوصا در مریضان ضعیف هفتم آنکه چهار انگشت یعنی خنصر و بنصر و وسطی و سبابه بر نبض [illegible]
و در اعضا انبض [illegible] و آنرا در ذهن خود مستحضر تا [illegible] واحد از ان [illegible] دلالت میکند بر آن [illegible]
بر غرض خود واقف گردد هشتم آنکه طبیب فارغ باشد از همه چیزها تا فکر او را از ادراک نبض باز دارد مثل [illegible] نفسانی [illegible]
[illegible] و غیرها است و عوارض بدنی که جوع و سیری مفرط و مقام [illegible] و مانند آنست و ازینجاست که گفته اند نباض [illegible]
المزاج و سلیم النفس [illegible] باید تا قیاس او [illegible] نباض [illegible] نباشد [illegible]

هم باشد تا کسی که بحث باشد و نیک احساس کنند و از این جهت محمد بن زکریا رازی گفته است مراد آنست که نبض اطفال و ابدان اطفال
بحر تعب باشد بر اثر آنکه بدن اوشان رطب است و وافق بقوت حس است دوم آنکه نبض متحیر باشد … نبض … باشد
مثل سمنان و امزجه و فصول و بلدان و امراض و غیرها … نبض … تغیر حاصل معلوم نماید یازدهم آنکه ملاحظه
نبض قوی … کنند که … بقوت داخل شده … حرکت او … گردد … نبض … نماید هر آنکه
حرکت شریان بقوت … باطل شود دوازدهم آنکه مریض در وقت ملاحظه نبض … دست … حرکت … نکند بلکه آن
دارد و … چیزی … اعتماد … چیزی نکند و چیزی در دست دیگر … دست … بازو … باشد
دست دیگر … بنماید زیرا … مذکوره ممنوعه نبض را از حالت اصلی تغیر … عرق …
عرق و مانند آن سیزدهم آنکه طبیب نبض را بمجرد ملاقات مریض ملاحظه نکند بلکه بعد … تکلم و ملاطفت سوال از احوال …
و ملاطفت تا که مریض را با طبیب … آن وقت ملاحظه نبض … بنماید که … رسیدن طبیب بمکان مریض …
بطبیب … عارض شود … تغیر … عارض باشد … حالت وصول مریض بطبیب …
فرصت انبساط … حاصل … شرم و خوف … اگر … باشد … گردد … توقف …
بتکلم و احوال پرسی و اظهار مهربانی و شفقت مشغول … نبض … تغیر … حالات باطنی … دریافت …
چهاردهم آنکه در … ملاحظه نبض … مقتضای حال … نبض اگر … باشد …
او وقوع نبضات مختلف بود … چندان طول … حال اختلاف روشن گردد والا ملاحظه نبض …
تنگدل و … باشد … و احتمال وقوع نبضات مختلفه بود پس طول … ملاحظه نبض … بر آن
والا بقدر … اکتفا کنند و بعضی اطبا اندازه مدت ملاحظه نبض مقرر کرده اند چنانچه ابو سهل مسیحی بمقدار سی نبضه قرار داده
و دلیل بر آن … سامری گفته که اطول زمان … نبض … واقع شود و دلیل …
عشره نبض را تمام فرا گیرد … آنکه هر جنس … سه قسم است …
ضعف … مذکور آنست که … اجناس عشره … سه قسم است کما قال السامری … انقباض …
استوا و اختلاف و جنس نظام و غیر نظام … هر یک … نوع است … تعالی …
… نبضه … اجناس عشره … هر جنس … سه قسم است … باشد … دلیل تعیین سی نبضه …
او … هر جنس را از اجناس عشره نبض سه نبضه مقرر نموده اند قطع نظر از انحصار او در سه قسم مناسب بود و کذا قال الجیلانی فی
شرح القانون و قدر بعضهم بثلثین نبضة بسبب کل نبضة فی جنس … مرة … الاخری …
… دست خود از … تا آنکه دوازده نبضه تمام کند … زکریا گفته که این اولی است …
نوشته اند که … سی … نبضه … هر جنس … زیرا که در این مدت اکثر تغیرات و حالات ظاهر …

باشد نبض باکندی و بنج نبض شریان از صلابت طبیعت و او امتثال انجلا حاصل نمیکند لیکن ممکن است که در برودت و حرارت و عظم و
صغر و امثال آن تفاوت و قوت و ضعف و تقدم و تأخر شناخته گردد زیرا که صلابت و نرمی شریان بسبب یبس و رطوبت مزاج بود و امثالها
بزرگی و بودن آن بزرگی تغیر و تبدل نمیگردد و دیگر حالات چون متعلق بحرارت و برودت و هیجان و سکون اخلاط و اعراض
نفسانیه است میشود اند که بزرگی بلا هم و خیال و اندیشه عجوبی و یا بخوشی و غیر او و یا بوزیدن نسیم بارد و مانند تغیر و تبدل میشود
و از علامات امور طبیعیه معرفت استواء و اختلاف و اعتدال انحرافات مزاج حاصل میگردد و از ملاحظه نبض آنها میشود اند که حکم حال
نبض و مریض نماید باشد و هم آنکه در حالت ملاحظه نبض با یکدیگر [illegible] و نمانند نبض هر دو جالس باشند و جالس نمانند نبض
[illegible] باشد قاست و نبض کرده [illegible] زده و مستوی [illegible] و همچنین [illegible] آن حال باید که هر دو ساکت باشند و متوجه جانب [illegible]
شده و [illegible] یکدیگر هم ننمایند بلکه بر پیشانی [illegible] گاهی ملاحظه صورت و چشم یکدیگر ننمایند و نیز دست حال [illegible] دریافت کنند و آن [illegible]
از قوت [illegible] و هم [illegible] قویه و از هر چه باعث تشویش طبیعت گردد خالی باشند زیرا که ادراک نبض و دریافت حالات آن از
قبیل ادراک معانی و دریافت دقایق و نکات است که حصول آن بدون تسکین خاطر و جمعیت حواس ممکن نیست

قاعده در بیان تعریف نبض و آنچه بدان تعلق دارد بدانکه شیخ الرئیس در تعریف نبض میفرماید که هی حرکة من اوعیة الروح
مؤلفة من انبساط و انقباض لتدبیر الروح بالنسیم یعنی نبض حرکتیست از مکان روح که مرکب از انبساط و انقباض برای
تدبیر روح بهوای تازه [illegible] و اطبا نبض حرکت شرایین است لیکن شیخ در مقام دیگر میفرماید که برای روح حیوانی حرکات [illegible]
انبساطیه است بنابر [illegible] نسیم و انقباضیه بنابر [illegible] فضول [illegible] و حکمت در [illegible] شرایین همین است که [illegible]
از قوت حرکات روح و انبساطیه باطن شرایین [illegible] مخلوق شده زیرا که آن ملاقی شریان و حرکت [illegible] روح است پس
معلوم شد که حاصل نبض بقول شیخ همین حرکت روح است و اطبا بواسطه اتباع ظاهر میگویند که نبض انبساط و انقباض
شرایین است و شیخ اگر چه [illegible] و خود مساعدت با [illegible] کرده است لیکن ایما نموده بمعنی مذکور بقول خود یعنی حرکة من اوعیة
الروح و نگفت حرکة اوعیة الروح و اوعیة الروح شرایین [illegible] حرکت [illegible] و اکنون در باید که [illegible]
[illegible] مبدأ و منتهی [illegible] و مقدار آنکه در آن حرکت واقع شود [illegible] لازم است [illegible] مبدأ و [illegible]
[illegible] و همچنین منتهی و درین هر دو دلالت میکند قول شیخ یعنی مؤلفة من انبساط و انقباض و انبساط
حرکت از وسط بسوی محیط است و انقباض بالعکس و انبساط برای جذب هوای بارد است و انقباض بنابر اخراج هوای دخانی
و فضول [illegible] از روح [illegible] و لهذا [illegible] انبساط و انقباض [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] انبساط و انقباض [illegible]
[illegible] برای استنشاق هوا و دفع بخار [illegible]
یعنی مکان روح حیوانی [illegible] شرایین بالاستقلال [illegible]

عند الجمهور نبض است لیکن بحث صحیح بیان انبساط و انقباض در ان تابع او مقصود است چه نبضی که طبیب بدان استدلال
میکند در مقدار و قوام و خلاء و امتلاء و ملمس او و آن حرکت شریانی است و از اینجاست که مفهوم از لفظ نبض در عرف اطبای
این زمان حرکت شریانی است فقط نه حرکت قلب و دماغ هرچند اگرچه او هم روح است و حرکت میکند بانبساط و انقباض و بیکی وا
هوای مستنشق قصد مصالح برای تدبیر روح میکند و اینست لیکن آن هم تابع انقباض است بنابر آنکه حرکت قلب از آن خارج شده
و انقباض است که مراد از روح در تعریف نبض روح حیوانی است و انقباض حرکت دماغ را استنشاق گویند چنانچه حرکت [illegible]
و فاعل یعنی محرک قلب و شریانین بسبب روح قوت حیوانیست چنانچه شیخ علیه الرحمه میفرماید که قوت حیوانی با وجود یکه مبدء
حیات است لیکن مبدء حرکت بجوهر روح لطیف است بسوی اعضا و مبدء انبساط و قبض دل و شرایین بنابر جذب نسیم و انقای او
با اخراج بخار دخانی نیز هست پس قوت مذکوره بقیاس حیات منفعل است و بقیاس افعال نفسانی فاعل و مقوله
وضع است زیرا که لا فرق حرکت وضعی از حرکت مکانی لازم است کل شریک است بشکل مکانی که در آن حرکت میکند یا لازم است
[illegible] جزء از مکان او در حرکت وضعی و عدم لازم است مذکور در حرکت مکانی پس اگر این لازم متحقق باشد حرکت وضعی بود
و الا مکانی و ظاهر است که تقرر حرکت نبض وضعی باشد چه روح حیوانی حرکت بشود در شریان ملازم شریان [illegible]
[illegible] ظاهر است که [illegible] قابل [illegible] است و [illegible] و این [illegible] فعل است [illegible]
روح با فعال نسیم [illegible] اخراج دخان [illegible] و فساد [illegible] که از [illegible] باشد [illegible]
هوای گرم بسبب تردد در باطن [illegible] نفس [illegible] تدبیر روح است و تدبیر [illegible] نفس [illegible]
که روح از حرارت غریزی [illegible] شود و از آنچه که [illegible] است پس [illegible] متحلل نگردد [illegible] آنکه باز گردد و استعداد او از قبول قوت حیوانی باطل شود
و قرشی التعدیل الروح عوض تدبیر الروح نوشته [illegible] که حرکت نبض طبیعی است نه ارادی چنانچه شیخ در کتاب ثالث قانون
میگوید که حرکت نفس ارادیست ممکن است تغیر او از مجرای طبیعی او باراده و اما نبض پس آن طبیعی صرف است و قرشی [illegible]
معلوم است که وجه نبض انبساط و انقباض روح است فی نفسه امتلای شریان و خلو او بالقوه سبب **فائده** در بیان اجزاء
ارجحیت [illegible] بدانکه نبض عبارت است از مجموع آنچه یافته شود در مدت ارتفاع اول حرکت بسوی مثل او و آن از نبض [illegible]
فرد و شخص هست از نوع و جنس مرکب است از دو حرکت و دو سکون زیرا که هر نبض مرکب از حرکت انبساط و حرکت انقباض
است و در میان دو حرکت متضاده از وقوع سکون چاره نیست بنابر مستحیل بودن اتصال حرکتی بحرکت دیگر بعد از آنکه
حاصل شود مسافت حرکت اول را نهایت و طرف بالفعل و هرگاه سکون میان دو حرکت متضاد لازم آمد
پس هر نبض را تا زمان لحوق نبض دیگر چهار جزء ضروری بود و آن دو حرکت و دو سکون باشد یعنی حرکت انبساط و سکون
میان او و میان انقباض و حرکت انقباض و سکون میان او و میان انبساط دیگر و جمعی اطبا حس سکون
اول را گفته اند که طبیعت را عند اتمام حرکت انبساط [illegible] حاصل میشود [illegible] سکون [illegible]

سکون خارجی و ظاهری و محیطی گویند لانه یقرب المحیط و همچنین حاصل میگردد طبیعت را اعیا وقت تمامی حرکت انقباضی پس استراحت نموده و سکون میکند و این سکون را سکون داخلی و باطنی و مرکزی نامند لانه یقرب المرکز پس بدین جهت عند نهایت هر دو حرکت دو سکون حاصل میشوند و بدانند که ترکیب نبضه واحده بحرکت انبساطی و سکون خارجی و حرکت انقباضی تمام میشود زیرا که او عبارت از هر سه باشد و بعد ازان نبض گشته پس نبضه واحده تمام گردیده و اگرچه سکون انقباضی نشود و حاصل نشود و هر آینه نبضه بران صادق آید لیکن چون الحاق نبضه ثانی با اولی اعتبار کرده اند بالقسر در [illegible] وران یافته شوند و ایضا مخفی مباد که وقوع سکون در اجزای نبض منع نمیکند از اطلاق اسم حرکت بران چنانکه اطلاق حرکت بر قطع مسافت کرده میشود اگرچه سکون در میان او واقع شود و ازینجاست که شیخ در فصل موجبات حرکت و سکون نبض میفرماید که حرکت مختلف می باشد بحسب شدت و ضعف و بحسب مخالطت او از سکون پس حرکتی که با وی سکون آمیزد و نوعی از حرکت بود **فائده** در بیان حال احساس حرکتین و سکونین و عدم احساس آنها پوشیده نماند که حرکت آخر انبساط بنابر ظهور او محسوس میگردد و اما حرکت اول انبساط که میل از مرکز مینماید بسبب بودن او قریب از مرکز محسوس نمیشود و کذا آخر انقباض غیر محسوس بود زیرا که شریان مفارقت مینماید از انامل بهنگام قرب او بمرکز لیکن نزد بعضی متقدمین اول انقباض محسوس میگردد و در چهار نبض [illegible] که آن قوی و عظیم و صلب و بطی است اما در نبض قوی بنابر قوت او و در عظیم بواسطه اشراف او و در صلب بسبب شدت مقاومت و در بطی بباعث طول مدت حرکت او و از ترکیب این چهار بترکیب ثنائی شش قسم حاصل میشود یکی قوی عظیم دوم قوی بطی سوم قوی صلب چهارم عظیم صلب پنجم عظیم بطی ششم بطی صلب و بترکیب ثلاثی چهار قسم حصر شده می چند یکی قوی عظیم بطی دوم قوی عظیم صلب سوم قوی بطی صلب چهارم عظیم بطی صلب و بترکیب رباعی یک قسم حصول می انجامد لیکن بعضی ازان مجتمعات الوجود نیست مثل عظیم و صلب زیرا که از شرائط تحقق نبض عظیم ملاءمت آله است بنابر انبساط تام و آن حاصل نمیشود مگر بلین آله با صلابة او لیکن این هر سه حاصل نمیشود و مگر شیخ میگوید مثل جالینوس تعمدا و نابید این بیان [illegible] میگردد و لذا شیخ علیه الرحمه میفرماید که انقباض در اکثر احوال محسوس نمیشود و اما سکون داخلی بسبب وقوع مفارقت شریان از انامل بنابر وصول او بمرکز نیز غیر محسوس بود و سکون خارجی بالضرور محسوس است لکونه عند المحیط

اقلیم اول در بیان اجناس عشره ادله نبض و اسباب آنها

بدانکه مراد از ادله نبض چیزها ئیست که بواسطه آنها نبض بر حال بدن دلالت میکند و بوعلی سینا میفرماید اجناسی که ازان حال نبض دریافت میکنند بسبب تتبع کردن اطبا ده جنس است و اگرچه برایشان واجب بود که نه جنس میگردانیدند زیرا که از جمله اجناس ادله نبض که جنس استوا و اختلاف است اختلاف آن گاهی منتظم می باشد و گاهی غیر منتظم پس منتظم و غیر منتظم از انواع مختلف باشند که آن نوعی از جنس استوا و اختلاف است و لیکن بنابر کثرت اقسام شدند چه تحت منتظم و غیر منتظم آنرا جنسی براسه قرار داده اند و بدین سبب اجناس ده شدند ورنه حقیقة اجناس مذکوره نه بودند و ازینجاست که در مقامی دیگر

از کلام شیخ مستفاد میشود که عند التحقیق جنس نهم مثل نوع جنس ششم ست بالجمله اجناس مذکوره نیست **جنس اول** ماخوذ از
مقدار انبساط **جنس دوم** ماخوذ از کیفیت قرع حرکت باصابع **جنس سوم** ماخوذ از زمان کل حرکت **جنس چهارم**
ماخوذ از قوام آله **جنس پنجم** ماخوذ از خلاء و امتلای او **جنس ششم** ماخوذ از حر و برد لمس **جنس هفتم** ماخوذ از زمان سکون
جنس هشتم ماخوذ از استوا و اختلاف نبض **جنس نهم** ماخوذ از نظام نبض در اختلاف و ترک نظام **جنس دهم**
ماخوذ از وزن **جنس اول ماخوذ از مقدار نبض** بدانکه انواع این جنس یا بسیط اند یا مرکب بسیط آنکه متغیر به
یک قطر بود و مرکب آنست که بسبب دو قطر یا سه قطر باشد و اقطار هر جسم سه است طول و عرض و عمق پس طول نبض امتداد
شریان آنکه در طول ساعد محسوس گردد و عرض او آنست که در عرض ساعد مدرک شود و عمق او آنکه مسافت ارتفاع
محسوس شود و این عند ارتفاع شریان بسوی انامل و انخفاض او ازوا نماست و هر واحد را ازین اقطار ثلاثه وسط است
و افراط و تفریط پس انواع بسیط داخل تحت این جنس نه باشند یعنی طویل و قصیر و معتدل بینهما و عریض و ضیق و معتدل بینهما
و مشرف و منخفض و معتدل بینهما پس طویل آنکه اجزای او در طول بیشتر از معتدل محسوس شوند و سببش بالذات کثرت حرارت
است و تمکن قوت مع مانع استعراض و شهوق مثل صلابت آله مانع از استعراض و کثافت لحم و جلد مانع از شهوق و سبب
بالعرض هزال است که آن معین بروز رگ باشد و قصیر آنست که ضد طویل بود و سبب بالذات او قلت حرارت یعنی غلبه
برودت و ضعف قوت و عصیان آلت مانع تضییق و انخفاض مثل تخلخل لحم و لین جلد و سبب بالعرض فربهی مفرط و لحم
است و گاهی قصیر بسبب اجتماع اجزای شریان در طول بود چنانچه عند تشنج ست عارض میشود و معتدل بینهما آنست
که میانه در طول و قصر بود و سببش اعتدال اسباب طویل و قصیر ست و عریض آنکه در عرض اصابع زیاده تر از معتدل
محسوس شود و سببش یا خلو عرق ست از روح و خون مفرط که بدان سبب میل کند طبقه عالیه عرق بر طبقه سافله او پس عرض
بیشتر [illegible] باشد لین آله و این واجب میکند زیادتی عرض بواسطه سبب لین و آن رطوبت آله عرق و غلظ جرم آله
نه بواسطه لین فقط که آن معد زیادتی انبساط ست در اقطار ثلاثه پس اگر قوت قوی و حاجت شدید باشد درینصورت
بر زیادتی عرض فقط اقتصار نکند بلکه این سبب عظم نبض گردد و اگر قوت قوی و حاجت شدید نباشد درینحالت لین فقط
سبب زیادتی قطرے از اقطار ثلاثه نخواهد شد و ضیق آنست که ضد عریض بود و سببش قلت رطوبت ست و گاهی ضیق
حادث میشود بسبب تشنج عرق در طول چنانچه در تشنج و معتدل بینهما آنست که میان آن هر دو بود و سببش عدم زیادتی
و نقصان اسباب عریض و ضیق است و مشرف یعنی شاهق آنکه اجزای او در بلندی زیاده از معتدل محسوس شوند و سببش
زیادتی حرارت و قوت ست مع صلابت آله مانع عرض و عدم بودن طرفین رگ از مانع طول ست و منخفض آنست که ضد
شاهق بود و سببش قلت حرارت یعنی غلبه برودت ست و ضعف قوت و گاهی انخفاض حادث میشود [illegible]
که لازم بود آنرا حرکت روح بسوی داخل چنانچه عند القولنج میباشد و معتدل بینهما آنکه میانه در هر دو بود و سببش اعتدال

اسباب شد وقس و انخفاض ست اشتباه اکثر اطبا شناخت نبض طویل و قصیر و غیره انواع اجناس نبض بقیاس نبض معتدل
دقیق یا نوشته یا شنیده تقریر کرده اند و وجه احسن درین باب آنست که نبض معتدل شخصی یعنی نبض حالت صحت نامیده نبض
قیاس نامند و این موقوف ست بر معرفت نبض آن شخص در حالت اعتدال مزاجش تا که دریافت گردد مقدار خروج او
از اعتدال او در صورت عدم معتدل ملاحظه نبض وقت صحت بانضمام دلائل و قرائن دیگر حکم باید کرد بعضی تعریف انواع
این جنس بقیاس انامل شخص معتدل السمنه و معتدل الاصابع فی المقدار و یا انامل صاحب نبض مقرر ساخته اند برین طور
که اگر نبض از چهار انگشت زیاده محسوس گردد طویل نامند و اگر از چهار کمتر محسوس شود قصیر خوانند و اگر چهار انگشت محسوس شود
آنرا معتدل گویند و اگر در عرض اصابع زیاده از اینکه عریض نامند و اگر در عرض انامل کمتر رسد ضیق خوانند و اگر متوسط در هر دو
بود معتدل گویند و اگر مرتفع بفوق بیشتر بود و گویا در انامل نوحی میکند شاهق نامند و اگر مرتفع کمتر بود منخفض خوانند
و اگر ارتفاع او متوسط باشد معتدل گویند الغرض باید دانست که اقسام مرکبات از انواع ثلثه بسیطه مذکوره یا ثنائی باشند یا ثلاثی
زیرا که یا ثنائی و یا فوق آن بسبب عدم اجتماع چهار قسم [illegible] مذکوره [illegible] محل الوقوع اند پس انواع ثنائی و ثلاثی
باقی اند و حاصل میشود از هر واحد این دو ترکیب [illegible] قسم [illegible] مفردات مذکوره اند پس جمیع اقسام بسائط و مرکبات این
جنس [illegible] و [illegible] قسم اند لیکن بسبب فقط و ثنائی فقط یافته نمیشود لان اقطار ثلثه با که موجود و متحقق ثلاثیات اند
در رعایت این امر در جمیع اقسام نبض ملحوظ داشته اند و اکثر از مرکبات مذکوره اسم ندارند و بعضی ذکر نموده و آن شش قسم اند
مثلا آنچه در طول و عرض و ارتفاع زائد بود عظیم نامند و آنچه در هر سه قطر کمتر بود صغیر گویند و آنچه درمیان عظیم و صغیر باشد
معتدل خوانند و این هر سه قسم از اقسام ثلاثی اند و آنچه در عرض و شهوق زیاده بود غلیظ گویند و آنچه در هر دو ناقص بود
دقیق نامند و آنچه درمیان غلیظ و دقیق بود معتدل خوانند و این هر سه قسم از انواع ثنائی باشند و این تحصیلات الوجود
نیستند لما قلنا سابقا اسباب نبض عظیم [illegible] بسبب لین او و قوت قوت حیوانی و شدت حاجت بسوی
التطفیه زیرا که حصول عظم نبض موقوف ست بر سه امر یکی بر کمال حرکت انبساط و این حاصل میشود بقوت قوت دوم رقیق بودن
آله فعل قوه را یعنی شریان و این حاصل میکرد و لین آله سوم بر چیزیکه خواهش میکند باستیفای کمال حرکت و این متحقق
میشود وقت شدت حاجت پس این هر سه موجبات عظم اند نزد جمهور اطبا اما جالینوس در جوامع اسکندرانیین سبب رابع
تعظیم نبض ذکر کرده و آن قلت روح نفسانی است و در توجیه آن گفته که او از جمله حاجت داعیه بسوی عظم ست زیراکه حاجت یا
بنا بر تعدیل روح ست و یا برای تولید روح نفسانی پس هرگاه روح کم گردد حاجت بر تولید او زیاده شود پس عظیم شود نبض
تا آنکه عظیم شود و بواسطه شدت حاجت بسوی ترویح و این سبب چهارم [illegible] ست که نزد او تکون روح ازو بسوی مستحق
حاصل آنکه وجود عظم بوجود مجموع اسباب ثلثه مذکوره واجب میشود اما فوق ان عظم بفقدان یکی از اسباب ثلثه واجب نمی گردد
مثلا هرگاه آله شدید الامتناع بود و حاجت در کمال شدت بود و قوت با اعتدال باشد پس شکی نیست که در صورت هم نبض عظیم نباشد

ولهذا اگر گویند که نبض عظیم با نبض متوسط در قوت و ضعف و نیز با نبض ضعیف ممکن الجمع است و ایضاً گفته اند که هرگاه آله نرم
باشد در تعظیم نبض او سهل قوت کفایت میکند و هرگاه صلب باشد تعظیم او حاصل نمیشود اگرچه قوت قوی و حاجت شدید
بود و فی الجمله اسباب ثلثه حاجت معین ترست بر وجود عظم نبض زیرا که اگر قوت و لین آله هر دو بود لیکن حاجت یافته نشود درین
صورت طبیعت که فی الحقیقت علت نبض است مصروف نیست بتعظیم نبض نمیگردد و اگر حاجت شدید بود درین حالت
طبیعت بسوی تعظیم نبض مصروف میگردد و بمعونت قوت و لین آله وایضاً قوت حقیقةً فاعل نیست بلکه آله طبیعت است و این
سبب بمنزله فاعل است و لین آله بمنزله عدم مانع و معین عظم است اما حاجت داعی نبض و علت غائی آنست حقیقةً و اتفاق
سبب علت بران متفق زود تخلف نیست بخلاف اولین یعنی قوت و لین آله و چون درجات حاجت بسوی تعظیم متفاوت اند پس اگر
قوت قوی و آله طاوع باشد و حاجت شدید بود از آنچه موجب عظم است درین صورت عظم تنها نباشد بلکه قوت سرعت
نیز افزاید تا بتحصیل مقتضای مطلوب [illegible] تعظیم که بسبب [illegible] عظم حاصل نشد و اگر حاجت اشد از ان بود درین حالت
با عظم و سرعت تواتر نیز منضم گردد تا حاصل نماید مقتضای مطلوب خود تمامه که از عظم و سرعت باقی مانده و ازین معلوم شد که
عند خروج حاجت از اعتدال اول عظم حاصل میشود و بشرط عدم مانع پس سرعت پس تواتر و عند عود باعتدال و زوال حاجت
تراند اول تواتر زائل میگردد پس سرعت پس عظم [illegible] که مزاج ما که [illegible] یا بنا بر فرط حرارت غریزی و [illegible]
و دوم [illegible] یا بواسطه کثرت حرارت عنصریه مزاجیه نار [illegible] خواه قبلی باشد حاجت [illegible] شدید بود و پس با وجود آن اگر قوت
[illegible] کننده نبض عظیم باشد چنانچه در مزاج [illegible] و [illegible] یوم [illegible] و [illegible] و سوء القنیه [illegible] و اگر قوت قوی و آله صلب بود
نبض [illegible] متواتر باشد و اگر آله لین و قوت ضعیف بود نبض [illegible] متواتر باشد و اگر قوت از غایت ضعف [illegible]
تواتر متفاوت [illegible] گردد و نبض صغیر [illegible] باشد. و سبب نبض صغیر [illegible] گونه است یکی ضعف قوت زیرا که قوت
[illegible] فاعل است مر عظم را و عدم فاعل [illegible] و انتفای معلول و ازین [illegible] سائر اسباب صغر حتی که قلت حاجت
مقدم داشته اند پس اگر حاجت افزون بود نبض صغیر متواتر باشد تا تدارک کند بتواتر [illegible] که از عظم و سرعت فوت شده و اگر
با وجود ضعف قوت آله صلب و حاجت اندک بود نبض [illegible] غایت باشد لاجتماع اسباب الثلثه و دوم صلابت آله است که صلابت تنها
[illegible] صغر می نماید و فرق درین صغر و در صغری که بسبب ضعف قوت باشد آنست که درین صورت نبض با وجود صغر
ضعیف نباشد و در قصر و انخفاض نیز افراط نکند بواسطه قلت [illegible] عریضه آنها بلکه باقی [illegible] شهوق و طول باشد زیرا که [illegible]
در طول عرق سایست [illegible] مفرط می نماید بنابر کثرت [illegible] از اجسام [illegible] بخلاف آنکه بسبب ضعف
قوت فقط باشد که در ان صلابت نبود و [illegible] قصر و الانخفاض بود [illegible] صلابت ضعف
قوت باشد نبض در سرعت [illegible] بسیار کم میشود و سوم قلت حاجت است که با وجود اعتدال قوت و آله [illegible]
در ان ضعف نباشد [illegible] نبض [illegible] قوت [illegible] باشد و قلت حاجت [illegible] ضعف قوت [illegible]

از این اسباب ثلاثه شایستگی آن ندارد که واجب کند صغر را مبلغ ایجاب ضعف زیرا که قوت قوی ترین اسباب ست در ایجاب عظم و همچنین که در ایجاب حالت قوی بود ضد او در ایجاب ضد آن حالت اقوی باشد و از این معلوم شد که ایجاب صلابت مر صغر را اقوی از ایجاب عدم حاجت بود و هر آینه چه ایجاب لین آله عظم را اقوی ست از ایجاب شدت حاجت مر آنرا و صغر صلابت مع قوت زیاده تر از صغر عدم حاجت مع قوت بود و هر آینه قوت مع عدم حاجت در نبض معتدل نقصان کثیر نمی آرد چه از برای قوت و عدم حاجت از بسط باز نیست بواسطه انتفای صلابت بخلاف صلابت مع قوت که نقصان کثیر در اعتدال می آرد پس صغری که صلابت آنرا واجب میکند زیاده تر از صغری بود که عدم حاجت آنرا احداث نماید و اگر حاجت شدید و قوت قوی و آله صلب باشد درین صورت بالضرور با وجود صغر نبض سریع خواهد شد بنابر آنکه تدارک نماید سرعت آنچه که فوت شده بواسطه صلابت از عظم و اگر حاجت شدید تر باشد با صغر و سرعت تواتر نیز لاحق شود لتدارک مافات منه العظم والسرعة و اگر قوت ضعیف باشد پس درین حالت نقض نبض یافته میشود و نه ایجاب سرعت بلکه صغیر و متواتر میگردد بنابر تدارک تواتر چیزی را که از عظم و سرعت فوت شده **اکنون بدانکه** اسباب ثلاثه نبض صغیر که مذکور شد نفس اسباب نبض عظیم بودند و گاهی سبب خارجی نیز موجب صغر نبض می گردد و آن انضغاط قوت ست تحت ماده غذائی یا خلطی و اگرچه قوت در اصل قوی بود ولیکن بواسطه انضغاط موجب صغر میگردد و سبب انضغاط قوت و عدم اقتدار آن بر تکمیل انبساط با وصف موجود بودن و اسباب عظم از غذا و رود غذای کثیر المقدار بر معده ست و بنابر آن نبض بوقت گرانی بر قوت و ستی حرارت غریزیه و موجب انضغاط از خارج اجتماع خلط متعفن در مخلیت ست و بواسطه کثرت کمیت و کیفیت حصول انضغاط قوت چنانچه در اوایل نوبتهای تپ مشهود میگردد **جنس دوم ماخوذ از کیفیت قرع عرق اصابع** را و این سه نوع ست زیرا که قوت محرکه نبض یا قوی باشد یا ضعیف و یا متوسط پس **اول قویست** و او آنست که بقوت قرع کند بسر انگشتان در وقت انبساط و هرچند رگ را بانگشتان بفشارند حرکت او باطل نگردد بلکه انگشتان را از خود دفع نماید و این دلالت میکند بر شدت قوت حیوانی که محرک شریان ست چه هرگاه محرک در کمال قوت باشد متحرک آن نیز قوی می باشد بالجمله سبب این قوت قوه ست فقط اما بقول جالینوس در سبب این نبض با وجود قوت قوه معطا و علت آله نیز شرط ست زیرا که نزد او صلابت آله مضعف قوت ست بسبب که در نوع اول از قسم هشتم نبض مرکب ثنائی بیاید و اقم گوید که اگر وجود شرط مذکور در نبض ضروری اجتماع نبض قوی با صلب امکان نداشتی و در کتب معتبره اسباب نبض صغیر منقسم بسه قسم نشده بلکه منحصر بر دو قسم یعنی صلابت آله و قلت حاجت بودی و فرق در صغری که از صلابت بود و در صغری که از ضعف قوت باشد در اسباب نبض صغیر ضبط نکردید و همچنین نبض قوی را بصورت کثرت حاجت عظم نبض لازم بودی و الحال بخلاف و علاوه آن از شیخ الرئیس و غیره اکابر این معنی در ذیل اسباب نبض عظیم منقول شده که هرگاه آله صلب باشد تعظیم نبض حاصل نمیشود اگرچه قوت قوی و حاجت شدید بود و ایضا اگر قوت قوی و آله صلب بود نبض صغیر سریع متواتر باشد و همچنین در ذیل اسباب نبض صغیر منضبط گشته

که صغر صلابت مع قوت زیاده تر از صغر عدم حاجت مع قوت بود و ایضاً اگر حاجت شدید و قوت قوی و آله صلب باشد
درین صورت بالضرور نبض سریع خواهد شد و نیز درین مقام گفته اند که بصورت نبودن مطاوعت آله بنابر صلابت و نبودن قوت
قوی با وجود کثرت حاجت نبض قوی و غیر عظیم خواهد بود و بصورت بودن لینت آله و کثرت حاجت و نبودن قوت قوی
نبض غیر قوی و عظیم خواهد شد پس ازین مقولات متعدده این قول روشن و مبرهن میگردد که نبض قوی با صلب ممکن الاجتماع است
و ایضاً نبض صلب با ضعف قوت و نبض قوی را مطاوعت آله لازم نیست و تحمل کرده تطبیق بین القولین آن باشد که بقول
شیخ و غیره نبودن صلابت بضعف قوت مخصوص است با بتدای مرض باشد و بقول جالینوس بودن آن بضعف مقید باستحکام
علت بوده باشد که در قول اول ضعف حقیقی مراد باشد و در ثانی ضعف غیر حقیقی چنانچه بیان هر دو ضعف قریب است آنها
بتفصیل تمام و هذا ما تیسر لی فی هذا المقام قوله و نبض قوی معتدل گاه باشد یعنی سرعت و تواتر و عرض و غیره در نبض قوی
و بلاد معتدل میباشد و غرابت معتدل القدر [illegible] بواسطه تقویت و تغذیه در نبض قوت [illegible] افزاید و ایضاً اسباب تقویت مثل غذا
نبض را قوی میگردانند و دوم ضعیف است و از ضد قوت کامل را قریب بقوت نکند و صلابت [illegible]
و بادی الفساد و باطل شود و سرانگشت [illegible] از خود دفع نتواند اگرچه عظیم باشد پس اگر [illegible] سبب ضعف قوت [illegible]
ضعف حقیقی گویند و اگر سبب [illegible] فرط صلابت شریان باشد آنرا ضعف غیر حقیقی نامند و فرق [illegible] است که در اول
آله لین بود و با وجود آن اگر حاجت کثیر بود نبض عظیم باشد و در ثانی با صلابت باشد و این را [illegible] نبض لازم است [illegible]
سبب [illegible] ضعف قوت است و یا صلابت آله که بدان سبب قوت [illegible] نبض قوی نباشد [illegible]
[illegible] نماید و اگرچه در اصل قوی باشد یعنی قوت فی نفسه ضعیف نباشد و [illegible] از اسباب [illegible]
ذکر کرده آنها اسباب اند برای هر دو ضعف [illegible] دو سبب قریب ذکر کرده چنانچه اول [illegible] ارواح و قوی [illegible] آن از [illegible]
و ثانی [illegible] رطوبات و حصر آن اسباب [illegible] نموده از آنجا **اوّل** [illegible] است بر آنکه از لوازم [illegible]
غریزیه از داخل بسوی خارج و بالعکس آن [illegible] قوی [illegible] انحراف [illegible] از تدبیر امر غذا **و دوم** [illegible] است و آن
نیز ضعف قوی است بواسطه فرط تحلیل و انحراف [illegible] از تدبیر امر غذا **و سوم** استفراغ است چه کل [illegible] استفراغ [illegible]
خواه فاسد و فضول [illegible] ضعف نبض است زیرا که تبع او ارواح و قوی و حرارت غریزی نیز خارج میشود [illegible]
در آخر مقوی نبض [illegible] قوی میگردد **و چهارم** [illegible] است و آن [illegible] تحلیل [illegible]
قوی [illegible] **و پنجم** [illegible] حرارت غریزی [illegible] و بواسطه آن ضعیف شود و قوی **و ششم** [illegible]
زیرا که از تخلخل بدن [illegible] لطیف [illegible] بدان سبب حرارت غریزی و ارواح [illegible] تحلیل میشوند **و هفتم** [illegible]
آنها با عضای شدید الحس [illegible] و القلب [illegible] قوی را [illegible] حرارت غریزی را [illegible] آن [illegible]
و اگر این اخلاط مع ذلک فاسد باشند از وجوه دیگر نیز ضرر حاصل میشود و مثل القلب [illegible] بسوی [illegible]

و مانند انقباض افواه بعض عروق و انفتاح آن ششم تبخیر و تحلیلات است بواسطه آنکه هوا او را می کشد و آن را مستعد قبول تحلیل
می نماید و تبخیر آن ارواح و قوی نیز تحلیل می پذیرد و تو بدانکه غسل آب گرم و حمام حتی که تحلیل بافراط شود نبض را ضعیف میکند
زیرا که تحلیل مفرط مستلزم اضعاف ارواح و موجب ضعف قوی است پس هرگاه قوت ضعیف شود نبض ضعیف گردد بلکه صغیر نیز قسم سوم
معتدل بینهما است و او متوسط و معتدل بود در قوت و ضعف و این معتدل محمود نباشد بلکه درین جنس نوع
اول یعنی قوی محمود است زیرا که قوت هر قدر که زیاده بود بهتر باشد بخلاف معتدلهای اجناس دیگر که آنها محمود می باشند
و سبب این قسم توسط قوت و آلت است **جنس سوم ماخوذ از زمان حرکت** و این نیز بر سه نوع است زیرا که زمان
حرکت نبض یا اقل و اقصر از زمان نبض معتدل و متفاوت بود و یا اکثر و اطول از آن و یا مساوی معتدل و متفاوت پس
اول سریع است و او آنست که تمام کند حرکت را در مدت قصیر نسبت زمان معتدل و متفاوت پس سکونات او متقارب
باشد و این دلالت میکند بر کثرت احتیاج دل بهوای بارد یا بر حرارت غالب و سرعت را قوت نیز لازم است لان النهضة
لا تکون الا من حرارة ... گفته اند که سبب سرعت نبض قوت قوه ... است و حاجت غالب تر
حاجت ... چنانچه هرگاه ... غالب باشد پس ... سبب است که نبض سریع گردد و اگر چه حاجت ... زیاده ... تدارک
طبیعی نباشد بدانکه ... نبض سریع ... میگردد که او را قصر زمان حرکت لازم است چه وجود سرعت حرکت بدون کوتاهی
زمان حرکت یافته نشود و لیکن قصر زمان حرکت را سرعت غیر لازم است چه وجود کوتاهی زمانه حرکت گاهی بدون سرعت حرکت
بسبب قصر مسافت هم یافته میشود و ازین معلوم میشود که قصر زمان حرکت را دو سبب است یکی سرعت و دوم قصر مسافت
پس زود رفتن نبضی که زمانه حرکت او قصیر بود از سه وجه بیرون نبود اول آنکه بسبب سرعت حرکت باشد و این نبض با عظم باشد
چه سبب این سرعت حرکت است و این با قصر مسافت و عدم قصر مسافت در صورت عظم متحقق است دوم آنکه نبض مذکور بسبب
قصر مسافت بود و این با صغر باشد زیرا که سبب قصر مسافت است و وجود قصر مسافت در صورت صغر ظاهر است سوم آنکه
نبض مذکور بسبب سرعت حرکت و قصر مسافت هر دو باشد و این را نیز صغر لازم است زیرا که قصر مسافت بدون صغر یافته
نمیشود و فرق در میان ثانی و ثالث آنست که در ثانی زمان حرکت حسب تقاضای مسافت بود یعنی قصر زمانه حرکت او نسبت
بثالث کمتر باشد و در ثالث زمان حرکت کوتاه تر از تقاضای مسافت بود یعنی قصر زمانه حرکت او نسبت بثانی زیاده تر باشد
حاصل آنکه اگر نبض ... سریع تر محسوس شود پس سبب او سرعت حرکت و قصر مسافت هر دو خواهد بود و این نسبت باول
کمتر و نسبت بثانی زیاده تر دال بر حرارت مزاج بود زیرا که در اول با وجود عدم قصر مسافت سرعت حرکت حاصل شده و
این دال تر بر حرارت بود و در ثانی بسبب قصر مسافت قصر زمان حرکت بدون سرعت لاحق شده و این چندان دلالت
بر حرارت ندارد و ثالث که با وجود قصر مسافت خالی از سرعت هم نیست بالضرور دلالتش بر حرارت بین بین خواهد بود فافهم
لانه لطیف ... و فائده دیگر ازین تشریح ... ابطال استدلال حکماهای قدمائی است که ... بلحاظ عظم و صغر نبض ... آنکه

قرعات نبض را بحساب ساعت انگریزی سریع تر و در شماره بیشتر می یابند حکم بر کثرت حرارت میکنند و نمیدانند که سرعت با عظم دال تر بر حرارت است نه سرعت با صغر [illegible] سابقا بلکه گاهی سرعت نبض صغیر بدون حاجت زاید بر قدر احتیاج حاجت [illegible] حاجتی که از ضعف قوت شده میباشد که ماهر و دانند که نبض سریع و متواتر یوم [illegible] بنابر شدت حاجت [illegible] تکون حرارت و اشتعال آن در باطن یافته میشود و غسل آب چشمهای [illegible] العمر بر سرعت نبض زیاده [illegible] حاجت بسبب عفونت اما هرگاه نوبت تحلیل قوت رسد آن وقت بطی و ضعیف گردد و بعضی ماهرین [illegible] الانبساط و بطی الانقباض مع سکون متوسط بر یکی از چهار اعراض دلالت میکند یکی [illegible] بر استعمال سموم و مخدرات مثل افیون و سنبل الطیب [illegible] نبض اول بنابر اشتیاق [illegible] حرارت طلب [illegible] بسبب نسیم برای تسکین حرارت و دلیل بطائی ترک آن نیست که [illegible] فضول و [illegible] حرکت نبض ثانی [illegible] [illegible] مستقر میگردد [illegible] کیفیت [illegible] و اشتیاق [illegible] دلیل بطائی ترک [illegible] که بنابر احتباس حرارت [illegible] حاجت باشد اشتیاق زیاده [illegible] نبض [illegible] حرکت انقباض [illegible] میشود و چون حرکت [illegible] باعتبار زمان حرکت انبساطی [illegible] و حرکت انبساطی [illegible] قسم [illegible] قسم اول از انواع مرکب [illegible]

دوم بطی [illegible] حرکت [illegible] بر قلت حاجت دل بهوائی بارد است و ضعف قوت لازم نیست [illegible] لهذا گفته اند که [illegible] قوت و کمی احتیاج قلب بترویح است و این نشان سردی و عدم افتقار بترویح [illegible] و غسل آب چشمهای [illegible] نیز گاهی نبض را بطی میکند بنابر تبرید اعضا بسبب تخلیل مسام و تبرید حرارت و تجفیف آن بسوی ظاهر بدن [illegible] تحلیل میشود و باز [illegible] نبض ضعیف و صغیر و بطی و متفاوت میگردد [illegible] نبض بطی [illegible] کیفیت اکل [illegible] و جمودات مثل [illegible] آهن و سیماب و نقره و طلا و امثال آن [illegible] سنبل و کبریت و زرنیخ و مانند آنها [illegible] یافته میشود [illegible] محسوس میگردد و در آن [illegible] نوع که بعضی از آن متصل [illegible]

سه قبول باعث افنای رطوبت میگردد حتی که رطوبت اصلی را چه جاذب اند بانکه نیف باید بست والتزم سده قوی بنا بر جذب رطوبت
و تحلیل آن می نماید پس تبخیر و یا دمیت او سده وی نماید مجرای عروق صفا را و غلیظ میسازند روح را و گاهی مختنق میشود در روح و
رطوبت در اعضای عفونت میرسد و سبب حرارت میگردد در آن عفونت بنا بر اجتماع حرارت و رطوبت و فعل فاعله در منفعله و تولید
حلاوه از اینجا بر برودت و بر غلظت بخار است پس حاصل میشود در آن غلیان و قادر بر اخراج آن هم نباشد پس هرگاه باین نوبت رسد
پس میگردند عارض نشود و غشی و اختلاجات حتی که مورث خانقه یا گردد و آن موت عضو است بنا بر عدم فعل روح و نفوذ او که از آن
حیات عضو است و این امر اکثر مبتلا به رسیده که آنکه مبتلا در این علت بنا بر سده مرتبه میشود ساقط میشود انگشتان و دست و پای
سوم معتدل بینهما و او میانه است در سرعت و بطوء و دلالت دارد بر توسط حاجت دل بهوای بارد چه سبب او
توسط اسباب مذکوره است **جنس چهارم ماخوذ از قوام آله** و این هم بر سه قسم است زیرا که آله یعنی شریان
یا مطاوع تام بود در انفعال یا عاصی بود و یا متوسط در هر دو پس **اول لین** است و او آنست که از غمز انامل پست
منغمز شود و چنین نبض گفتنی است تشبیه غمز بسوی باطن تا بیش غلبه رطوبت است زیرا که رطوبت موجب سهولت قبول انفعال
و چنین تمدید است بنا بر ازاله تکاثف و اعطای ارخا پس تمدید در اینجا مطلوب بود از هر جهت که باشد چه انفعال محتاج نیز بتمدید
تمدید است برای حصول تطویل و تطویل از انخفاض حاصل میشود زیرا که انخفاض بنا بر حصول تقوس و انحنا در خط مستقیم
پیدا میشود و خط منحنی اطول از مستقیم بود و بر آنکه در علم هندسه مذکور است که اقصر امتدادات واصله در میان دو نقطه خط مستقیم
بالجمله سبب حدوث این رطوبت اسباب مرطبه است طبعیه باشند یا مرضیه و یا آنکه نه طبعیه باشند و نه مرضیه مثال مرطب طبعی
غذا است چه غذا از روی ترطیب اقوی از جمیع مرطبات است و ترطیب او طبعی است و بودن بعض غذا باعث افزونی [illegible] و علامه
شیرازی در شرح قانون غذا را القلم مرطب مقید ساخته و گفته که از آن مادة مثل و منقول میشود و هرگاه جرم شریان بدان غذا
می نماید مهیا میگردد و قبول انفعال میگردد و مثال مرطب مرضیه استسقا است خصوصا لحمی که ترطیب او ظاهر است و ما فرق بین در آن
با وجود بودن رطوبت عمده غیر عام بدن خالی از یبوست نیز نباشد پس کمتر میشود ترطیب و دور طبلی این چنین رطوبت
غریبه است و دیگر آنکه ذقی و طبلی از شدت عروض اکثر طبلی در هر دو ایجاب تمدید شریان که سبب صلابت است می نمایند و مثال
دیگر غیر عرضی است و ترطیب او نیز ظاهر است که آن مرض رطوبی است و مثال مرطب که نه طبعیه است و نه مرضیه استحمام است که هرگاه آب
شیرین و [illegible] استعمال کنند جرم شریان رطب سازد **دوم صلب** و این ضد لین است یعنی بآسانی منغمز نشود و
نبض بسبب [illegible] میشود و چنین نبض قوی [illegible] که [illegible] و کثرت انغماز از انامل از آنها و فرق بینهما آنست که اگر غمز
از غمز انامل منغمز شود و مبداء عنده تراجع دفع کند انگشتان را بقوت پس آن قوی باشد والا صلب اسباب صلابت نبض یا
اول یبس جرم رگ زیرا که یبس موجب [illegible] است چنانکه لین است و آن رطوبت باقی [illegible] عرق است و این موجب عسر قبول است مر انفعال
و تمدید او را [illegible] الصلابة **دوم** شدت تمدد عرق است [illegible] شده جرم رگ [illegible] انفعال از او متعسر گردد چنانچه در لقوه تمدد [illegible]

تجفیف صلابت پدید آید سوم شدت بدینکه آن اجساد رطوبت موجوده خلل عرق کند و در قبول انفعال شبیه باخفیت گرداند
چهارم مجاهده بحرانی بر آنکه صلابت شود و جنبش [illegible] بحران از شدت مجاهده و تمدد اعضا سوی جهت دفع طبیعت سبب اندفاع
ماده تنگی از جوبات [illegible] طبیعت خواهش
دفع ماده و تسهیل سهال کند [illegible] صلابت نبض و تنگی
که این قسم رابع داخل نیست در قسم دوم که تمدد عرق است چرا که تمدد اعضا سبب است بنابر تمدد عرق پس این غیر او باشد
و ایضا باید دانست که نبض موجی و بحران عرقی میباشد در بحران که از دفع ماده باسهال باقی با [illegible] باشد نبض صلابت
لما ذکرنا فاذن [illegible] بعضی اطبا که میگویند ان النبض [illegible] فی البحران والموجی یکون لینا لا صلبا و نیز
نماید که [illegible] بدن [illegible] صلابت نبض لازم بود و صلابت نبض [illegible] کافی بحران [illegible]
یعنی [illegible] که قوت [illegible] غالب [illegible] صلابت نبض زیاده [illegible]
[illegible] نقصان [illegible] صلابت سوم معتدل میانه آن متوسط بود در صلابت و لین [illegible]
توسط اسباب لین و صلابت جنس پنجم ماخوذ از حال امتلا و خلای عرق [illegible]
[illegible] خون [illegible] شریان [illegible]
[illegible] پس اول ممتلی است [illegible] ماده زیاده [illegible]
یا از کثرت [illegible] یا از کثرت خون [illegible] نشان امتلای [illegible] شریان [illegible]
[illegible] صلابت [illegible] علامت امتلای [illegible] گرانی [illegible]
[illegible] و امتلای [illegible] اختلاف [illegible] نبض بنابر آنکه قوت [illegible]
[illegible] آن [illegible] نشان امتلای [illegible] خون [illegible]
[illegible] از کثرت وجود خون در بدن کثرت او در شریان لازم نیست [illegible]
ممتلی می باشد از خون [illegible] صلابت [illegible] شریان [illegible] شریان [illegible] باشد [illegible]
بالعکس میباشد بنابر [illegible] خون و کثرت انجذاب آن در شریان [illegible]
[illegible] امتلای نبض [illegible] امتلای بدن [illegible] حکم [illegible] امتلای [illegible]
نبض ممتلی [illegible] علامت [illegible]
و ترک [illegible] یا قوت [illegible]
یا امتلای ماده [illegible] امتلای [illegible] امتلای ماده [illegible] نبض [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] میباشد [illegible] کیفیات اربعه باشد [illegible]

کیفیت یافته شود و درین صورت شهوق نبض بر حسب اختلاط کیفیت و کمیت آنها بود و اما امتلای رگی نبض با نفخ و لینت باشد
و در امتلای غذائی در نبض این شهوق و قوت زائد یافته نشود و وجه شهوق اشتغال حرارت است بنا بر تصرف طبیعت بغذا
و وجه قوت عدول غذای منهضم و جذب بلاد و سوی الاعضا است و بدانند که نبض ممتلی با نبض رطب مشترک است بجهت استیلای
رطوبت بر هر دو و فرق فیما بین آنست که رطوبت در نبض رطب داخل جرم رگ بود و بدان سبب نبض رطب بالضرور لین باشد
و در نبض ممتلی رطوبت در تجویف او بود و بدان سبب ممتلی نماید و لینت دران ضرورت ندارد زیرا که جایز است که قوام
رطوبت مالیه در تجویف رگ چنان بود که نفوذ او در مسام شریان متعسر باشد و اگر لینت هم باشد فرق او از وجود امتلا در
امتلائی و عدم آن در رطب مخفی نمی ماند و ایضا بدانکه لازم نیست که نبض ممتلی عظیم باشد بلکه گاهی صغیر هم باشد بسبب غلظت ماده مالیه
و **دوم خالی** و این ضد ممتلی است و سبب این قلت خون یا روح در تمام بدن است یا در شرایین فقط بواسطه غلظت
و ضد اسباب مسبعه امتلا و ضد اسباب امتلای مادی دیگی و غذائی که بالا مذکور شد و بدانند که مراد از نبض خالی در ینجا آنست
که هیچ چیز در جوف شریان ندارد چه خلوی شرایین از خون و روح محال است بلکه مراد آنست که آنچه در جوف رگ است نسبت
بحالت اعتدال کمتر است و اگرچه بدن از خون ممتلی باشد چه خلوی شریان را قلت خون بدن شرط نیست کما مر سابقا پس
از خلوی نبض بدون دیگر اعراض خلوی بدن حکم بقلت خون تمام بدن نتوان کرد و **سوم معتدل بینهما** و او
متوسط بود در امتلا و خلا و سبب آن توسط اسباب مذکوره است **جنس ششم ماخوذ از ملمس نبض** و این نیز سه
صنف است اول بنا بر دو یا بر دو معتدل هر چند بسبب غلبه کیفیات اربعه و اعتدال آنها قیاس مقتضی آنست که شش قسم باشد
لیکن در کیفیات انفعالیه اعتبار نیافته اند بواسطه آنکه رطوبت اگر در تجویف رگ باشد پس این رجوع بجنس امتلا و خلا نماید و
اگر داخل بجرم رگ بود مثل یبوست که لینت جرم او نماید پس این رجوع کند بجنس قوام آله و همچنین یبوست اگر غالب بود صلابت و
کند و رجوع بجنس قوام نماید و کذا معتدل بینهما نیز رجوع با جناس مذکوره می نماید اما کیفیت در ملمس شریان آنست که
او لا دست بر موضعی از ساعد غیر موضع شریان نهند پس هرگاه کیفیت او محسوس گردد و نسبت او بکیفیت معتدل مزاج معلوم شود
دریافت کنند بقدر یکه مستحق است بنا بر کیفیت موضع شریان بعد ازان دست بر شریان گذارند و نسبت نمایند کیفیت آن را بسوی
کیفیتی که این ملمس مستحق آنست پس اگر احر ازان بود چنانکه در دق حکم کرده شود که آن حارست و اگر ابرد باشد حکم نمایند که آن
بارد است و الا حکم بر معتدل نمایند و توجیه معقول در باب احساس برودت شریان همین است که ملمس شریان نسبت بملمس آن
حالت صحت یا بنسبت حال معتدل المزاج سرد نماید یا بجهة ملمس حار دلالت می نماید بر زیادتی سخونت روح و خون که در تجویف
رگ است و سبب سخونت آن هر دو از اسباب مسخنه است مثل حرکت بدنی و نفسانی و ملاقات مسخن بالفعل و بالقوه و تکاثف
مسام و عفونت و ملمس بارد دلالت میکند بر برودت آنچه در تجویف شریان است از خون و روح و معتدل میان این هر دو
دلالت بر اعتدال خون و روح در حرارت و برودت می نماید **جنس هفتم ماخوذ از زمان سکون** بدانکه مراد از سکون

و اینجا سکون مجازیست یعنی زمانه محسوس واقع بین الانبساطین که دران حرکت رگ محسوس نبود و آن در صورت عدم احساس
حرکت انقباضی مطلقا متضمن بر سکون طبیعی حقیقی و کل حرکت انقباض و سکون مرکزی حقیقی و ابتدائی حرکت انبساطی باشد پس
زمانه حرکت قصیر و آخر انبساط ماند و درین صورت گویا نبض از یک حرکت حقیقی و یک سکون مجازی مرکب باشد پس اصناف
این جنس نیز سه نوع بود زیرا که زمانی که دران حرکت نبض محسوس نمیگردد یا اقصر بود از آنچه در معتدل است و یا اطول ازان تو
و یا نه اقصر و نه اطول بود **پس اول را متواتر** گویند و وی آنست که زمانه محسوس واقع میان قرعتین که سکون غیر
حقیقی عبارت ازان است کوتاه بود نسبت بحالت اعتدال و متواتر را متدارک نیز گویند بنابر لحوق بعضی نبضات ببعضی بسبب
و ایضا متکاثف خوانند بجهت انضمام یک نبضه با دیگری بغیر تخلل زمان کثیر میان هر دو و فرق در متواتر و سریع آنست که متواتر ماخوذ
از زمان سکون است و قصر زمان بین القرعتین و ان سریع ماخوذ است از زمان حرکت و دران قصر زمان قرعه مقصود
و لهذا متواتر مدرک نمیباشد و دیگر و حرکت سریع مدرک میشود بسبب حرکت و سبب تواتر نبض ضعف قوت حیوانی است یا کثرت حاجت
بنابر حرارت شدید تر از آنکه قدر انبساط و سرعت دران کفایت کند و حاصل است که با آن قوت قوی و نبض عظیم باشد ولیکن هرگاه
نبض عظیم باشد حصول تواتر دران نباشد مگر از حاجت مفرط زیرا که نبض عظیم بدون قوة نباشد پس با وجود اجتماع تواتر یک سبب
ضعف قوت باشد پس وی نباید و نبض عظیم متواتر القدم حصول سرعت بر تواتر لازم است لما عرفت سابقا من تقدم العظم علی السرعة
و تقدم السرعة علی التواتر و هرگاه با عظم و سرعت متواتر بود درین صورت دلالت کند بر بودن حاجت اکثر از آنچه اکتفا کرده دران
عظم و سرعت با آنکه متواتر که با عظیم و سریع باشد بسبب شدت حرارت و کثرت حاجت بترویح قلب بود و اما هرگاه نبض متواتر عظیم سریع
و نه سریع پس لازم نیست که تواتر او بنابر زیادتی حاجت بر حاجت طبعی باشد بلکه بنابر کمی حاجت ازان بود لیکن هرگاه نبض
صغیر و بطی گردد درین صورت حاجت بنسبت آن شدید باشد پس مضطر گردد بسوی تواتر و این بسبب ضعف قوت بود چه اگر
قوت قوی بودی بالضرور اول عظم پس سرعت پس تواتر ظهور نمودی بشرط عدم موانع عظم و سرعت و ازین معلوم شد که دلالت
نبض متواتر بر ضعف قوت دران وقتی است که با عظم و سرعت نباشد چه عظم و سرعت بر قوت بود اما بشرطیکه مانع عظم نباشد با
تواتر با ضعف قوت بود یا منع قوت لزوم حاجت در هر دو صورت ضرورت و حاجت طبعی باشد خواه غیر طبعی و این نبض در
اورام حار رحم یافته میشود لشدة الحرارة و ضعف القوة **دوم متفاوت** و آن آنست که زمان محسوس بین القرعتین [illegible]
بود و آنرا متراخی و متخلخل نیز گویند بنابر ضد معنی مذکوره متدارک و متکاثف و سبب تفاوت نبض غلبه قوت است که حاجت او
بعظم حاصل شده یا برد شدید و قلت حاجت یا غایت سقوط قوت مشرف بهلاکت و فرق درین هر سه سبب آنست که نبض متفاوت
اگر عظیم یا سریع باشد پس تفاوت بسبب غلبه قوت است و ایفای حاجت بعظم و سرعت و استغنای او از تواتر بود و اگر صغیر و بطی
باشد پس آنجا که حاجت ماس نبود بواسطه برودت مزاج است و چون حاجت ماس [illegible] تواتر [illegible] از غایت ضعف
قوت است و حلول اجل فوق آخر او جاع شدید و هنگام هلاکت بسبب عجز قوت از [illegible]

دو نبض مشتمل ... متفاوت می باشد **سوم معتدل** میان هر دو و آن است که زمان حرکه و سکون بین القرعتین
متوسط بود و سبب آن توسط حال قوت یا توالی و توسط حاجت است یا واسطه توسط اسباب تواتر و تفاوت **جنس ششم**
مأخوذ از استوا و اختلاف نبض و آن یا مستوی است یا مختلف غیر مستوی و قسم سوم میان هر دو یافته نمی شود
زیرا که میان شی و عدم او واسطه نباشد و این استوا و اختلاف از سه وجه بیرون نبود **یکی** آنکه باعتبار نبضات متعدده بود
در امور خمسه که آن عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطؤ و تواتر و تفاوت و صلابت و لین است پس اگر نبضات متشابه باشند
در امور خمسه مذکوره آن را مستوی گویند و الا مختلف و اختلاف باعتبار نبضات کثیر الوقوع و سهل المعرفه است و این اختلاف اگر
بتدریج ظاهر شود در امری از امور خمسه چنانچه نبض عظیم بالتدریج از عظم نهایت درجه صغر رسد آن را مختلف متصل گویند و چون بعد
رسیدن نهایت صغر بعظم میل کند آن را عاید گویند و در این عود اگر هر نبضه بتدریج زائد شده بعظم رسد آن را مختلف منتظم گویند و اگر در میان
خلاف کرده بعظم رسد آن را مختلف نا منتظم خوانند و در دیگر امور چون سرعت و تواتر و غیره بهمین قیاس کنند و اگر اختلاف دفعةً پدید آید
آن نیز پر انتظام باشد یا غیر انتظام **دوم** آنکه باعتبار اجزای نبضه بود باین طور که اگر مواقع کل اصابع متشابه بود در امور مذکوره آن را مستوی
خوانند و الا مختلف و در ادراک استوا و اختلاف باین معنی حاجت نبضه دیگر نیست بلکه در یک نبضه واحد کفایت کند و تشابه
اجزا و اختلاف آنها بحسب طول نبضه مشهور است زیرا که اعتبار این در عرض و سمک مشکل بود بنابر قلت ظهور آنها در نبض هر دو قطر
سوم آنکه باعتبار جزو واحد از اجزای نبضه بود یعنی اگر موقع اصبع واحد باین طور باشد که اول انبساط و آخر او و ما بین هر دو متشابه
باشند در امور مذکوره آن را مستوی نامند و الا مختلف گویند مثل آنکه آخر انبساط نبضه واحد سریع بود و بنابر شدت حاجت یا ضعیف
باشد بنابر ضعف و در [illegible] معرفت استوا و اختلاف کفایت میکند موقع اصبع واحد بدون اعتبار باقی مواقع که در نبضه واحد اند
و میتواند که نبض باعتبار نبضات مختلف باشد و نظر باجزای نبضه یا جزو واحد مستوی بود و یا بالعکس پس مستوی حقیقی آن
باشد که استوا در نبض هم باعتبار اجزا و جزو واحد نبضه و هم باعتبار نبضات بود و همچنین مختلف حقیقی آنکه اختلاف در نبض هم باعتبار
اجزای نبضه و جزو واحد آن و هم باعتبار نبضات بود و باید دانست که اگرچه اعتبار استوا و اختلاف در اجناس دیگر مثل جنس امتلا و خلا
و ملمس که مناسب انها [illegible] باعتبار امور خمسه مذکوره نیست لیکن ملاک مر بنا بر اعتبار استوا و اختلاف این جنس مصروف بامور مذکوره است
زیرا که ظهور آنچه در آن استوا و اختلاف واقع میشود همین امور خمسه اند و نبض مستوی علی الاطلاق آن است که در جمیع امور خمسه مذکوره
مستوی باشد و اگر در یکی از امور مذکوره مستوی بود پس نبض در آن مستوی باشد فقط چنانچه گویند که این نبض مستوی در
قوت است یا در سرعت و جز آن و همچنین حال نبض مختلف است که یا مختلف علی الاطلاق باشد یا مختلف در امری که در آن مستوی
نباشد و اقسام مرکبه نبض مستوی و مختلف باعتبار ثنائی و ثلاثی و غیره بسیار اند بیرون از انها از اقسام مرکبات که در تعلیم نبض
مرکب مسطور خواهد شد مستغنی [illegible] می نماید یا [illegible] اسباب اختلاف نبض [illegible] است **یکی** ثقل ماده که مانع از حدوث حرکات نبض
استقامت باشد **دوم** مجاهده قوت با مرض چنانچه در ایام بحارین باشد **سوم** [illegible] که از خارج وارد بدن شده [illegible]

چون فرح و هم و غضب و غیر آن، تا شیخ الرئیس و قرشی و دیگر ثقات اقسام مذکوره را بدین طور بیان نموده اند که سبب اختلاف نبض
یا منع ثبات قوت بود و آن ثقل یا وه است از طعام یا از اخلاط زیرا که طبیعت در این حالت بسوی هضم طعام و انضاج اخلاط متوجه میشود
و از فعل نبض بر میگردد و در نبض صغر و بطوء و تفاوت رو نماید پس حاجت زیاده میشود بسوی ترویح و اقبال بر نبض میکند و در فعل او
جلدی نماید و نبض قوی و سریع و متواتر میشود و ملی حسب الحاجة الی الترویح پس متوجه میشود بسوی هضم و نضج باز دیگر چنین منتقل میشود
از یکی از آن هر دو بدیگری یعنی از انصراف بسوی اجتهاد و بالعکس پس حادث میشود اختلاف تا آنکه مستولی شود طبیعت بر ماده
غذائیه و خلطیه و دفع کند آزار او و سبب دیگر آنست که ماده ثقل زوال یا غالبی بر اعضا ثقل و کلال می آورد و ثقل محرک معاوق قوت محرکه از
تحریک مستوی میگردد و اگرچه قوت فی نفسها قوی باشد پس چون بیکبارگی طبیعت در تحریک برای ترویح آن تا آنکه غالب میشود و کلال
و اعیا بنا بر عدم مطاوعت آله بواسطه ثقل امتلائی پیش قدمی میکند از تحریک برای [illegible] تا آنکه حاجت کثرت پذیرد و میل اختلاف
حادث میگردد و [illegible] کند [illegible] باشد [illegible] و [illegible] آن و [illegible]
ثقل اکثر می نماید و [illegible] اختلاف [illegible] باشد [illegible] ثقل [illegible] محرکه است و [illegible]
قریب بدل باشد زیرا که در این حالت ثقل [illegible] قوت [illegible] باشد [illegible] اختلاف [illegible] قوت [illegible]
قوت و مرض است [illegible] بسوی [illegible] باشد [illegible] محرکه [illegible]
میشود پس اجتهاد میکند در تحریک برای ترویح [illegible] بنا بر [illegible] تحریک [illegible] ثقل ماده
و ضعف قوت [illegible] شود و نظام [illegible] وزن نبض را نیز باطل میکند زیرا که در آن هر دو نوع [illegible] است [illegible]
اختلاف پس [illegible] میگردد اختلاف حتی که در نظام و وزن **و از جمله اسباب اختلاف** امتلای عروق است از خون و
سائر رطوبات که در عروق باشند بنا بر افراط کمیت یا کیفیت او و امتلائی که از امتلای [illegible] بود [illegible] میکند [illegible]
سببه و هو الامتلاء [illegible] و [illegible] امتلای [illegible] سبب اختلاف [illegible] و [illegible] و خناق [illegible]
است که سبب [illegible] رجوع [illegible] و [illegible] باشد
که در این صورت ایجاب او مر اختلاف [illegible] سبب [illegible] **و از اسباب** اختلاف [illegible]
[illegible] امتلای معده از طعام [illegible] و سبب [illegible] طبیعت [illegible] شود [illegible]
نبض [illegible] زیاده [illegible] بسوی تحریک مستوی [illegible] ثقل الی [illegible]
اختلاف نبض [illegible] وقت [illegible] باشد [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] نبض [illegible]
[illegible] اختلاف [illegible] طعام [illegible]
اختلاف نبض [illegible] معده [illegible] باقی [illegible]

صعوبات نماید اختلافات دوام کند بلکه گاهی آن تلطف سودی مخففات سعدی شود و نبض تفاوتی گردد و آن نبض کثیر الاختلاف
جهت [illegible] صغر و عرض [illegible] و توابع و تفاوت و بعضی گفته اند که آن نبض ضعیف صغیر متواتر مختلف مائل بسوی جهت [illegible]
کثرت حاجت میباشد و پیدا شدن که گاهی سبب اختلاف نبض سلامت آلات بود که در حرکت بسهولت مطاوعت نمیکنند قوت
و در تحریک سستی عاجز میشود و بنابر [illegible] احیاناً استراحت می کند و باز بسوی تحریک عود می نماید و نبض مریض عشق مثل نبض
صاحب هم مختلف میباشد زیرا که طبیعت عاشق متوجه میشود بسوی تخیل محبوب و استحضار صورت آن و تفکر در آن پس منحصر
میگردد و از نبض تا آنکه حاجت مشتد گردد پس متوجه میشود بسوی نبض و حکایتی نقل من [illegible] الی الاخر و همچنین است اختلاف
نبض بسبب آنکه عاشق دائم میان یاس و رجا میباشد پس هرگاه غالب میشود بر وی رجا نبض او مثل نبض سرور عظیم لین مائل
میشود و تفاوت میگردد و هرگاه غالب میشود بر وی یاس نبض او مثل نبض غم صغیر ضعیف متفاوت بطی میگردد و ایضا
در سوء مزاج عجیب گاه نبض این مختلف در صورت و طول میباشد سبب [illegible] ظاهر است و موجب اختلاف آنکه در [illegible] ضعف
در [illegible] نباشد پس قوت [illegible] میکند و در تحریک آن [illegible] طبیعت قدر طاقت بعد از آن [illegible] آن لاحق میشود و [illegible] کند
[illegible] استراحت [illegible] و هم [illegible] سبب اختلاف [illegible] حال قلب [illegible] ضعیف و مختلف [illegible] باشد
و پیدا آنکه نبض [illegible] صفراوی [illegible] اختلاف میباشد چنانچه در سایر [illegible] بنابر آنکه اخلاط [illegible] وقت [illegible]
[illegible] ثقل [illegible] طبیعت [illegible] آنرا پس [illegible] میشود و در تحریک سستی [illegible]
میگردد و بنابر لطافت [illegible] آن [illegible] قوت زیاده میکند رقت و لطافت در وی [illegible] میشود و [illegible]
حرکت میکند [illegible] تحریک [illegible] میگردد و [illegible] بنابر [illegible] و بنابر [illegible]
صاحب [illegible] اخراج [illegible] زیاده [illegible] بسوی [illegible] بواسطه غلبه [illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] نبض مختلف [illegible] و [illegible] نبض [illegible] اختلاف [illegible]
و در [illegible] میباشد زیرا که [illegible] کثیر [illegible] میباشد [illegible] طبیعت [illegible]
ماده [illegible] میباشد و [illegible] کم میگردد و بنابر تحلیل ماده [illegible] حرارت و اخراج آن [illegible] و مانند آن [illegible] ماده [illegible] کم میگردد
طبیعت [illegible] مستولی میشود و پس [illegible] اختلاف [illegible] عارض میگردد [illegible] مانند که نبض گاهی مختلف میشود
بسبب [illegible] ماده در غلظ و لطافت و رقت [illegible] و مانند آن [illegible] اختلاف حال [illegible]
[illegible] نبض مختلف [illegible] فصل [illegible] مختلف [illegible] میباشد [illegible] آنکه [illegible] نبض [illegible]
[illegible] سبب استوای نبض [illegible] استوا [illegible]
[illegible] میباشد [illegible] ماخوذ از نظام و غیر نظام نبض [illegible]
[illegible] منتظم و مختلف غیر منتظم اما [illegible] که برای اختلاف او نظام [illegible] اختلاف [illegible]

هر نوع که باشد بر یک وتیره بود و آن را دوری (؟) یعنی منتظم علی الاطلاق دانسته اند که تکرار آن بر یک اختلاف باشد تا
آنکه اگر سریع باشد سریع و هر جزئی مثل ثلث سریع مثلاً که بجای او واقع است باشد بر آن یک اختلاف باشد پس
بران استمرار نماید **دوم منتظم** بدوره و آن آنست که برای متکرر آن دوره متخالف و یا زیاده و باشد تا آنکه سریع و هر جزئی مثل
ثلث سریع مثلاً که بجای او آن و بعد از آنست باستمرار بود تا عددی معین پس بر گردد سریع هر جزئی مثل نصف سریع مثلاً
که بجای او آنست و بعد از آن مستمر بود تا عددی معین پس بر گردد و رجوع نماید بسوی دوره اول تا آنکه تمام گردد این نیز سیوم بعینه
پس رجوع نماید بسوی دوره ثانیه و علی هذا القیاس **واما بعض غیر منتظم** منتظم بود یعنی آنکه حرکت کند بر حرکات مختلفه
بغیر ترتیب و غیر حفظ نظام **النون** بدانند که سبب بعض مختلف منتظم سبب بعض مختلف است لذا لا دلالة علی تشابه
مسائل البرهان فی کل الاختلاف و این [illegible] الوارد [illegible] و اگر ترکیب [illegible] زیرا که عدم تشابه که لازم اختلاف
است و منتظم هم موجود است لیکن روایت بعض مختلف غیر منتظم از این زیاده [illegible] علی عدم [illegible] البرهان
چنانچه شارح قانون مختلف غیر منتظم را بر دلالت او [illegible] سبب اختلاف او و از مختلف منتظم است که دلالت بر تمکن سبب و استقرار
آن دارد لیکن حق آنست که اگر مختلف منتظم دال بر تمکن سبب اختلاف است الا غیر منتظم را بر دلالت او بر قوت سبب روا است
زیرا که سبب غیر منتظم اقوی [illegible] منتظم است [illegible] سبب [illegible] قوت سبب [illegible] **بالجمله** بعض مختلف
غیر منتظم باشد سبب بعض مختلف است یا کثرت آن [illegible] اختلاف [illegible] و آن نوعی [illegible] است باطل می کند **تعلیقس**
و هم بالعود از وزن آنکه نزد شیخ الرئیس مراد از وزن [illegible] مقایسه مقدار زمانی است که در آن حرکت بود در زمانیکه
در آن سکون باشد مقایسه زمان حرکت [illegible] زمان سکون [illegible] زمان سکون که آن [illegible] استوا و اختلاف است
زیرا که مقایسه زمان یک حرکت [illegible] یا [illegible] استواء [illegible] و مقایسه زمان سکون [illegible]
دیگر [illegible] استوا و اختلاف [illegible] مراد از زمان حرکت زمانات حرکت [illegible] و زمانات
سکون زمان واقع بین الانبساطین [illegible] زمان حرکت انقباضی و سکون [illegible]
پس [illegible] زمان حرکت [illegible] سکون [illegible] باشد الا غیر و سکون [illegible] سکون واقع [illegible]
آن [illegible] سکون [illegible] حرکت [illegible] و سکون [illegible] و ابتدائی حرکت [illegible]
[illegible] السابق [illegible] **الوزن** [illegible]
[illegible]
و در حق الوزن آنکه [illegible] حرکت و سکون [illegible] الوزن [illegible]
الوزن [illegible] مثل وزن [illegible]
مثل وزن [illegible] حاصل [illegible] **دوم** [illegible]

که مناسب الوزن نیز گویند و او ضد مجاوز الوزن است چنانکه صبیان را نبض وزن نبض شیوخ بود و بالعکس سوم خارج الوزن و او آنست که وزن نبض مشابه نبضی از نبض اسنان نباشد چنانچه نبض تقرش یا مرتعد بود و بباید دانست که کثرت خروج نبض از وزن دلالت میکند بر زیادتی تغیر حال زیراکه خروج او از وزنی که مقتضی مزاج اوست سببی میباشد و هرچند که خروج اکثر بود بالضرور سبب او قوی تر باشد و چون معلوم شد که رداءت وزن تغیر نسبت طبیعیست مابین زمان حرکت و سکون پس تغیر این نسبت یا بنابر نقصان زمان حرکت باشد یا بواسطه نقصان زمان سکون پس برای شیخ علیه الرحمه در نبض ردی الوزن اگر نقص در احوال زمان سکون باشد سبب آن زیادتی حاجت بترویح ست و اگر در احوال زمان حرکت بود پس سبب او زیادتی ضعف ست یا عدم حاجت بنفس طبیعی یا نقص زمان حرکت بسبب قصر مسافت حرکت بود و الا نقص زمان حرکت که بسبب سرعت انبساط باشد از وزن ردی نیست بلکه او محمود است بنابر دلالت او بر قوت و فرق در نقصان حرکت که بسبب قصر مسافت حرکت بود و در نقصان حرکت که بسبب سرعت حرکت باشد آنست که در اول نبض عظیم نباشد و در ثانی که بسبب سرعت حرکت بود نبض عظیم باشد بشرط عدم مانع عظم و این را در وزن ردی نمی شمارند اگرچه قوی یا و اما نزد جالینوس نبض ردی الوزن اگر زیاده در انبساط بود دلالت بر مزاج حار ساذج کند و اگر زیاده در انقباض بود دلالت کند بر امتلاء و کثرت بخار دخانی و قلت حاجت بترویح و بباید دانست که نقصان زمان سکون مستلزم زیادتی زمان حرکت ست و نقصان زمان حرکت مستلزم زیادتی زمان سکون لاستیفاء المطلوب و اتحاد المسافة و ظاهرست که مسافت واحد اگر از یک طرف بکاهد طرف ثانی فزاید و بالعکس چنانچه دلیل در نبض مشهور دست پس اگر حرکت کم بطی یعنی اطول باشد سکون بعد وی اسرع یعنی اقصر شود و چه سکون مستوفی مدعای حرکت ست پس سرعت حرکت را بطوء سکون لازم باشد و بالعکس و ازین دفع میگردد اعتراضی که بعضی بر شیخ می کنند که تغیر نسبت منحصر نیست در آنچه شیخ ذکر کرده بلکه جایزست که زیادتی در زمان سکون و یا در زمان حرکت باشد

تعلیم دوم در بیان اقسام نبض مرکب مشتمل بر دو مقاله

مقاله اول در بیان اقسام نبض مرکب باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و امتلاء و خلا حسب ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی و خماسی و سداسی که هر یک با جدول علیحده مسطور میگردد و وجه ترکیب نبض باین طور در انواع مذکوره آنست که مثلا اگر دو قسم نبض از انواع مذکور خارج از اعتدال جنس خود باشند و باقی اقسام بر اعتدال خود بوند آنرا از قسم ثنائی شمرند و اگر سه قسم خارج و باقی انواع معتدل باشند آنرا از قسم ثلاثی قرار دهند و علی هذا القیاس سداسی که در آن جمیع انواع مسطوره خارج از اعتدال خود باشند و چون مقصود از بیان تراکیب مذکوره تبیین اقسام خارج الاعتدال از انواع مذکورست لهذا ترکیب اقسام معتدله انواع مذکوره متروک ساختند و همچنان تراکیب اضداد هر یک از آن انواع مثلا عظیم و صغیر و جز آن که در بادی النظر عدم امکان اجتماع آنها مشهود است بجهت شرح خیر انداختند و جهت ترکیب ترکیب انواع باقی چنانچه مخفی نیست آنست که انواع جنس متضاد و اختلاف در هر یک ازانها از اقسام ثنائی و ثلاثی و غیره که مذکور باشد

از اقسام مذکوره دریافت نمایند و انواع جنس انتظام و غیر انتظام را که جنس مذکور فی الحقیقة نوعی از قسم مختلف است بعد استفاده
اختلاف در اقسام مسطوره و از آن استنباط کنند و اگر خواهند انواع جنس وزن را نیز از اقسام مذکوره قیاس نمایند و انتظام
انواع جنس ملمس ثابت و معلوم است از اقسام مسطوره بیان آن احتیاج ندارد و هر چند که بسبب ترکیب اقسام مرکب بسیار اند آن را در یا
بیگر دو اما چون تعداد آن خالی از تکلف و صعوبت از احتمال وقوع غلطی نبود بنا بر آن سبب ترکیب [illegible] در ذیل آن نوشته شده است
[illegible] تا طالب را ادراک آن آسان رود و این مقاله منحصر بر پنج فصل است [illegible]

فصل اول در بیان اقسام مرکب ثنائی نبض و آن پانزده قسم است

قسم اول در انواع نبض مرکب ثنائی باعتبار مقدار و قوت و ضعف و این قسم نبض بر چهار نوع بود یکی

نبض عظیم و قوی سببش غلبه قوت است و کثرت حرارت چنانکه عظیم اتفاق کند با سرعت و تواتر و در کتب مذکور و وارد است که این نبض
در جنس مردان طبعی بود و چنانکه مزاج رجال آتشین و اشد القوة از نسا است چه آنها اکثر الحس که در یافته شده طبیعت [illegible]
آنها از همین حال [illegible] نبض [illegible] و قوی [illegible] باشد [illegible] شباب [illegible] عظیم و قوی بود
معتدل در سرعت و تواتر بسبب کثرت حرارت و شدت قوت شبان می باشد و با آن اتفاق [illegible] عظیم و سرعت معتدل
[illegible] سرعت و تواتر [illegible] در فصل ربیع [illegible] و بنا بر آن مزاج [illegible] معتدل در حرارت [illegible]
مزاج [illegible] قوت [illegible] نبض [illegible] ولیکن [illegible]
[illegible] می باشد لا [illegible] المعتدل [illegible] قوت [illegible]
قلب [illegible] شود [illegible] مزاج [illegible] قوت [illegible] عظیم و قوی باشد
و اگر حرارت مزاج [illegible] قوی [illegible] و قوت [illegible] می باشد [illegible]
[illegible] طعام [illegible] مزاج [illegible] نبض [illegible] قوی [illegible] قوت
[illegible] قوت [illegible] مزاج [illegible]
[illegible] تناول [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible] شود [illegible]
[illegible] قوی [illegible] قوت [illegible]
[illegible] شود [illegible] قوی شود
[illegible] قوت [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] شود [illegible] القوی [illegible]

قائم اهتمام باسباب سرد نمایند و ظاهر تن سرد شود و در باطن حرارت محتقن و جمع گردد نبض قوی و اندک عظیم شود و موجب باوقی قوت قوة آلت او ست که حرارت باشد و سبب عظم اندک فزونی قوت مع برد کثیف آلت است و در ریاضت معتدل نیز نبض بتدریج عظیم و قوی گردد بنابر انتعاش حرارت غریزی اما در آخر ریاضت سریع و متواتر شود و لما ستبینه انشاء الله تعالی دوم نبض عظیم ضعیف و این نوع عاصلة الوجود نیست چه عظم نبض را قوت شرط است و ضعف آن موجب صغر است پس اجتماع عظیم با ضعیف ممکن نباشد مگر آنکه سببش کثرت حرارت باشد چه در صورت شدت حاجت نبض عظیم با ضعیف ممکن الحجر است کامر فی اسباب نبض العظیم سوم نبض صغیر و قوی سبب صغر این نبض یا بجز انقباض قوت تحت ماده غذائی یا خلطی صورت نه بندد چه ظاهر است که سببش اگر ضعف قوت بود اجتماع او با قوی محال است و اگر صلابت آلت بود که با وجود قوت نبض را از عظم باز داشته صغر آورده و درین صورت از سرعت خالی نباشد بنابر حصول ترویح که از عظم فوت شده و نیز خالی از صلابت نبود و هذا لیس بحصلة الوجود عند جالینوس لما ستبین فی النوع الاول من القسم الثامن ان شاء الله تعالی و اگر موجب صغر قلت حاجت باشد درین حالت تفاوت و بطوء نبض نیز شامل بود زیرا که در صورت عدم حاجت ترویح اول تفاوت و بطوء رو مینماید پس عظم زائل شود چهارم نبض صغیر و ضعیف سببش ضعف قوت تنها یا قلت حرارت و ضعف قوت باشد لیکن در صورت فرط برودت بطوء نیز لاحق شود و اعدم الافتقار بالترویح و باشد که سبب صغر انضغاط قوت تحت ماده خلطی یا غذائی باشد اما صلابت آله بنابر لزوم صلابت نبض آن سبب صغر و ضعف نمی تواند شد کما لا یخفی بالجمله نبض صغیر و ضعیف در ابتدای خواب قبل هضم طعام نیز میشود زیرا که حرارت غریزیه درین وقت بطریق انقباض و خوف تمام متوجه بسوی باطن میگردد برای هضم غذا و انضاج فضول و لا محاله چون متوجه و باطن محصور باشد و هر گاه حرکت او بطریق انبساط نباشد و قوای ظاهری ضعیف شوند بسبب توجه حرارت تمام طرف باطن لا بد صغر و نبض صغیر و ضعیف گردد و باشد که بطوء و تفاوت نیز بسبب سکون لاحق شود و بعد از هضم طعام در وسط نوم نبض عظیم و قوی میشود کما قلنا فی النوع الاول من هذا القسم و در آخر خواب عظیم و قوی و بطی میگردد اما بعد از آن چون نوم بطول انجامد و در خواب افراط رود در آخر آن نبض ضعیف و صغیر نماید زیرا که بواسطه اختناق حرارت غریزی و انضغاط قوت تحت فضول که مستحق استفراغ و تحلیل باشند قوت ضعیف شود و از استیفای انبساط و ازین جهت گفته اند که خواب مفرط سبب اکثر داء نائم است زیرا که دفع فضول بالطبع بحول او باز مانده در زوال این نبض و در آخر ریاضت و اهتمام که فزون از اعتدال و موجب تحلیل گردد و در حالت عدم غذا نیز یافته میشود بواسطه ضعف قوت از تحلیل مفرط و چون تحلیل بحد افراط رسد بطوء و تفاوت نیز لاحق شود و نبض و حمی یوم و حمی دق [illegible] نیز بالای غیر عارض میشود بسبب غور و احتقان روح و حرارت در باطن و ضعف قوت از آن تحلیل [illegible] که در ابتدای نوبت و [illegible] باشد و از آنجاست اینکه نبض در حمی یوم [illegible] [illegible] نیز عارض میشود [illegible]
[illegible]

وایضاً نبض مذکور در تپ‌های دق و فالج بسبب آنکه قوت را نفوذ جید و اتصال بسوی اعضا نمی‌باشد بنابر وقوع سده در ابتدای
عصب که بعضو مسترخی آید یا در ابتدای نخاع نیز حادث شود و هرگاه مرض قوی گردد بطی و متفاوت شود و در آخر عند کمال قوت
علت متواتر گردد مگر تواتر او مستوی نباشد بلکه بعد فقرات کثیره متفاوت گردد و لهذا جالینوس این نبض را متواتر متفاوت نامیده
و در اعلال مادی سده و ورم و غیره در ورم نیز نبض صغیر و ضعیف می‌باشد بسبب ما یعرض القوة من الثقل مرة و الاختلال
اخری و در اوجاع باطنی نیز نبض صغیر و ضعیف میگردد لتوجه الطبیعة الی الباطن و تولد اهتمام النبض **قسم دوم**
در انواع نبض مرکب ثنائی باعتبار عظم و صغر و سرعت و بطو و این نیز از چهار نوع خالی نبود **اول** نبض عظیم سریع
سبب او شدت حرارت است چندانکه عظم بدان کفایت نکند و اگر حرارت زیاده بود تواتر نیز بآن منضم گردد و این نبض در اکثر حمیات
می‌باشد بنابر حاجت بسوی ترویح حرارت و هنگام بیداری که عقب خواب طبعی باشد نیز نبض عظیم سریع شود زیرا که
خود باز گردد بسبب رجوع روح و قوت بسوی حال خود و [illegible] و بروز در مالیخولیای دموی نیز این نبض یافته میشود لشدة
الحاجة الی الترویح و ایضاً این نبض در حمی یوم [illegible] بنابر اجتماع [illegible] و در [illegible] و در شدت احتیاج
[illegible] تا حاجت [illegible] و [illegible] قلت اکل طعام [illegible] قوت باشد [illegible] نیز نبض عظیم سریع
و [illegible] بود **دوم** نبض عظیم بطی سبب آن کثرت حرارت است چندانکه عظم [illegible] قوت چندانکه مانع عظم نباشد
[illegible] بسبب [illegible] ضعف قوت باشد [illegible] حصول عظم [illegible] امکان ندارد [illegible] وجود عظم [illegible] قوة [illegible]
[illegible] نبض [illegible] نزول قیاس نبض همین عظیم بطی باشد **سوم** نبض صغیر سریع سبب این صلابت
آلت [illegible] مزاج حار [illegible] حاجت بود [illegible] صلابت [illegible] و [illegible]
زیاده تر شود تواتر نیز ظهور نماید [illegible] تا حاجت [illegible] هرگاه آلت لین شود نبض از صغر [illegible] لیکن وجود این نوع در
صورت صلابت آلت بدون صلابت امکان ندارد [illegible] صلابت [illegible] مزاج [illegible]
[illegible] صورت [illegible] تا [illegible] باشد [illegible] حالت [illegible]
رو نماید و گویند که این نبض در [illegible] شود [illegible]
[illegible] حاجت [illegible] آن [illegible]
[illegible] نبض [illegible] باشد [illegible]
چنانچه [illegible] باشد [illegible] قوت [illegible]
و [illegible] قوت [illegible]
[illegible] قوت [illegible] حاجت [illegible]
نبض صغیر بطی سبب او [illegible] حاجت [illegible]

[illegible] ضعف نبض نباشد و اگر سبب صغر با وجود ضعف صلابت آله بود بدون صلابت نبض ممکن نبود و اگر با وجود قوت صلابت آله سبب صغر باشد [illegible] با صغر امکان ندارد چه قوت قوی و با صلابت آله موجب سرعت است نه بطو و تواتر [illegible] بالینت آله باشد عظیم است نه صغیر [illegible] سبب این قسم باشد نه غیر او و ما گاهی انخفاض رگ مع قلت حاجت نیز باشد و گویند که نبض [illegible] بارد چنین باشد [illegible] الترویج و این نبض در مسنین که قوی او نیز [illegible] بود و نیز [illegible] بنابر انخفاض نبض و قلت حاجت [illegible] ضعف [illegible] نبض مذکور در اول خواب نیز حادث میشود بسببی که در نوع چهارم قسم اول نبض مرکب ثنائی گذشت

قسم سوم در انواع نبض مرکب ثنائی باعتبار عظم و صغر و تواتر و تفاوت

و این هم از چهار نوع بیرون نبود نخستین نبض عظیم و متواتر سببش قوت اندک [illegible] کثرت حرارت است چه در صورت کثرت [illegible] ضعف قوت و حصول عظم ممتنع باشد و [illegible] گردد و در حالت قلت حرارت وجود تواتر امکان ندارد و اما در صورت کثرت قوت حصول این قسم نبض بدون سرعت مستبعد می نماید زیرا که در این عدم ضعف و کثرت حرارت سرعت مقدم بر تواتر بود [illegible] سبب مذکور نباشد چه در حالت شدت حاجت اولی قوت و تعظیم نبض کفایت نمیکند سرعت را ازیاد اولی قوت [illegible] ست و [illegible] [illegible] از این جهت نبض عظیم و متواتر باشد و در [illegible] نیز [illegible] و دوم نبض عظیم و متفاوت سببش وجود قوت است و عدم حاجت [illegible] [illegible] و عظم و استغنا از سرعت و تواتر و [illegible] چنین نبض در حالت فرح یافته میشود و در جوانان طبعی بود [illegible] [illegible] قوت نبض در این نبض لازم [illegible] سوم نبض [illegible] و متواتر [illegible] قوت [illegible] زیادتی حرارت است چه اگر قوت ضعیف نبودی عظم و سرعت [illegible] و تواتر [illegible] و تواتر امکان ندارد [illegible] الحاجة [illegible] و در حالت انخفاض و صلابت [illegible] سرعت و صلابت نباشد [illegible] نوع [illegible] ثنائی نبود و لهذا این نبض در اواخر [illegible] ضعف قوت یافته میشود و [illegible] از فرط [illegible] التواتر [illegible] بسبب بادی ضعف قوت از [illegible] و [illegible] چهارم نبض [illegible] و متفاوت [illegible] ضعف قوت و قلت حرارت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

با شد مع قلت حاجت [illegible] و تفاوت [illegible] قسم چهارم در انواع نبض مرکب ثنائی باعتبار [illegible] [illegible] و صلابت [illegible] این قسم نیز بر چهار نوع بود اول نبض عظیم و صلب [illegible] صلابت [illegible] دوم نبض عظیم و لین [illegible] با دلی حرارت [illegible] کفایت [illegible] رطوبت [illegible] یا غریزی [illegible] رطوبت [illegible] کثرت [illegible] انخفاض قوت بنابر ثقل [illegible] [illegible] یافته میشود [illegible]

صلابت تر نبض بسبب حرارت خون و ور نیا بودن قوت قوی ضرور نیست زیرا که هرگاه آلت لین باشد و نیز نبض اولی قوت
کفایت کند ... آنست که لین آلت ... باشد ... قوت قوة بود تا بواسطه آن جبر نقصان قوت نماید سوم نبض
صغیر ... سبب ... صلابت آلت است ... عروق ... سودا ... تحلیل ...
... و تواتر نیز ... شود ... تفاوت ... گردد و باقی احکام او مانند نبض صغیر باشد که سبب صلابت
آلت و آن مذکور گشت و این نبض بسبب جفاف ... انفصال آب باشد نبض نیز عارض شود و در سوء مزاج یابس ... باشد
... شود ... عروق ... و جفاف ... بواسطه ... غذای ... عروق بسبب ... که
مزاج یابس ... باشد و گویند که نبض صغیر صلب ... سوء مزاج یابس ... باشد اگر با قوت قوی و حاجت شدید بود ...
[illegible]
[illegible]
... یابس ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
... قوت ... شود ... [illegible]
[illegible]
... قسم سوم در انواع
... ثانی ... اول ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... ثانی ... [illegible]

حرارت است چه نبض قوی بی قوت و سریع بی حرارت صورت نه بندد و این قسم ثانی از عظیم یا صغیر باشد بجز آنکه در صورت عدم صلابت
تقدم عظیم بر سرعت واجب است و اگر مانع عظم صلابت یا انخفاض رگ باشد درین حالت بی صغیر نباشد مگر آنکه صلابت یا انخفاض
چندان بود که نبض را از عظم در جهات اشرف فرو آرد **دوم** نبض قوی و بطی بسبب قوت قوة و قلت حرارت است چه اگر سبب بطو ضعف قوت
بود وجود قوی با بطی صورت نمی بندد و اگرچه بطی را تقدم صغر لازم است لیکن میتواند که درینجا غلبه قوت صغر را بر جهات اعتدال اشرف داشته باشد
سوم نبض ضعیف و سریع بسبب ضعف قوت و کثرت حرارت بود و این نوع امکان وجود ندارد از برای آنکه حصول سریع
با ضعیف ممکن نباشد لضرورة القوة فی السرعة بلکه در صورت ضعف تواتر عوض سرعت ظاهر میگردد و لکن الضعف سیما الرد انیقضا
میتواند که از صغر نیز خالی نبود لوجود سببه و هو الضعف لیکن در صورت ضعف قلیل و حاجت کثیر اجتماع عظم و سرعت با ضعف نبض جائز
داشته اند و درین حالت باشد که مانع عظم انخفاض ما بود و تقدیر که عظم را بمرتبه اعتدال اشرف فرو آرد و سرعت بر قرار ماند **چهارم** نبض
ضعیف و بطی بسبب ضعف قوت و قلت حرارت باشد و این ظاهر است اما صغر با این نوع هم یار بود لما مرّ مگر صغر صلابت نرسد
لما قالنا فی سبب صغر النبض و گویند که این نبض در صداع بلغمی می باشد بسبب قلت حاجت بسوی ترویح بنا بر برودت بلغم و سبب ضعف
قوت کلالی آن حرارت است و در آخر کل بعد شمر سادس نیز نبض مذکور دیده آید بینی که در نوع اول قسم هفتم نبض مرکب ثلاثی مذکور گردد

قسم هفتم در انواع نبض مرکب ثنائی باعتبار قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و این نیز چهار نوع باشد **اول** نبض
قوی و متواتر بسبب قوت قوة و شدت حرارت است چه نبض قوی را قوت لازم و تواتر با قوت بسبب شدت حاجت بود و بود
حرارت شدید تر از آنکه عظم و سرعت بآن کفایت کند پس این قسم بدون عظم و سرعت صورت نه بندد و اگر صلابت یا انخفاض مانع عظم
باشد درین صورت بی صغر و سرعت نباشد و معذلک چون صلابت سبب صلابت نبض است پس صورت وجود صلابت باقی
ماندن نبض بی صلابت نیز خارج از امکان بود و لذلک ان النبض القوی المتواتر لا یخلو عن العظم والسرعة او الصغر والسرعة
و تواتر که از ضعف قوت بود وجود او با نبض قوی بسبب تنافی ضدین هم محال است **دوم** نبض قوی و متفاوت بسبب قوت ظاهر است
و سبب تفاوت قلت حاجت بود چنانکه در اعتدال عظم و سرعت نقصان نیارد چه اگر سبب تفاوت غلبه قوت بود تا از التقدم عظم
و سرعت لازم است تا اکتفای حاجت از عظم و سرعت و تفاوت او از تواتر حاصل شود و اگر برد شدید قلت حاجت بود در انتفاء
از صغر و بطو خالی نبود و انقضا تفاوت که از ضعف و سقوط قوت بود اجتماع او با قوت ممکن نبود و لاستحالة اجتماع الضدین **سوم**
نبض ضعیف و متواتر سبب این ضعف قوت است چنانکه عظم و سرعت را بمرتبه اعتدال فرو آرد و موری است غیر نگردد و کثرت حرارت
حاجتی بنا بر تدارک میتواند تا آنکه عظم و سرعت فوت شده و در صورت شدت ضعف با این نوع صغر و بطو لازم باشد لوجود سببها
و هو الضعف **چهارم** نبض ضعیف و متفاوت بسبب ضعف قوت بود لیکن نه چندانکه باعث صغر گردد و اگر سبب تفاوت درینجا
برد شدید و قلت حاجت یا سقوط قوت باشد پس این نوع هم از صغر و بطو خالی نبود لوجود سببها و هو الضعف البرد و تفاوت که بسبب غلبه
قوت بود وجود او با نبض ضعیف خارج از امکان است کما لا یخفی **قسم هشتم در انواع نبض مرکب ثنائی** باعتبار قوت

و ضعف و صلابت و لین و این قسم نیز چهار نوع بود نخستین نبض قوی صلب این نبض بی خطر باشد و بقول جالینوس صلابة
مع صلابة الوجود نیست چه او گوید که قوت بی اعتدال مزاج نباشد و صلابت را رداءت مزاج لازم بواسطه سوء مزاج حار یابس یا
یا ثقل مفرط یا برودت و این نبض ضعف قوت است نزد کم دیده اند که بعض اسباب صلابت مثل تمدد و خشکی او موجب ضعف
قوت نگردد و دران صورت اجتماع نبض قوی با صلابت ممکن باشد و محتمل که وجه قائل بودن شیخ بوعلی سینا وغیره باجتماع
نبض قوی با صلابت همین باشد و یا آنچه در سبب نبض قوی گذشت دوم نبض قوی لین سبب او قوت قوت و غلبه رطوبت
سافح است اما در صورت کثرت حاجت این نبض سریع عظیم نباشد و اگر حاجت زائد بود و حرارت نیز منضم گردد و ضعیف رطوبت
بسا نرخ بر آن کرده شد که غلبه رطوبت مادی گاهی بنا بر انضغاط باعث صغر شود و دران صورت ... نبض ...
و گاهی بسبب اضعاف قوت موجب ضعف نبض بگردد و آن ضد قوت است و اجتماع الضدین محال سوم نبض ضعیف صلب
سبب این نبض ضعف قوت و صلابت آلت باشد و این نبض صغیر بود لازم هم با صلابت و ... تواتر نیز پیدا گردد ...
چیزیست که او خطره حرارت قوت گفته شد چهارم نبض ضعیف لین سبب این نبض ضعف قوت و غلبه رطوبت بود و این نبض ... نقصان ...
از ضعف قابل باشد ... ضعف قوت ... نبض و رخاوت رگ است اما اگر ضعف زیاده بود با صغر
و بطو باشد لا اقتضا کثرة ضعف القوة لها و اگر حاجت زیاده بود تواتر نیز بران افزاید **قسم نهم در انواع نبض مرکب**
ثنائی باعتبار قوت و ضعف و امتلا و خلا و این قسم نیز چهار وجه بیرون نبود **اول** نبض قوی و ممتلی سبب قوت
امتلای شریان از خون است **دوم** نبض قوی و خالی درین صلابة الوجود نیست لازم ضعف با خالی **سوم** نبض ضعیف
و ممتلی سبب ضعف قوت ... دوام ... است اما اگر امتلای شریان از خون ... یا روح بود ...
ممکن نیست لاجتماع الضدین مگر آنکه امتلای او از خون غلیظ یا بعض اسباب دیگر امتلا باشد **چهارم** نبض ضعیف و خالی
سبب این ضعف قوت لیکن ... که موجب صغر گردد و کمی خون یا روح است **قسم دهم در انواع نبض مرکب ثنائی**
باعتبار سرعت و بطو و تواتر و تفاوت و این قسم نیز ... منقسم گردد **اول** نبض سریع و متواتر سبب ... حاجت بود
... ضعف یا صلابت آلت ... و صلابت ... عظیم ...
... صلابت یا ... بود ... و یا آنکه قوت ... باشد ...
... و در آن حالت نبض سریع و متواتر ... است ...
... قوت ... نبض ... در انتهای قوت
... و قوت ... حالت ...
... باشد و چون
... قوت ... ضعف ... قوت ...

زیاده از [illegible] بکاهد و عظم پذیرد ابتدا تا آنکه منتهی بشباب گردد پس نبض در غایت عظم و قوت رسد و در سرعت و تواتر معتدل شود و بعد از این بکهولت رسد و نبض او [illegible] احوال مذکوره بنقص شروع کند و مدام منسوب بالقلة من این احوال اندک اندک بکاهد تا آنکه بسن شیخوخت برسد و نبض او صغیر بطی گردد و در وقت بحران نیز نبض سریع و متواتر گردد مع انتشاریت و ارتفاع و هرچند که طبیعت قوی تر گردد انتشاریت ظاهر تر شود و هرگاه که خروج بحران نزدیک شود انتشاریت بگردد و موجی شود و اختلاف در آن ظاهر گردد و سرعت و تواتر [illegible] سکون حرارت کمتر شود دوم نبض سریع و تفاوت سببش کثرت حرارت و غلبه قوت است مع اندکی صلابت مانع عظم چه اگر آلات مطاوع باشد عظم نیز موجود شود و اگر صلابت آلات زیاده باشد صغر حادث گردد و بدانند که تفاوت درین نوع از باقی باشد که اکتفا بحاجت بحصول سرعت و مقتضا از تواتر بود والا اگر حاجت زاید بود چندانکه عظم و سرعت بدان کفایت نکند درین حالت با سرعت تواتر منضم گردد تفاوت سوم نبض بطی و متواتر سببش ضعف قوت با قلت حاجت بود و [illegible] یا صغر باشد [illegible] تواتر [illegible] با وجود تواتر قلت حاجت بجا و صورت [illegible]

[illegible] حاجت [illegible]

[illegible] تواتر [illegible] حاجت [illegible]

[illegible] حاجت [illegible] تواتر [illegible]

چهارم نبض بطی و متفاوت سببش نقصان حاجت است یا ضعف قوت [illegible] و [illegible] باشد چنانچه در [illegible] و استعمال [illegible] فالج و احتباس [illegible] و در ابتدای نوبت تب ربع و اورام بارده [illegible] [illegible] حاجت [illegible] و اگر حاجت [illegible] و قوت [illegible] تواتر [illegible] باشد و [illegible] یازدهم در انواع نبض مرکب مثالی [illegible] اول نبض سریع [illegible]

[illegible]

[illegible]

نیز مثالی از [illegible] دوم نبض [illegible] سبب او کثرت حرارت [illegible] بود و [illegible] عظم لازم باشد [illegible] الآلة و شدة الحاجة و اگر حاجت [illegible] بود و تواتر نیز منضم گردد مگر آنکه مانع عظم [illegible] قوت [illegible] ماده [illegible] از کثرت [illegible] باشد [illegible] حصول نبض مذکور [illegible] سوم نبض بطی [illegible] سبب این قلت حاجت و صلابت آلت بود و [illegible] باشد [illegible] چهارم نبض بطی [illegible] سبب [illegible] حاجت و کثرت [illegible] قلت حاجت زیاده [illegible] المزاج [illegible]

در مرض دوار بلغمی یافته میشود و لکثرة الرطوبة المرخیة للآلة و بود من اسهو البلغم و بود مزاج رطب غالب نیز بهم پیدا آید اما
از اختلاف خالی نبود لما ذکرنا فی النبض المختلف و گویند که در ریح بلغمی و برص نیز باشد لیکن در مرض برص بسبب بلغم و رطوبت
مزاج و بعض هم نباشد **قسم دوازدهم در انواع نبض مرکب ثنائی** باعتبار سرعت و بطوء و امتلا و خلا
و این نیز چهار نوع بود **اول** نبض سریع و ممتلی سببش کثرت حاجت و امتلای رگ از خون و روح باشد و این بی عظم نباشد
مگر آنکه امتلا از ماده خلطی یا غذائی مضغوط قوت باشد اما نه بدرجه که باعث صغر گردد **دوم** نبض سریع و خالی سببش کثرت
حاجت و خلو رگ از خون باشد و این نبض به بطوء ممکن الحصول بود که خون در بدن زیاده باشد لیکن بنابر غلظ در
شریان نافذ نشود و انضغاط رگ چندان احداث نماید که نبض را از عظم باعتدالش فرود آرد و محدث صغر نگردد و بنابر
تدارک حاجتی که از عظم فوت شده سرعت رو نماید و رنه بصورت قلت روح و خون چون سرعت بی قوت نباشد و خلو
شریان از کثرت روح و خون و حسب ضعف قوت است این قسم ممکن الوجود نباشد **سوم** نبض بطی و ممتلی سببش قلت حاجت
و امتلای روحی یا دموی است و در اینجا قلت حاجت با وجود امتلای روح و دم بشرطی خواهد بود که حاجت از عظم تمام کرده
باشد و درین صورت بی عظم نباشد مگر آنکه امتلا بسبب مواد بارد دردیی بود که صغر نبض را باعتدالش رساند **چهارم**
نبض بطی و خالی سببش اگر ضعف قوت بود و کثرت حاجت چندانکه صغر نبض را بمرتبه اعتدالش رساند و درین صورت
بی ضعف ممکن نباشد و اگر قلت حاجت و ضعف باشد درین حالت بی ضعف نبض و صغر نباشد **قسم سیزدهم**
در انواع نبض مرکب ثنائی باعتبار تواتر و تفاوت و صلابت و لین و این هم از چهار نوع زیاده نبود
یکی نبض متواتر و صلب سبب آن کثرت حرارت و یبوست بود و این نبض بنابر کثرت حاجت و عدم ضعف سبب تواتر
و بواسطه صلابت آله سبب صغر نباشد و گویند که این نبض مع انتشاریت و تمدد در ورم حار قم معده پیدا شود سبب آن
انتشاریت و تمدد آنکه فم معده عصبانی است و اگر درینجا سبب ضعف معده از جهت قلت تغذیه بود و درین نبض ضعف هم
پیدا آید و در آخر شب ها میکه سوء مزاج البطون اینجا نبض بطی شود و اینجا گفته اند که نبض مذکور در یرقان که بی تپ باشد
پیدا شود تواتر از سبب حرارت و یبوست مره صفرا و کذلک صلابت از سبب یبس بود **دوم** نبض متواتر و لین سبب
این ضعف قوت و لین آله بود چه اگر تواتر بسبب ضعف قوت نبودی بدون عظم و سرعت ظهور نمودی اما ضعف آن قدر باشد
که عظم و سرعت را بدرجه اعتدال فرود آرد و رنه بصورت کثرت ضعف خالی از صغر و ضعف نباشد **سوم** نبض تفاوت و صلب
درینجا سبب تفاوت برودت شدید تقلیل حاجت یا سقوط قوت باشد و سبب صلابت برودت یا تحلیل فرط بود لیکن این قسم بی صغر
احساس نباشد **چهارم** نبض تفاوت و لین سبب لین غلبه رطوبت است و سبب تفاوت قلت حاجت چنانکه سبب
احداث تفاوت نبض را از عظم و سرعت بدرجه اعتدال فرود آرد و این نبض در شخصی یافته شود که اولا نبض او عظیم
و سریع باشد و اگر سبب تفاوت غلبه قوت بود با عظم و سرعت و قوت باشد که ایفای حاجت او بعظم و سرعت شده

از تواتر گردد و اگر سببش غایت سقوط قوت مشرف بهلاکت بود بی صغر و ضعف نباشد **قسم چهاردهم در انواع نبض مرکب ثنائی** باعتبار تواتر و تفاوت و امتلا و خلا و هما ایضاً علی اربعة اقسام **اول** نبض متواتر و ممتلی و این مع صلابة الوجود نیست چه سببش اگر کثرت حاجت و امتلای شریان از روح و خون یا ماده حار بود بی عظم و سرعت نباشد و اگر ضعف قوت و امتلای ماده فاسد بود بی ضعف و صغر نباشد **دوم** نبض متواتر و خالی سببش ضعف قوت و خلو شریان از روح و خون است و این نیز بی ضعف و صغر نباشد **سوم** نبض متفاوت و ممتلی سببش قلت حاجت چندانکه بود بی بطوء و صغر نگردد و امتلای رگ از مواد بارد است **چهارم** نبض متفاوت و خالی سببش برودت شدید و قلت حاجت یا سقوط قوت است مع قلت روح و دم **قسم پانزدهم در انواع نبض مرکب ثنائی** باعتبار صلابت و لین و امتلا و خلا و این هم بر چهار وجه بود **اول** نبض صلب و ممتلی سببش غلبه یبوست یا برودت یا یبوست و امتلای ماده بارد یا یابس بود و این بی صغر نباشد لوجود سبب ادی الصلابة **دوم** نبض صلب و خالی سببش تحلیل مفرط و قلت روح و خون است و این هم بی صغر نباشد لما قلنا آنفاً **سوم** نبض لین و ممتلی سببش کثرت رطوبت و امتلای ماده رطب باشد و این نبض از تناول اغذیه و اشربه مرطبه و از اکثار حمام مرطب خصوصاً بعد طعام و از ترک ریاضت یافته میشود و لکثرة الرطوبة و امتلا اما **چهارم** نبض لین و خالی سببش کثرت رطوبت و سقوط قوت بود و این بی ضعف و صغر نباشد لوجود الضعف

فصل دوم در بیان اقسام نبض مرکب ثلاثی و این بیست قسم باشد

قسم اول در انواع نبض مرکب ثلاثی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطوء و این قسم از شهیرترین انواع نبض خالی نبود **اول** نبض عظیم و قوی و سریع سببش قوت قوة است و شدت حرارت چندانکه عظم و سرعت وفا کند و نوبت بتواتر نرسد بالجمله این قسم نبض در مزاج حار طبعی یافته میشود و بهر آنکه هرگاه قوت قوی باشد و حرارت ضعیف بدن نباشد بواسطه بودن آن مدبر با که مرطب بود و بسبب کثرت منهضم و ازین جهت آلات نیز متوالی بود و درین وقت لامحاله حرارت زیاده بود و که ابخار دخانی بیشتر شود و حاجت بسوی جذب هوای بارد برای ترویح و اخراج بخار دخانی پس نبض سریع گردد و هرگاه که این امور ثلاثه جمع شوند نبض عظیم گردد و گویند که شراب فعل میکند در نبض مثل فعل طعام منهضم پس نبض را عظیم قوی سریع میگرداند مگر آنکه قوت او کمتر از قوت حادث از طعام منهضم میباشد بهر آنکه طعام غذائی کثیر زیاده از غذای شراب میدهد و غذا قوت زیاده میکند از شراب بسرعت ازید داشته میشود الا آنچه حادث میکند شراب در نبض بسرعت در اندک مدت ظاهر میشود بنا بر سرعت نفوذ او از عروق و سرعت انقلاب او بسوی دم و کسیکه بآب سرد غسل نماید باعتدال و بدن او فربه بود و ظاهر تن او سرد شود و حرارت در باطن جمع گردد نیز نبض او قوی و عظیم و سریع شود بهر آنکه سردی که باعتدال باشد جمع می کند قوت و حرارت غریزی را و حصر میکند آنرا در داخل بدن اما اگر لبث او در آب بارد طول کشد و سردی آب بقعر بدن رسد درین صورت نبض صغیر و بطی و متفاوت گردد لما بیّن فی مقامه **دوم**

نبض عظیم و قوی و بطی سبب این کثرت حرارت و غلبهٔ قوت و قلت حرارت ست و این بنا بر ضد سبب عظیم و بطی حاصل نمیشود
کما لا یخفی سوم نبض عظیم و ضعیف و سریع چهارم نبض عظیم و ضعیف و بطی و این هر دو نوع ممتنعة الوجود نیستند لوجوب الفرق
فی العظم والسرعة و ههنا فقدهما و هو الضعف پنجم نبض صغیر و قوی و سریع سببش انضغاط رگ به قوت قوة و کثرت حرارت
باشد چه سبب صغر این نوع بجز انضغاط که مانع عظمست تخیل نمیگردد و اگر صلابت بود درینصورت وجود این نوع بدون ازین مشکل
ممکن نبود و گویند که چون انضغاط یا صلابت منع عظم کند و قوت قوی بود و حاجت داعی درینصورت بالضرور نبض سریع گردد
بنا بر تدارک بسرعت چیزیرا که فوت شده بواسطهٔ صلابت از عظم فافهم ششم نبض صغیر و قوی و بطی سبب صغر و بطو
قلت حاجت ست و موجب قوت قوة آله و این صغر بنسبت صغریکه از صلابت باشد کمتر بود لما قلنا فی احوال النبض
الصغیر و وجه نبودن صغر از صلابت درینجا آنست که بقول شیخ صلابت مع قوت ایجاب کثرت حاجت میکنند و آن محدث
سرعت ست نه ابطا و صغر و بطو که از ضعف قوت بود اجتماع او با نبض قوی هم امکان ندارد فثبت ان سببهما قلة الحاجة لا علی
هفتم نبض صغیر و ضعیف و سریع و این قسم عدیم الوجود ست بهر آنکه سرعت بی قوت نباشد مگر آنکه ضعف کمتر بالنسبی باشد چنانچه
نبض نسا که صغیر و ضعیف و سریع از نبض رجال میباشد بسبب صغر در ایشان ضعف حرارت آنها و قلة نقصان او از حرارت مردان
ست و باعث ضعف آنکه نسا اضعف از رجال میباشند زیرا که جبلت طبعی ایشان بر این ست بنا بر قلت حاجت آنها بسوی
اعمال و حرکات قویه و موجب سرعت آنست که قائم شود سرعت در او خال هو اسقام عظم درصورت وجود حاجت و نقصان
قوت تا طبیعت تدارک حاجتی که از عظم فوت شده بسرعت نماید هشتم نبض صغیر و ضعیف و بطی سببش ضعف قوت و عدم
حاجت ست کما لا یخفی و این نبض در اول خواب و آنکه بعد هضم غذا ممتد گردد حادث شود لغوص الحرارة الی عمق البدن
فی الاول و ثقل الفضول فی الاخر و در حالت غم نیز و کذا در فصل شتا بنا بر آنکه مزاج او بارد رطب ست نبض صغیر ضعیف بطی
میباشد موجب صغر ضعف و ضعف قوت ست بسبب برد مزاج و باعث بطو قلت حاجت ست بسوی ترویح شدید بسبب برد
و نبض ساکنان بلاد بارده بمنزلهٔ بلاد معتدله بشبیه نبض باشد که در شتا بود و هوای بارد نیز نبض را شبیه نبض شتوی میکند
لا بل اسباب المذکورة و گویند که نبض مراض معده که از خلط بارد حادث شوند همچنین باشد قسم دوم در انواع نبض
مرکب ثلاثی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و این نیز هشت نوع بود اول نبض عظیم و قوی و متواتر
سببش شدت قوت و حاجت ست و این چنین نبض بی سرعت نباشد زیرا که درصورت وجود قوت و حاجت سرعت مقدم
بر تواتر بود دوم نبض عظیم و قوی و متفاوت سبب این قوت قوت ست و کثرت حاجت چنانکه ایفای او بعظم شود و این نبض
در حالت فرح پدید آید لا سباب المذکورة همچنین باشد نبض جوانان لیکن نبض در اول شباب اعظم و در وسط شباب اقوی میباشد
و چون قوت در شبان بشدت بحسب یابان زیاده ست لهذا قوت آنها نبض را عظیم میسازد که در حینیکه نبض از سرعت و تواتر
گردد و ازین جهت میل بتفاوت نماید سوم نبض عظیم و ضعیف و متواتر سببش کثرت حرارت ست و ضعف قوت چنانکه

مانع از عظم نباشد چه در صورت کثرت حرارت نبض عظیم با ضعیف ممکن الجمع است **چهارم** نبض عظیم و ضعیف و متفاوت سبب
این نوع نیز کثرت حرارت است مگر شاید آنکه بعظم اکتفا کند و ضعف قوت چندانکه مانع عظم نباشد **پنجم** نبض صغیر و قوی و متواتر سبب
صغر این نوع عجز انقباض یا صلابت آله نبود و سبب تواتر کثرت حاجت بود و درین صورت سرعت نیز لازم باشد لما قلنا
فی النبض الخامس من القسم الاول فهذا النوع لیس بحاصلة الوجود **ششم** نبض صغیر و قوی و متفاوت سبب صغر
انقباض رگ و سبب تفاوت درینجا قلت حاجت است زیرا که تفاوت که از ضعف و سقوط قوت باشد وجود او با نبض قوی ممکن نیست
و تفاوت که از غلبهٔ قوت باشد بدون سرعت نبود لاستیفاء الحاجة به واستغنائه من التواتر **هفتم** نبض صغیر و ضعیف
و متواتر سبب صغر ضعف قوت است بنا بر فرط تحلیل یا انجماد رطوبت و کثرت حاجت عارضی بواسطه صغر باشد که سبب صغر آن انضغاط
قوت تحت ماده غلیظ یا تمدد رگ باشد و سبب صغر که صلابت آله بود لی صلابت نبض نباشد. و در امور مضاد طبع که قوت را
تحلیل کنند مثل درد شدید و آلام نفسانی قوی که تحلیل این نبض یافته میشود لیکن هرگاه قوت زیاده تحلیل گردد ایجاب بطو میکند
پس اگر تحلیل یا فرط انجماد تفاوت واجب میکند و این نبض در سباتی که از شرب ادویه مخدره باشد نیز پدید آید مع تمدد مائل
بصلابت لانجماد الرطوبة و تکثف جوهرها و گویند که نبض مذکور در ابدان فربه کثیر اللحم میباشد زیرا که کثرت لحم در ابدان مذکوره ستر
شریان و ثقل آن می آرد و بدان سبب نبض صغیر و ضعیف می نماید و تواتر بنا بر ضعف قوت از تعظیم شریان و وجود حاجت است
تا که قائم مقام عظم شود در استیفای مطلوب و ایضا در امراض معده مثل لذع و کرب معده و غشیان و غیره که از خلط لذاع حادث
شوند نبض مسطور بسبب حرارت ماده میباشد و کذلک در امراضیکه از برودت معده ثالث باشد مثل جذام این نبض حادث
میشود صغر و ضعف او بنا بر آنست که خلط محدث این مرض غلیظ ثقیل میباشد و بدان سبب منضغط میسازد قوت را و صلابت
میکند جرم عرق را پس ممکن نبود دران انبساط و تواتر تابع ضعف است **هشتم** نبض صغیر و ضعیف و متفاوت سبب ضعف
قوت و قلت حاجت است چنانکه نبض را بطی نسازد و نبض کهول بنا بر ضعف قوت و عدم حاجت همچنین باشد و ایضا
این نبض در اول خواب بواسطه ضعف و عدم حاجت بدفع بخار دخانی پدید آید و در حالت غم نیز لذهول الحرارة الغریزیة الی عمق
البدن و هرگاه غم و هم طول کشد حتی که قوت منهمک گردد اول نبض را دودی میکند پس در آخر آن نملی شود و عند سقوط القوة و فوت
امراض معده که از امتلای خلط بارد حادث شوند مثل بولیموس نبض مذکور پدید آید مع اختلاف در جنسه واحد یعنی آنکه منقطع
بود و انقطاع او در جنسها نهایت قریب باشد حتی که تحت اصابع ریگ یا نمو بر برم رگ گمان شود و کذلک در غشی حالت باشد اما
نسبت بنا بر انضغاط قوت تحت ماده این نبض پدید آید پس عظیم قوی مختلف شود و در حمی بلغمی نیز بسبب مذکور پس متواتر گردد تا
وقت هلاکت در آخر امراض مهلکه مثل وجاع شدید ظاهر شود بلشکر لیکه صغر و تفاوت آن از غایت سقوط قوت بود **قسم سوم**
در انواع نبض مرکب **ثلاثی** باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و صلابت و لین و این قسم نیز بر نوع هشت نوع
باشد **اول** نبض عظیم و قوی و صلب این امکان وجود ندارد لاستحالة اجتماع العظم بالصلابة **دوم** نبض عظیم و قوی و لین

بسبب این کثرت حرارت چنانکه بعظم اکتفا کند و قوت قوه و غلبه رطوبت بود و این نبض در امراض حاره و سوء یافته میشود و نیز
اکثر در حالت بحرانی و ایضا بعد نبض عظیم در وسط خواب پیدا آید لما قلنا فی النوع الاول من القسم الاول من النبض المرکب
الثنائی و در امراضی که از جوش خون باشد مثل حمی خون نیز میباشد لشدة الحاجة ولین الآلة و وفور القوة و کسیکه
از آب گرم غسل کند خاصة در حمام نبض او نیز عظیم سریع لین گردد و بعد سریع گردد یا متواتر سوم نبض عظیم ضعیف و صلب این هم
بباعث وجود صلابت که ضد عظم است ممکن الوجود نیست چهارم نبض عظیم ضعیف و لین سبب این کثرت حاجت حیث آنکه
بعظم اکتفا کند و ضعف قوت و زیادتی رطوبت ست و این نبض در مرض ذات الریه حادث میشود مع موجیت سببش عظم آن عفونت
ماده و محدث حمی ست که جرم شریان را منع نمیکند از انبساط و سبب ضعف عفونت مرض و چیا [?] طبیعت ست با آن و لین
و موجیت بسبب این چو بر عضو میباشد و ایضا سبب کثرت اختلاف این نبض حدوث اضطراب ست از ورم حار و حمی تابع
او و هرگاه ورم عظیم پذیرد در ان وقت نبض ذو القرعتین گردد بسبب شدت تمدد جرم ریه که با آن غشاء [?] نیز ممتد گردد
و بدان سبب در شریان صلابت شدید حادث شود و هرگاه حمی حاد که بسبب عفونت اخلاط محدث ورم در قرب دماغ از موضع
قلب عارض میشود و غلبه کند سرعت و تواتر در نبض پدید آید و هرگاه سبات بسبب مشارکت دماغ و ریه غالب شود نبض متفاوت
گردد پنجم نبض صغیر و قوی و صلب سبب این صلابت و قوت قوه ست و بشرط عدم حاجت کثیر ممکن الوصول ست لیکن بوا
ضدیت میان قوی و صلب حسب قول جالینوس غیر ممکن الوجود ست کما مر ششم نبض صغیر و قوی و لین سبب این قلت
حرارت و قوت قوه و کثرت رطوبت بود و صغر این قسم نسبت بصغر صلابت کمتر باشد لما مر فی احوال النبض الصغیر هفتم
نبض صغیر و ضعیف و صلب سببش ضعف قوت و صلابت آلت ست پس اگر حاجت قلیل بود و بطو نیز شامل گردد لمیله الی الاختیار [?]
الی الترویح و اگر حاجت کثیر بود و سبب صغر ضعف یا صلابت باشد درین صورت نبض مذکور متواتر گردد لتدارک ما فات
من العظم و السرعة و این نبض در سرسام سوداوی یافته میشود لما قلنا فی الصغیر و الصلب من اقسام الثنائیات
و در دوار سوداوی نیز میباشد لغلبة السوداء المجفف المحدث للصلابة و الضعف و در حمی یوم جوعی و عطشی و انواع
ذبول بنا بر فتور قوت بکثرت تحلیل و غلبه یبس و جفاف و قلت دم و رطوبت مرطب و لیکن نیز این نبض ظاهر میشود
و در مرض ذات الریه هنگام عظم ورم آن نیز حادث شود بسببی که در نوع چهارم این قسم مذکور شد هشتم نبض صغیر و ضعیف و لین
سببش قلت حرارت و ضعف قوت و کثرت رطوبت بود و این نبض در نقصان باه که از ضعف قلب باشد نیز یافته میشود
بسبب ضعف حرارت غریزی و در نقاهت از نبض اما اگر درین نوع ضعف بدرجه غایت رسد بطو و تفاوت هم افزاید بغیر قلة الحاجة
و الاحتیاج تفاوت تواتر رونما [?] و در حمی بلغمی نیز میباشد لبرد البلغم و رطوبته و ضعف [?] بکثرته **قسم چهارم** در
انواع نبض مرکب ثلاثی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و تواتر و خلاف این هم هشت نوع باشد **اول** نبض
عظیم و قوی و متصل سببش کثرت حاجت و قوت قوه و امتلای [?] و در حمی ست دوم نبض عظیم و قوی و متفاوت [?]

واین محصلة الوجود نیست الا لا له الحالی علی الضعف سوم نبض عظیم و ضعیف و ممتلی سببش کثرت حرارت و ضعف قوت
و امتلای ماده حار ست چهارم نبض عظیم و ضعیف و خالی سبب این کثرت حرارت و ضعف قوت و قلت خون در شریان
ست پنجم نبض صغیر و قوی و ممتلی سببش قلت حاجت و قوت و امتلای ماده بارد بود ششم نبض صغیر و قوی و خالی و این
نوع بسبب وقوع ضدیت میان قوی و خالی یافته نمیشود هفتم نبض صغیر و ضعیف و ممتلی سببش عدم حاجت و ضعف قوت
و امتلای مواد ردیست هشتم نبض صغیر و ضعیف و خالی سببش ضعف قوت و کمی خون و روح در شریان ست قسم پنجم
در انواع نبض مرکب ثلاثی باعتبار عظم و صغر و سرعت و بطو و تواتر و تفاوت و این قسم هم هشت نوع بیرون
نباشد نخستین نبض عظیم و سریع و متواتر سببش حاجت شدید ست که بعظم و سرعت اکتفا نمود و محتاج تواتر گشت و این
نبض در زکام حار یافته میشود و اخابة الحرارة و الفساد در سوء مزاج حار قلب ظاهر گردد بسبب شدت احتیاج بسوی هوای بارد
اما هر گاه سوء مزاج مستحکم شود پس بسبب حدوث ضعف کثیر عظم بصغر مبدل گردد و در حمی مطبقه نیز میباشد بوجود اسبابها و کسیکه
طعام معتدل المقدار خورده باشد نبض او نیز در عظم و سرعت و تواتر زائد شود بنا بر قوت و زیادتی حرارت بسبب جودت
هضم و تولد دم متین بواسطه تصرف طبیعت کما ینبغی در روسے و نبض حبالی نیز عظیم و سریع و متواتر باشد و سببش شدت حاجت
بنا بر توجه دو شخص نسیم مستنشق از جهت مشارکت ولد در نسیم مذکور پس گویا که حامله استنشاق میکند برای حاجت دو شخص
و ظاهر ست که هوای کثیر مستنشق مضطر میکند قلب را بسوی انبساط عظیم که تابع او عظم انبساط شریانات ست و عدم اکتفای
حاجت بعظم ایجاب سرعت و تواتر می نماید مع قوت متوسط بسبب اعیای اندک از حمل ثقیل و گویند که این حالت تا شهر
خامس می باشد زیرا که جنین درین وقت خفیف میباشد بنا بر صغر او و عدم اجتذاب غذای کثیر و بعد شهر سادس قوت آنها
منتقص میگردد زیرا که جنین بزرگ میشود و ثقل می آرد بر طبیعت و ضعیف میکند آنرا و جذب میکند مقدار کثیر از غذا نسبت با قبل
با قبل پس قوت حوامل ضعیف میشود و بدان سبب نبض ضعیف و بطی میگردد و در ابتدای ورم گرم که احداث حمی کند مثل برسام حار
نبض عظیم سریع متواتر میباشد بواسطه امتلاء و حرارت و مرتعش و مختلف نیز باشد و همچنین در ابتدای اورام حار ظاهری نبض
مذکور یافته میشود کما فی ابتداء الوجع و کذلک در غضب نبض عظیم سابق و سریع و متواتر میباشد بسبب عظم و دفعی ثوران قوت
و انبساط روح ست بسوی ظاهر بدن دفعةً برای مقاومت از موذی و نیست آن مگر بنا بر توجه روح بسوی خارج و شدت
حاجت بواسطه ثوران حرارت و ظاهر ست که حرکت دفعةً یعنی سریع نمیباشد مگر بقوت قوه و توجه روح را توجه دم تابع بود
و آن طلب ست و توجه میشود از آن بخار طب پس آلة الیین … میگردد اند و کثرت حاجت در آن بسوی ترویح که عظم بآن وفا نکند
بسبب کثرت غلیان ست و سبب شوق انزال آنست که هر گاه روح متوجه بخارج میشود و تابع او حرارت غریزی میباشد
زیاده میشود پس بسبب غلیان پس زائد میکند در ارتفاع نبض و سبب سرعت و تواتر زیادتی حاجت ست بنوعیکه عظم
نبض بآن وفا نکند بباعث ثوران حرارت و بدانند که تا خوف و خجل با غضب مرکب نشود در نبض اختلاف واقع نشود

لقشابه الانفعال و یا جهت تسکین غضب تکلف کنند که درین صورت هم مختلف میگردد دوم نبض عظیم و سریع و متفاوت سبب
آن کثرت حرارت ست چندانکه ایفای او بعظم و سرعت شود و چه اگر ایفای حرارت بآنها نمی شد تو او عوض تفاوت لاحق میگردد
تو چه احتمال که بعد اول دفعه و ... باشد بسبب بیان قوت و حرکت او بنابر مقاومت و دفع وجع و بجهت فوران
حرارت از وجع نبض عظیم و سریع میشود و بواسطه اقتضای حاجت او بعظم و سرعت تفاوت اشد نیز با آن ملحق گردد اما هرگاه وجع
سبب شدت او یا بنابر بلود و نقل در عضو رئیس یا بواسطه طول مدت و یا بنابر دیگر موجبات وجع در قوت نکایت آرد
درین صورت رجوع میکند نبض از عظم و سرعت و تفاوت او اشد شدت تواتر بنابر ازدیاد حرارت از فرط التهاب و فوت
استیفا بعظم پس بصغر بسبب ازدیاد ضعف قوت از تطاول وجع پس دودی میگردد پس نملی بنابر افراط ضعف از نکایت
وجع و قلت حاجت از تحلل حرارت مقتضی برد و اگر وجع و نکایت زیاده تر باشد نبض متفاوت و بالکت مودی گردد بواسطه
عجز قوت از انتهاض برای تحریک رگ سوم نبض عظیم و بطی و متواتر سبب این کثرت حاجت ست چندانکه بعظم اکتفا کنند
و ضعف قوت چهارم نبض عظیم و بطی و متفاوت سببش نیز کثرت حرارت ست چندانکه اندفاع او بعظم گردد و این نبض
در وقت لذت و سرور یافته میشود و بودن نبض عظیم درینجا بنابر تحقق اسباب عظم ست چه قوت عاجز از بسط آلت نیست بل
قوت او ملائم عارض ست و آلت لین باشد بواسطه توجه روح و بتبع او دم بسوی ظاهر و حاجت موجود ست بنابر انبعاث
حرارت و اما بودن او بطی و متفاوت پس بسبب قلت حاجت ست زیرا که حرارت او از التهاب عارض نشده چنانکه در عفونت
عارض میشود پنجم نبض صغیر و سریع و متواتر سببش انحطاط قوت تحت ماده حاره و شدت حرارت ست و یا غلبه یبوست
و حرارت و درین صورت بی صلابت نبود لهذا گفته اند که این نبض هنگام وجود یبوست موجب صلابت آلت در امزجه حاره
حادث میشود و الا نبض آنها عظیم میباشد و در فصول حاره و بلاد حاره این چنین نبض طبعی بود ششم نبض صغیر و سریع
و متفاوت سبب این انحطاط قوت و کثرت حرارت ست بنابر ایفای حاجت بسرعت و استغنا از تواتر چه صغر و تفاوت
که از قلت حاجت و ضعف و سقوط قوت بود درینجا صورت نه بندد بنابر آنکه اسباب سرعت مضاد اسباب مذکوره اند
و اگر سبب صغر این نوع صلابت بود و بی صلابت آلت یافته نشود هفتم نبض صغیر و بطی و متواتر سببش ضعف قوت باشد
و یا سبب صغر آن صلابت آلت بود و بالجمله در هر دو صورت این نوع بی ضعف یا صلابت ممکن الوجود نیست کما لا یخفی
هشتم نبض صغیر و بطی و متفاوت سبب آن نقصان حاجت ست از غلبه برودت و این نبض در شیوخ طبعی بود لفقد
اسباب نبض الصبیان فیهم لیکن گاهی نبض مشایخ لین هم میباشد بنابر غلبه رطوبات غریبه و کذا این نبض در سوء مزاج
بارد قابض و احتباس طمث از برد و قمی رحم و در مزاج بارد سوادی آنکه طبعی بود یا از سوء مزاج نیز یافته میشود بواسطه برد
و تجمع اجزای شریان که مقتضی صغر ست و بجهت قلت حاجت تبرید که مقتضی بطوء ست و قلت احتیاج بسوی اخراج
بخار دخانی بنابر قلت آن که مقتضی تفاوت ست پس اگر با وجود مزاج بارد آلت لین بود نبض عریض تر از معهود ...

فرط رطوبت کند سبب لین آلت و کذلک در بطوء تفاوت زیاده گردد زیراکه هرگاه رطوبت زیاده شود حاجت کمتر گردد لان
الآلة لا تطلب ما ینبغی یحصل لشیء ابرد مما ینبغی واگر آله صلب بود در عرض و بطوء و تفاوت بکاهد لا زدیاد الحاجة العارضی بجمع
اجزاء الشریان بالبرد و کسیکه بخواب رود در حالت خلو معده و عروق از غذا نبض وی صغیر و بطی و متفاوت نیز گردد
بواسطه سیلان مزاج جانب برد چه هرگاه نوم بر خلا واقع شود حرارت غریزی متوجه بسوی رطوبت غریزیه میشود پس آنرا
تحلیل میکند و خود نیز ضعیف میشود و بنا بر نقصان حامل و که رطوبت مذکور ست و ایضاً قوت نیز ضعیف میگردد بسبب ضعف
آلهٔ او که حرارت غریزی ست و بسبب قلت غذا و کسیکه استحمام بآب سرد نماید و لبث او در آب سرد طول کشد حتی که حرارت
غریزی در عمق بدن غوص کند نبض او همچنین گردد لما ینال القوة من الاختناق و ایضاً این نبض از خوردن اشیای
بارده مثل برف حاصل میشود قسم ششم در انواع نبض مرکب ثلاثی باعتبار عظم و صغر و سرعت و بطوء و صلابت و
لین و این قسم نیز از هشت حال خالی نبود اول نبض عظیم و سریع و صلب و این غیر محصلة الوجود ست لضد الصلابة بالعظم
دوم نبض عظیم و سریع و لین سببش شدت حرارت چندانکه بعظم و سرعت کفایت کند و غلبهٔ رطوبت ست و اگر حرارت اشد
بود تواتر نیز ضم گردد سوم نبض عظیم و بطی و صلب و این نیز محصلة الوجود نیست لما قلنا آنفاً چهارم نبض عظیم و بطی
و لین سببش کثرت حرارت که ایفای او بعظم و استغنای او از سرعت گردد و غلبهٔ رطوبت بود و این نوع سبب ضعف یا
تفاوت نبض صورت نه بندد کما لا یخفی پنجم نبض صغیر و سریع و صلب سبب صغر و صلابت غلبهٔ یبوست ست و سبب
سرعت شدت حرارت و لا اعتبار علیه بهذا التوجیه فافهم و این نبض در مالیخولیای دماغی یافته میشود لیبس السوداء
و حرارة الاحتراق اما هرگاه حرارت احتراقی از اجزای رمادیه محترقه زوال پذیرد در آن حالت سرعت به بطوء مبدل گردد
لبرد مزاج السوداء و ایضاً در حمی یوم شمسی و صداع و برسام و دوار صفراوی پدید آید لصلابة الآلة بالیبس و شدة
الحاجة بالحرارة ششم نبض صغیر و سریع و لین سببش انضغاط قوت تحت مادهٔ خلطی یا غذائی ست و کثرت حرارت و
رطوبت و [illegible] اسباب مذکوره این چنین نبض امکان وجود ندارد زیراکه سبب صغر در نیجا اگر ضعف قوت یا قلت
حاجت باشد آن هردو ضد اسباب سرعت ست و اجتماع الضدین محال و صلابت خود ممکن نیست کما لا یخفی هفتم
نبض صغیر و بطی و صلب سببش قلت حرارت ست و صلابت آله بواسطهٔ یبس یا برد مجمد و این چنین نبض دلالت بر برد
مزاج نماید و عند کثرت برد متفاوت هم گردد و این نبض در صداع سوداوی و مخصوص مالیخولیای سوداوی میباشد بسبب
صلابت آله بنا بر کثرت یبس و جفاف که مانع میل طبقهٔ عالیهٔ رگ بر طبقهٔ سافلهٔ آن باشد و بدان سبب در عرض بکاهد
و بسبب قلت حاجت بسوی ترویح که مانع انبساط تام و سرعت حرکت بود و بواسطهٔ آن در طول و حرکت کمی رو نماید اما از
اختلاف خالی نبود لعصیان الآلة عن مطاوعة القوة بسبب الصلابة فتعجز القوة عن التحریک المستوی
او لافراط الفکر والغم فتنصرف الطبیعة عن التحریک المستوی و آنجا که حرارت در اجزای محترقه شدید بود سرعت

بجای بطوء باشد هشتم نبض صغیر و بطی و لین سببش قلت حرارت و کثرت رطوبت ست و این نبض نیز وقت غلبه برودت متفاوت شود **قسم هفتم از انواع نبض مرکب ثلاثی** باعتبار عظم و صغر و سرعت و بطوء و امتلاء و خلو و این نیز بر هشت نوع بود **اول** نبض عظیم و سریع و ممتلی سببش شدت حاجت چنانکه بعظم و سرعت تمام گردد و کثرت خون در شریان ست و این نبض در خفقان دموی بسبب حرارت خون و امتلای آن یافته شود **دوم** نبض عظیم و سریع و خالی و این بسبب اضداد اسباب موجود نباشد **سوم** نبض عظیم و بطی و ممتلی سببش کثرت حاجت چندانکه بعظم تمام شود و امتلای رگ از خون بود و این نبض بسبب ضعف یا تفاوت ممکن نبود فافهم **چهارم** نبض عظیم و بطی و خالی سببش کثرت حرارت ست چندانکه بعظم اکتفا کند و قلت خون **پنجم** نبض صغیر و سریع و ممتلی سببش انضغاط قوت تحت ماده است و کثرت حاجت و امتلای شریان از ماده **ششم** نبض صغیر و سریع و خالی و این نوع بسبب عدم وجود سرعت بی قوت و خلو بی ضعف ممکن الوجود نیست **هفتم** نبض صغیر و بطی و ممتلی سببش عدم حاجت و امتلای شریان از ماده بارد ست **هشتم** نبض صغیر و بطی و خالی سببش عدم حاجت و قلت خون در وی ست **قسم هشتم از انواع نبض مرکب ثلاثی** باعتبار عظم و صغر و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و این هم هشت نوع باشد **نخست** نبض عظیم و متواتر و صلب این ممکن الحصول نیست لتحقق التضاد بین العظم والصلابة **دوم** نبض عظیم و متواتر و لین سببش شدت حاجت و لینت آله باشد و این بدون سرعت نبود چه در صورت شدت حاجت تواتر ابتدا بسرعت نباشد و شد تا که سرعت بعظم و اگر سبب تواتر ضعف قوت بود در آن حالت از ضعف خالی نباشد پس بهر صورت این نوع امکان حصول ندارد **سوم** نبض عظیم و متفاوت و صلب این نبض بواسطه ضدیت که فیما بین عظم و صلابت است محال الوجود نیست **چهارم** نبض عظیم و متفاوت و لین سببش زیادتی حرارت ست چندانکه بعظم کفایت کند و از تواتر و سرعت مستغنی سازد و غلبه رطوبت **پنجم** نبض صغیر و متواتر و صلب سببش صلابت آله و زیادتی حرارت عارضی بود و این نبض بی قوت نباشد چه در صورت کثرت حرارت و عدم ضعف سرعت مقدم بر تواتر بود و لهذا میگویند که این نبض در سوء مزاج یابس قلب میباشد و سبب صغر ضعف قوت و صلابت آله و عصیان آن بر قوت و سبب تواتر تدارک فوات از عظم و سرعت و سبب صلابت یبس آله میتوان نوشت **ششم** نبض صغیر و متواتر و لین سببش انضغاط قوت و زیادتی حاجت و لینت آله ست و سبب صغر این نبض اگر ضعف قوت باشد ضعیف طبعی هم باشد لضعف القوة وقلة الحاجة الطبعي فلا وجود له و قیل حاجت بما نبض در سبب تواتر از بهر آن گردد که در صورت عدم عظم و سرعت نبض لازم نیست که تواتر او بنابر زیادتی حاجت بر حاجت طبعی باشد بلکه بنابر کمی حاجت از آن بود لیکن چون حاجت بنسبت نبض صغیر شد پس بالعرض تواتر میگردد **هفتم** نبض صغیر و متفاوت و صلب سبب صغر و صلابت صلابت آله بود و سبب تفاوت برودت یا قلت حاجت باشد یا اگر سبب تفاوت نابود بودن قوت بر تواتر و نهایت سقوط قوت باشد درین صورت خالی از ضعف نباشد و حصول این نبض ممکن نبود و لهذا گفته اند که این نبض در مرض

شرب ادویهٔ مجففه و افصد یا فصد مشیود و بسبب انجماد رطوبت موجوده محلل عروق و تکاثف جوهر او از برد و قلت حاجت بترویح
لیکن تفاوت او در انتظام و ثبات نباشد بلکه متواتر هم دکنده و از تواتر متفاوت هشتم نبض صغیر و متفاوت ولین سببش
انفعال قوت تحت ماده و قلت حرارت و کثرت رطوبت بود چه اگر سبب صغر قلت حاجت یا ضعف قوت گویند درین صورت
باید که این نبض بطی نیز باشد لوجود سببها وهو قلة الحاجة وضعف القوی و اگر سبب تفاوت درینجا سقوط قوت
باشد آنرا ضعف نبض لازم بود و پس در هر دو صورت حصول این نبض ممکن نباشد **قسم نهم در انواع نبض مرکب**
ثلاثی باعتبار عظم و صغر و تواتر و تفاوت و امتلا و خلا و این نیز هشت نوعست لیکن همه غیر محصلة الوجود **اول**
نبض عظیم و متواتر و ممتلی و این بی سرعت نباشد کما لایخفی پس ممکن الحصول نبود **دوم** نبض عظیم و متواتر و خالی و این
نیز ممکن الحصول نیست چه متواتر و خالی را ضعف لازم است **سوم** نبض عظیم و متفاوت و ممتلی سببش کثرت حرارت که
بعظم اکتفا کند و قوت و امتلای دم و روح ست پس این بی قوت نباشد فلا یکون محصلة الوجود **چهارم** نبض عظیم و متفاوت
و خالی و این نیز امکان حصول ندارد لکون الضعف لازماً کما قلنا فی النوع الثانی من هذا القسم **پنجم** نبض
صغیر و متواتر و ممتلی و این نوع بی سرعت یا ضعف صورت نه بندد کما لایخفی پس ممکن الوجود نباشد **ششم** نبض صغیر و
متواتر و خالی سببش ضعف قوت و قلت روح و خون در شریان ست و این بی ضعف نباشد فلا یتصور وجوده ایضاً
هفتم نبض صغیر و متفاوت و ممتلی و این هم هیچ صورت امکان الوجود نیست فتأمل **هشتم** نبض صغیر و متفاوت و خالی
سببش این ضعف قوت و عدم حاجت ست و این نیز ممکن الحصول نیست للزوم الضعف فیها **قسم دهم در انواع نبض**
مرکب ثلاثی باعتبار عظم و صغر و صلابت و لین و امتلا و خلا و این نیز هشت نوع بود **اول** نبض عظیم و صلب و ممتلی
دوم نبض عظیم و صلب و خالی و این هر دو نوع بسبب ضدیت ما بین عظم و صلابت محصلة الوجود نیست **سوم** نبض عظیم
و لین و ممتلی سببش کثرت حرارت بقدریکه از عظم تمام شود و امتلای ماده رطب ست **چهارم** نبض عظیم و لین و خالی
و این نوع بسبب لزوم ضعف بخالی تحقق نمیگردد **پنجم** نبض صغیر و صلب و ممتلی سببش صلابت عرق ست و امتلای گر
از ماده بارد **ششم** نبض صغیر و صلب و خالی سببش کثرت برد و یابس و قلت خون و روح و فرط التحلیل باشد و این بی ضعف نبود
لما مر فی الرابع **هفتم** نبض صغیر و لین و ممتلی سببش قلت حاجت و کثرت رطوبت بود و بسبب ثقل ماده از امتلاء کثیر
که موجب صغر گردد و سرایان او در جرم رگ که باعث لین شود نیز ممکن الحصول ست **هشتم** نبض صغیر و لین و خالی سببش
قلت حاجت و غلبهٔ رطوبت سازج و قلت خون در رگ بود و این نوع بی ضعف امکان وجود ندارد **قسم یازدهم**
در انواع نبض مرکب ثلاثی باعتبار قوت و ضعف و سرعت و بطو و تواتر و تفاوت و این قسم هم مشتمل بر هشت
نوع باشد **اول** نبض قوی و سریع و متواتر و سبب این قوت قوه و شدت حرارت ست مع اندکی یبوست مانع عظم والا
در حالت وجود قوت و حاجت بدون عظم امکان ندارد و این نبض در جوانان طبعی بود و در ابتدای اوجاع ظاهر

و اعضای رئیسه و غیر رئیسه در اول مرکه نبوز کمتر باشد نیز نبض مذکور یافته میشود و این بآن نست که طبیعت حرکت میکند به قوت
برای دفع شئ موذی پس ازین جهت حرکت میکند قوت حیوانی و حرارت غریزی و هرگاه دوام کنند به مرض حتی که قوت را منتهک سازد
نبض را صغیر ضعیف سریع متواتر و مختلف میگرداند بسببی که شوا بیان آمد دوم نبض قوی و سریع و متفاوت سببش قوت قوه ست و
زیادتی حرارت چند آنکه ایفای او بعظم و سرعت و استغنا از تواتر گردد و اندکی بوست قیع عظم و این نبض نیز اگر مانعی از عظم نبود عظیم
باشد سوم نبض قوی و بطی و متواتر و این نبض ممکن الوجود نیست زیرا که نبض قوی بلی قوت و متواتر بدون شدت حاجت
یا ضعف قوت نباشد و سبب بطی ضعف قوت و یا قلت حاجت بود و چون اجتماع این اضداد ممکن نیست چهارم نبض قوی
و بطی و متفاوت سبب قوی قوت قوت ست چند آنکه نبض را در عظم و صغر باعتدال وا دارد و سبب بطی و متفاوت قلت حرارت ست
چه بطو و تفاوت که بسبب ضعف قوت باشد نبود و با نبض قوی محال ست پنجم نبض ضعیف و سریع و متواتر ششم
نبض ضعیف و سریع و متفاوت و این هر دو نوع بواسطه ضدیتی که فیما بین سریع و ضعیف ست غیر محصلة الوجود اند چه سرعت بلی قوت
نباشد و هی ضد الضعف و آنچه بعضی نوشته اند که اگر اکول گرم باشد و مزاج اصلی نیز گرم بود و سوء المزاج حار پیدا کند و باعث
آن قوت ضعیف شود و نبض ضعیف و سریع و متواتر گردد شاید که مراد از ضعف ضعف خفیف باشد که مانع سرعت نگردد هفتم
نبض ضعیف و بطی و متواتر سبب بر ... این نوع ضعف قوت ست و کثرت حرارت چند آنکه نبض را از صغر
باعتدال رساند ورنه به سرعت شدید حرارت زائد این نبض بلی صغر نباشد لضعف القوة و بنا بر تدارک حاجت که او عظم و سرعت
بواسطه ضعف قوت شده متواتر گردد هشتم نبض ضعیف و بطی و متفاوت سبب این ضعف قوت است و قلت حرارت
و این نبض نیز خالی از صغر نباشد لما قلنا و گاهی این نبض هنگام هلاکت یافته میشود لسقوط القوة و حلول الاجل و گویند که
هرگاه در حمام تا دیر نشینند حرارت تحلیل رود و بدان سبب نبض ضعیف بطی متفاوت گردد و در فالج نیز یافته شود و مع خصوصیة

قسم دوازدهم در انواع نبض مرکب ثلاثی باعتبار قوت و ضعف و سرعت و بطو و صلابت و لین و این نیز
هشت نوع باشد **اول** نبض قوی و سریع و صلب و این نبض بر دو وجه محصلة الوجود نیست زیرا که بقول جالینوس قوت مع
اعتدال مزاج یافته میشود و صلابت مع حرارت آن بسبب سوء مزاج حار یا نافع یا یابس یا تحلیل مفرط یا برد شدید و این همه
ضعف قوت اند و ایضاً بلی صغر نباشد لکون الصلابة سببا له دوم نبض قوی و سریع و لین سبب این قوت قوة و شدة
حرارت ست و کثرت رطوبت چند آنکه بسبب انضغاط نبض را از عظم باعتدال آرد و بنا این نبض بلی عظم نباشد لوجوب سبا
و اگر حرارت شدید تر گردد در حالت عظم و سرعت تواتر نیز لاحق شود سوم نبض قوی و بطی و صلب و این نیز حاصل
نمیشود لما قلنا فی الاول چهارم نبض قوی و بطی و لین سببش قوت قوة و قلت حرارت و کثرت رطوبت ست و این نبض
بنا بر قلت حاجت بلی صغر نباشد لیکن از صغر صلابت مع قوت زیاده تر از صغر عدم صلابت مع قوت بود لما قلنا فی الثانی
پنجم نبض ضعیف و سریع و صلب ششم نبض ضعیف و سریع و لین و این هر دو ضعف ممکن الوجود نیستند بسبب ضدیتی که بیان

ضعف و سرعت ست اما اگر ضعف کم باشد جایز است که سرعت با ضعف جمع شود چنانچه در نبض ششم قسم بالا مستطور شده لیکن درین صورت این نبض بی صغر نباشد مگر آنکه کمی ضعف و کثرت حاجت نبض را از عظم و صغر به اعتدال آرد هفتم نبض ضعیف و بطی و صلب و سبب این ضعف قوت و قلت حرارت و کثرت یبوست یا برد و مجمد بود و این نبض صغیر باشد لسبب الضعف و صلابة الآلة و باشد که بنابر زیادتی حاجت عارضی بواسطه صغر و بطو تواتر لاحق گردد اگرچه حاجت بر حاجت طبعی زیاده شود هشتم نبض ضعیف و بطی و لین سببش ضعف قوة و قلت حاجت و کثرت رطوبت ست و این نبض در سوء مزاج رطب غالب یافته شود لاجل السبب المذکور اما هرگاه درین قسم نبض ضعیف در غایت رسد صغر و تفاوت نیز ظهور نماید **قسم سیزدهم در انواع نبض مرکب ثلاثی** باعتبار قوت و ضعف و سرعت و بطو و امتلا و خلا و این هم هشت نوع باشد **اول** نبض قوی و سریع و ممتلی سببش قوت قوة و کثرت حرارت ست و امتلای و موی چنانکه ثقل خود مانع عظم باشد **دوم** نبض قوی و سریع و خالی و این سبب ضدیت بین القوة و الخلا یافته نشود **سوم** نبض قوی و بطی و ممتلی سببش قوت قوة و قلت حاجت و امتلای ماده ست و قلت حاجت اصغر لازم ست **چهارم** نبض قوی و بطی و خالی و این ممکن الحصول نیست لما قلنا فی النوع الثانی من هذا القسم **پنجم** نبض ضعیف و سریع و ممتلی **ششم** نبض ضعیف و سریع و خالی و این هر دو نوع بواسطه آنکه سرعت بی قوت نبود امکان وجود ندارد مگر آنکه ضعف کم باشد کما قلنا سابقا **هفتم** نبض ضعیف و بطی و ممتلی و این بسبب حصول ضعف از امتلای ماده ممکن الحصول ست بشرطیکه ضعف آن موذی بحد نرسیده **هشتم** نبض ضعیف و بطی و خالی سببش ضعف قوت ست و خلوی شریان از خون و روح کثیر و این بی صغر نباشد **قسم چهاردهم در انواع نبض مرکب ثلاثی** باعتبار قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و این قسم نیز منقسم بهشت نوع بود **اول** نبض قوی و متواتر و صلب این محال الوجود نیست چه بقول جالینوس قوت با صلابت مزاج یافته میشود و صلابت از برودت آن فاتحه را عموما ممنوع و قطع نظر ازان صلابت را صغر لازم ست و اگر سبب تواتر ضعف قوت بود اجتماع او با قوی ممکن نیست و اگر سبب تواتر شدت حاجت بود وجود او بی تقدم سرعت امکان ندارد **دوم** نبض قوی و متواتر و لین سببش قوت قوة و شدت حرارت و کثرت رطوبت ست و این نبض بی عظم و سرعت نباشد لوجود اسبابها **سوم** نبض قوی و متفاوت و صلب این نیز غیر محال الوجود ست لما قلنا فی الاول **چهارم** نبض قوی و متفاوت و لین سببش قوت قوة و کثرت رطوبت بود و حاجت چندانکه میان عظم و صغر و سرعت و بطو اعتدال بخشد **پنجم** نبض ضعیف و متواتر و صلب سببش ضعف قوت و کثرت حرارت و یبوست و این نبض صغیر باشد بواسطه ضعف و صلابت **ششم** نبض ضعیف و متواتر و لین سبب این ضعف قوت و کثرت حرارت و رطوبت باشد و این نیز بنابر ضعف بی صغر نباشد و تواتر بنابر تدارک حاجتی که از عظم و سرعت بواسطه ضعف قوت فوت شده و گویند که این قسم نبض در صبیان میباشد ضعف قوت بنابر رطوبت مزاج و کثرت او در ابدان ایشان بود و تواتر بسبب آنکه حرارت او کثرت اجتماع بخار دخانی بواسطه تواتر منضم قوی میباشد و قوت بنابر عدم استکمال آن نا قوی نمی باشد حاصل شود **هفتم** نبض ضعیف و متفاوت و صلب سببش ضعف قوت

و قلت حرارت یا سقوط قوت موجب تفاوت و کثرت یبوست یا برد به موجب صلابت و این نبض صغیر بطی باشد نه بود و باشد هشتم
نبض ضعیف و متفاوت و لین به سبب ضعف ضعف قوت است و سبب تفاوت قلت حرارت یا سقوط قوت که هنگام هلاکت پدید آید
و سبب لین کثرت رطوبت بود و این نبض شیوخ و صبیان باشد لضعف القوة و قلة الحرارة و کثرة الرطوبة الفضلیة او به صورت
کثرت ضعف این نبض صغیر و در حالت ضعف و کمال قلت حاجت صغیر و بطی باشد **قسم پانزدهم در انواع نبض مرکب
ثلاثی** باعتبار قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و امتلا و خلا و این نیز منوع هشت نوع است **اول** نبض قوی متواتر و ممتلی سببش
قوت قوت و امتلای ماده و حاجت و این نبض بی تقدم غذا و حرکت یا سرعت نقدا حاصل نمیشود که الاقل و تواتر که سبب ضعف بود
اجتماع او با نبض قوی نیز امکان ندارد **دوم** نبض قوی و متواتر و خالی و این به سبب مخالفت میان قوت و خلو که موجب ضعف است
امکان وجود ندارد **سوم** نبض قوی و متفاوت و ممتلی سببش قوت قوت است و امتلای ماده و باشد **چهارم** نبض قوی و
متفاوت و خالی و این حاصل نمیشود به سبب آنکه در نوع دوم این قسم مذکور شد **پنجم** نبض ضعیف و متواتر و ممتلی سببش ضعف قوت و امتلای
ماده بسیار بود **ششم** نبض ضعیف و متواتر و خالی سببش ضعف قوت نیز چنانکه به سبب خروج بلغم گرده و خلو شریان از خون که جهت
هفتم نبض ضعیف و متفاوت و ممتلی سبب این ضعف قوت چنانکه صودی به تنگ گردد و امتلای شریان از ماده بسیار است و اینها
به ظهور نباشد **هشتم** نبض ضعیف و متفاوت و خالی سبب این ضعف و سقوط قوت و خلو شریان از روح و خون است و اینها
بی خطر و بطو نباشد **قسم شانزدهم در انواع نبض مرکب ثلاثی** باعتبار قوت و ضعف و صلابت و لین و امتلا
و خلا و این نیز هشت نوع مرکب است **اول** نبض قوی و صلب و ممتلی **دوم** نبض قوی و صلب و خالی و اینهر دو نوع
صلابت با خطر نبض یافته نمیشود **سوم** نبض قوی و لین و ممتلی سببش قوت قوت و غلبه رطوبت که سبب لین و امتلا میباشد
بود **چهارم** نبض قوی و لین و خالی و این به سبب قوت و خلو شریان از روح و خون که سبب ضعف است ممکن الوجود نیست
پنجم نبض ضعیف و صلب و ممتلی سببش امتلای ماده و خشکی باشد و این به خطر امکان ندارد **ششم** نبض ضعیف و صلب و خالی
سببش ضعف قوت و کثرت یبوست موجب صلابت و قلت خون و تحلیل ارواح موجب خلو است و این نیز به خطر خالی نباشد
هفتم نبض ضعیف و لین و ممتلی سببش ضعف چنانکه اکثر به خطر نماید و امتلای رطوبت است و این نبض با ضعف و ضعف
آید **هشتم** نبض ضعیف و لین و خالی سبب این بیشتر ضعف قوت است و غلبه رطوبت که در وقت رگ نافذ شود **قسم هفدهم در انواع
نبض مرکب ثلاثی** باعتبار سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و این قسم نیز هشت نوع باشد **اول** نبض
سریع و متواتر و صلب سبب سرعت و تواتر شدت حرارت است و سبب صلابت غلبه یبوست و این را بواسطه صلابت خطر لازم بود
تا آنکه یبوست چندان بود که نبض را به اعتدال آورد و در نبض خطرناک باشد یا به سبب صلابت تمدد و تشنج اجزای شریان بود و اینها
انبساط در ذات آن به سبب حرارت شود و مختلف باشد با اختلاف بسیاری به سبب سرعت و تواتر این است که قوی آن این علت
افزون است که نبض تنگ باشد لیکن چون آنکه شریان بنابر صلابت قوی نبض منقبض شود و سرعت و تواتر میگردد تا که در احتیاج

عظیم گردد و سبب صلابت و اختلاف آنکه جوهر غشا صلب میباشد و بسبب تمدید او از ورم صلابت یافته میگردد و نبض را صلب
مختلف باختلاف منشاری میگرداند و بدانکه شدت تواتر نبض در مرض مذکور دلالت کند بر آنکه ماده او مره صفرا است و آن بسبب
لطافت خود منتقل میشود گاهی بسوی ریه پس ذات الریه حادث میکند و گاهی بسوی قلب پس پیدا میکند غشی یا خفقان که بسوی
ذبول گردد و قلت تواتر نبض مانند لسبات یا سکته یا سرسام بارد است بهر آنکه قلت تواتر دلالت بر بلغمیت ماده مینماید پس هر گاه که بخار
بارد رطب منتقل از ماده مذکور بسوی دماغ متصاعد شوند امراض مذکوره حادث کنند والثانی اگر اختلاف منشاری کمتر و ضعیف تر باشد
به سرعت انقضای مرض دلالت کند بهر آنکه دال بر ضعف ورم و نقصان اوست و اگر اختلاف مذکور کثیر و شدید بود در صورت قوت
قوی مانند طول مرض باشد و انقضای او یا تحلل ماده بود و یا باستفراغ آن و انتقال آن بسوی عضو دیگر مثل فضای صدر
و از ان انتقال مده حادث شود و مثل ریه و از ان سل پیدا گردد و در صورت ضعف قوت مانند رشوه موت سریع و اگر چه شدت صلابت
و منشاریت نبض مذکور دال بر نفث مده و قرحه سل است لیکن هر گاه تغیر شود ماده بسوی تنقیح پس طبیعت یکبار قهر میکند بر تنقیح یا انضاج
آن و بار دیگر متاذی میشود از ان و بدان سبب نبض مختلف غیر منتظم گردد و لیکن هر گاه انضاج و تنقیح محض گردد ساکن میشود و اختلاف نبض
و لیکن ضعیف تفاوت میگردد و سبب عرض او ترطیب ماده است و تفریق آن اعضا را و سبب ضعف او حدوث استفراغ است و فقد
و سبب تفاوت قلت حاجت است و نبض ورم حار معده نیز مثل نبض ذات الجنب باشد بجا هست آنکه جوهر فم معده و نیز عصبی است
دوم نبض سریع و متواتر و لین سبب این شدت حرارت و کثرت رطوبت است و این نبض عظیم نباشد بوجود اسبابها مگر آنکه ثقل ماده
و ورم قلیل بود و سبب قدری انقباض رگ گردد بدان سبب مانع عظم شود سوم نبض سریع و متفاوت و صلب سببش کثرت حاجت
چندانکه بسرعت حاصل شود و دوم موجب صلابت آله تقدیر که عظم را باعتدالش فرود آرد و رنه این نبض بی صغر نباشد بسبب
کثرة الصلابة الموجبة له چهارم نبض سریع و متفاوت و لین سبب این کثرت حاجت است چندانکه الیافی او بسرعت گردد
و نیابت زیادت چند انکه بنا بر انقباض رگ عظم را برجه اعتدال و فرود آرد و رنه بصورت عدم انقباض ارث را عظم لازم بود لوجود
اسبابها وهو کثرة الحاجة ولین الآلة پنجم نبض بطی و متواتر و صلب سببش ضعف قوت و کثرت حاجت عارضی و صلابت آله
است و این نبض ضعیف و صغیر باشد لوجود الضعف والصلابة و سبب کثرت حاجت عارضی صغر و بطوست که نسبت آن حاجت
زاید بود و پس مضطر سازد بسوی تواتر ورنه حاجت از حاجت طبعی درین نبض ناقص میباشد کما لا یخفی ششم نبض بطی و متواتر
و لین سببش ضعف قوت و کثرت حاجت عارضی و لین آله است و این نبض نیز ضعیف و صغیر باشد لضعف القوة و قلة
الحاجة الطبعی هفتم نبض بطی و متفاوت و صلب سبب این قلت حرارت و کثرت یبوست بود و این نبض بواسطه صلابت
از صغر خالی نبود هشتم نبض بطی و متفاوت و لین و این سبب قلت حاجت و کثرت رطوبت بود و این نیز صغیر باشد لاجل قلة الحاجة
قسم نهم در انواع نبض مرکب ثلاثی باعتبار سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و امتلاء و خلاء و این نیز بر هشت قسم است
اول نبض سریع و متواتر و ممتلی سببش کثرت حرارت است و امتلای ماده چند انکه بنا بر ثقل خود مانع عظم باشد و

بصغر نگردد چنانچه نبض وامتلای صفراوی همچنین باشد و لسرعت و تواتر او شدید تر بود بسبب شدت نخوست قرح صفرا و بعضی نیک
مایل بصلابت بود بسبب یبس او و اختلاف دران بیشتر بود بکثرة حرکة المرة الصفراء **دوم** نبض سریع و متواتر و خالی و این
نوع بسبب آنکه سرعت بی قوت نباشد و خالی ضعف لازم ست تحقق الوجود نیست **سوم** نبض سریع و متفاوت و ممتلی سببش
کثرت حرارت چندانکه بسرعت اکتفا نماید و نوبت بتواتر نرسد و امتلای ماده نبض مانع عظم گشت **چهارم** نبض سریع و متفاوت
و خالی و این نیز ممکن الوجود نیست لما قلنا فی النوع الثانی من هذا القسم **پنجم** نبض بطی و متواتر و ممتلی سببش ضعف قوت
و کثرت حاجت عارضی و امتلای ماده و این بی صغر نباشد لضعف القوة و قلة الحاجة الطبعی **ششم** نبض بطی و متواتر
و خالی و سبب این ضعف قوت ست بنا بر خلو شریان از خون و روح و این نیز با صغر باشد **هفتم** نبض بطی و متفاوت و ممتلی سببش
قلت حرارت و امتلای ماده بارده باشد و این نیز بنا بر قلت حاجت و امتلا بی صغر نباشد **هشتم** نبض بطی و متفاوت و خالی
سببش کثرت ضعف و برودت و خلو رگ از خون و روح ست و این نیز بسبب ضعف صغیر باشد **قسم نوزدهم در انواع**
نبض مرکب ثلاثی باعتبار سرعت و بطو و صلابت و لین و امتلا و خلا و این هم از هشت نوع خالی نبود **اول**
نبض سریع و صلب و ممتلی **دوم** نبض سریع و صلب و خالی و این هر دو نوع بدون صغر که لازم صلابت ست ممکن الحصول نیست
سوم نبض سریع و لین و ممتلی سببش کثرت حرارت بنا بر امتلای خون ست چندانکه مانع عظم باشد **چهارم** نبض سریع و لین
و خالی و این بسبب لزوم قوت بسرعت و وجوب ضعف بخلو ممکن الوجود نیست **پنجم** نبض بطی و صلب و ممتلی **ششم** نبض بطی و
صلب و خالی و این هر دو بنا بر صلابت بی صغر نباشند در اقسام رباعی بیاید **هفتم** نبض بطی و لین و ممتلی سببش قلت حرارت
و غلبه رطوبت و امتلای آن ست و انهم بی صغر نباشد **هشتم** نبض بطی و لین و خالی سببش قلت حاجت و غلبه رطوبت و خلو شریان
از روح و دم بود و این را نیز صغر لازم ست **قسم بیستم در انواع نبض مرکب ثلاثی** باعتبار تواتر و تفاوت و امتلا
و لین و امتلا و خلا و این نیز بر هشت نوع بود **اول** نبض متواتر و صلب و ممتلی **دوم** نبض متواتر و صلب و خالی و این هر دو نوع
بدون صغر نباشند لوجود الصلابة و الضعف فیهما **سوم** نبض متواتر و لین و ممتلی سببش کثرت ضعف و امتلای او
باشد و این بی ضعف و صغر نباشد و با شدت حرارت و غلبه رطوبت و امتلای ماده باشد و این بدون عظم و سرعت امکان
حصول ندارد لتقاضیهما علی التواتر عند شدة الحاجة الا در صورتیکه بنا بر امتلای ماده کثیر انقباض قوت حاصل شود
آن سود ضعف و مانع عظم و سرعت گردد و درین صورت از ضعف خالی نبود **چهارم** نبض متواتر و لین و خالی سببش ضعف
قوت و کثرت رطوبت که در جرم رگ نافذ نشود و خلو رگ ست از روح و خون و این را صغر لازم بود **پنجم** نبض متفاوت و صلب
و ممتلی **ششم** نبض متفاوت و صلب و خالی و این هر دو بسبب صلابت بی صغر نباشد **هفتم** نبض متفاوت و
لین و ممتلی سببش قلت حرارت چندانکه موجب تفاوت گردد و موجب بطو و صغر نشود و غلبه رطوبت و امتلای آن ست
هشتم نبض متفاوت و لین و خالی سببش ضعف قوت و غلبه رطوبت و خلو شریان از روح و خون بود و این با صغر باشد

فصل سوم در بیان اقسام نبض مرکب رباعی و آن پانزده قسم ست

قسم اول در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و این قسم از شانزده نوع بیرون نبود اول نبض عظیم و قوی و سریع و متواتر سبب این غایت قوت ست و شدت حرارت چندانکه عظم و سرعت بدان کفایت نکند بلکه بنا بر ایفای حاجت میل بتواتر نماید و این نباشد مگر بسبب حاجت اشد بسوی ترویح و لهذا این نبض در ابتدای ورم گرم و اورام که در اعضای ظاهری باشد یافته میشود اندک منشاریت بهر آنکه ورم در ابتدا ضعیف میباشد پس صلابت در ان سبب منشاریت در نبض اندک بود و قوت قوی میباشد و شریان منع نمیشود از انبساط پس عظیم میگردد و حرارت در ابتدای ورم حار قوی میباشد پس سرعت و تواتر بدان سبب حادث میشود و اما در وقت تزاید و انتهاء صلابت و ارتفاع فیزاید و نبض صغیر سریع متواتر صلب گردد بسببی که در جای منشاری خواهد آمد و ایضا این نبض در اثنای ریاضت و ما دامیکه معتدل بود و بطول و انتها نکشد حادث میشود بسبب عظم و قوت در ان تزیید و تقویت حرارت غریزی ست بنا بر تحلل فضول از ریاضت معتدل و موجب سرعت و تواتر افراط حاجت بترویح ست بواسطه حرکت و اما ریاضت زائد بر اعتدال نبض را صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و صلب میگرداند المسیحی فی مقامها و بعد تناول طعام معتدل المقدار نیز میشود و بنا بر زیادتی قوت و حرارت و این تاثیر باقی و ثابت میماند بنا بر قوت قوة و زیادتی حرارت بسبب جودت هضم و تولد روح متین بواسطه تصرف طبیعت و ان که نبض و نبض بالغان نیز همچنین باشد لغلبة القوة فی الدم و کثرة الحاجة الی الترویح بسبب حرارة الله و کسیکه از خواب دفعة برخیزد و طبیعت او مضطرب گردد نبض او نیز عظیم قوی سریع متواتر شود بالاضطرار و ارتعاش هر گاه طبیعت منتبه و ساکن گردد عود کند نبض بسوی حالت طبیعیه و شخصی که آب گرم یا هوای گرم حمام باعتدال استعمال نماید نبض او همچنین باشد لما نذکره فی النوع الثانی من القسم الاول من النبض المرکب الخماسی و گاهی در صورت ثلث ورم و رسام این نبض میباشد چنانچه سببش در نبض صغیر قوی سریع متواتر صلب خواهد آمد دوم نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت سببش غایت قوت ست و کثرت حرارت چندانکه بایفای او عظم و سرعت مستغنی از تواتر بود و میل حرارت این نسبت بنوع اول کم باشد سوم نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و این نبض بنا بر ضدیت که مابین عظیم و بطی و متواتر از روی قلت و کثرت حاجت ست یافته نمیشود چهارم نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت سبب عظم و قوت کثرت حاجت و شدت قوت ست و سبب بطوء و تفاوت عظم آنست که حاجت بعظم تمام میشود و بر نه احداث سرعت و تواتر نمی‌نماید و سبب حرارت این نسبت بنوع ثانی نیز کم بود و اینچنین نبض اکثر در نبض مردان الطبعی بود چنانچه گویند که نبض ذکور بنا بر شدت قوت و شدت حاجت اعظم و اقوی از نبض اناث میباشد موجب شدت قوت حرارت و یبس مزاج و تمکن آنها ست بر افعال شاقه و باعث شدت حاجت بترویح کثرت حرکت و ریاضت ایشان ست و ایشانرا با تمام حاجت مردان اعظم نبض آنها بطی‌تر و اشد التفاوت از نبض زنها میباشد در اکثر امر و نیز ظاهر ست که هر نبضی که در ان قوت ثابت باشد متواتر گردد یا عظیم و سریع شود و چه سرعت قبل از تواتر بود بهر آنکه با نبض

از حرکت سست و متواتر شود از سکون و حرکت مقدم است چه آن مطلوب بالذات است و سکون بالعرض یا بنا بر ضرورت بود چنانچه
رأی حکیم است و یا برای استراحت چنانکه رأی طبیب است پس طوریکه بنا بر بودن نبض رجال اعظم و اقوی نبض آنها بطی تر می باشد
همچنان ابطئی نبض آنها اقتضای شدت تفاوت [illegible] حاصل آنکه نبض رجال [illegible] اعظم و اقوی بقیاس نبض نسا بود [illegible]
اقتضای حاجت آنها زیاده تر نسبت به حاجت [illegible] اگر چه حاجت نبض رجال بسوی [illegible] نبض نسا نباشد و این نیز معلوم است
که عظم نبض مردان و قوت و بطئی آن و صغر نبض زنان و ضعف و سرعت آن [illegible] باشد و یا هر دو و یکی از هر دو [illegible]
افراط و تفریط نسبت [illegible] باشند و هر دو ملاحظه حال یکی از آن هر دو بقیاس حال دیگر بود و [illegible]
[illegible]
و قلیل [illegible] الاستعمال [illegible] و از خلاف این [illegible]
[illegible] باشد [illegible] نبض [illegible] **پنجم** نبض [illegible] ضعیف سریع و متواتر **ششم** نبض
[illegible] ضعیف [illegible] قوت نباشد [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible] و متواتر بسبب [illegible]
[illegible] اکتفا کند [illegible] تفاوت [illegible]
هشتم [illegible] ضعیف [illegible] متفاوت بسبب [illegible] حرارت [illegible] اکتفا کند [illegible] قوت است **نهم** [illegible]
[illegible] بسبب قوی قوت [illegible] باشد سریع و متواتر شدت حاجت [illegible]
[illegible] قوت شده [illegible] بسبب [illegible] باشد [illegible]
[illegible] نیست [illegible] حرارت [illegible] ضعف قوت با وجود [illegible] سریع [illegible] بسبب [illegible] متواتر شده
دهم نبض [illegible] قوی [illegible] متفاوت بسبب [illegible] قوت و تفاوت [illegible] قوت بود [illegible]
[illegible] حاجت [illegible] و احداث [illegible] نیز [illegible] بسبب [illegible]
نیست **یازدهم** نبض [illegible] قوی [illegible] و متواتر [illegible] بسبب [illegible] قوت است [illegible]
[illegible] حاجت یا ضعف قوت باشد [illegible] ضعف قوت باشد [illegible] حاجت بود [illegible]
دوازدهم نبض [illegible] متفاوت بسبب قوت [illegible] قوت است [illegible] و تفاوت [illegible] حاجت [illegible]
سیزدهم نبض [illegible] ضعیف سریع و متواتر بسبب [illegible] ضعف قوت است لیکن [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] قوت [illegible] سرعت و تواتر شدت حاجت بوده [illegible]
[illegible] فصل [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] سرعت و تواتر [illegible] حرارت [illegible]

شریان و ضعف قوت بنا بر فرط تحلیل بود و این در بلاد حاره یا اسبهد میباشد و در بلاد رطب ضیق او موجب صغر نمیشود اگرچه حار بود
و بعضی گفته اند که مزاج ضعیف شدید الحرارة میباشد پس نبض در ان صغیر و ضعیف میگردد چه از شان هر سوء مزاج است که نقصان
و ضعف در قوت می آرد پس هرگاه قوت ضعیف شد ممکن نیست که شریان را بسط تام دهد و نبض را عظیم گرداند و ازین جهت نبض
درینوقت سریع متواتر میگردد تا آنکه هر دو نسبت عظم شوند در ادخال هوا و نبض سالکان بلاد حاره بمنزله بلاد حاره شبیه
به نبضی باشد که ضعیف بود و کذا هوای حار نبض را شبیه به نبض ضعیفی میگرداند لکن سبب انکه [illegible] در ریاضت که طویل
و شدید بود ضعف حادث کند و کذا اوجاع شدیده و امراض [illegible] و اعراض نفسانیه و عدم غذا و استفراغ مفرط و دیگر محللات
قوت نبض صغیر و ضعیف میشود بنا بر انحلال حرارت غریزی که موجب ضعف قوت و جفاف آله است و سریع و متواتر میگردد بواسطه
اشتداد حاجت و ضعف قوت از انکه بعظم وفا کند پس هر قدر که قوت ضعیف تر شود در نبض صغر و ضعف زیاده گردد و سرعت بکار
و بطوء ظاهر شود و تواتر بیفزاید بنا بر کثرت ضعف تن که [illegible] سقوط قوت بسوی نبض رود و نملی گردد پس آخر که قوت ساقط
شود نبض نملی گردد و آن در نهایت ضعف و صغر و تواتر میباشد و طبیعت درین حال تواتر را بدان سبب استعمال می کند که تا سبب
عظم و سرعت گردد در ادخال هوا و هر که استحمام بآب گرم یا استعمال هوای گرم او زیاده از اعتدال نماید نبض او از عظم و قوت
بصغر و ضعف گراید و سرعت و تواتر بر حال خود باقی ماند زیرا که هرگاه انسان تا دیر در حمام نشست کند قوت او ضعیف میگردد بنا بر
کثرت تحلل مواد از بدن او پس ازین جهت نبض ضعیف شود و عفونت در بدن او زیاده میشود و بدان سبب سرعت زاید گردد و لیکن
صلابت معتدل شود و اگر نشست او چندان طول کند که حرارت غریزی بتحلیل رسد در انوقت نبض صغیر ضعیف بطی متفاوت
گردد کما یعرض للمفرطین فی الریاضة **چهاردهم** نبض صغیر ضعیف سریع و متفاوت سبب صغر و ضعف ضعف قوت و سبب
سرعت کثرت حاجت است چندانکه بسرعت تمام شود در استغنا از تواتر حاصل گردد پس بدان سبب تفاوت موجود شود
لیکن ضعف این نیز قدری باشد که مانع سرعت نگردد زیرا که وجود سرعت بی قوة تامه نبود و این نبض از غسل آب چون حاره پدید
آید و اما مسکنه بتحلیل قوت نگردد و الا نبض شانزدهم این قسم ظهور نماید لما سنبینه ان شاء الله تعالی **پانزدهم** نبض
صغیر و ضعیف و بطی و متواتر سبب ضعف ضعف قوت است و کثرت حاجت عارضی محدث تواتر و این نبض در ریاضت که نوبتش بضعف
ضعف رسد و اوجاع شدیده و آلام نفسانی قوی التحلیل حادث شود و لایجاب الضعف الکثیر و همچنین همین نبض مذکور در حالت جوع مفرط
پدید آید چه هرگاه عدم غذا در دوام پذیرد بعد یکه قوت تحلیل شود در نبض غایت صغر و ضعف و بطوء پدید و هرگاه قوت تحلیل شود و انسان
هنوز زنده بود و محتاج باستنشاق هوا باشد بدان سبب نبض کثیر التواتر گردد لیجذب به هواء بمقدار الحاجة **شانزدهم**
نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت سبب صغر و ضعف ضعف قوت است و سبب بطوء و تفاوت عدم حاجت بترویح بود و همچنین
باشد نبض شیوخ لبرد مزاجهم و قلة حاجتهم الی الترویح الشدید و ضعف قوتهم و کذا این نبض در فصل شتا و بلاد بارد
طبیعی باشد زیرا که برد منافی حیات است و منافی قوت است و از ضعف قوت نبض ضعیف و صغیر میگردد و ایضا برد هوای شتا برودت

و رطوبت غالب میباشد و آن هر دو کیفیت لا محاله در حدت حرارت نقصان می آرند و ازینصورت نبض بطی و متفاوت میگردد
چه سرعت و تواتر از جهت حاجت است و حاجت بسوی جذب هوا و دفع بخار میباشد و هرگاه موجب آنها منتفی گردد نفی وجود آنها ضروری است لیکن
این چنین نبض در بلاد منقطع الجنوبی میباشد و بشرطیکه بدن متخلخل ضعیف یا بارد المزاج بود و چه اگر متوسط الاسلام قوی البنیه حار مزاج بود
پس حرارت غریزی قوی گردد و منشا ازین جهت هضم قوی شود و ازینجاست که در بعضی بدان ... منشا حرارت در باطن محتقن شده
پس مجتمع میگردد و قوت قوی میشود و این یکسانی رود و هرگاه مزاج شان حار غالب مقاوم بود و از آن منفعل نگردد و سبب آنها
... بدان نرسد چه ضعف در منشا غوص برد بسوی باطن نیست که حرارت او از مقاومت ... میگردد و این نبض در صحیح و سکنه
قوی و سوء مزاج بارد غلبه و حمی ربع نیز میباشد از ضعف القوة وقلة الحاجة و ایضاً این قسم نبض در ابتدای خواب قبل از هضم
غذا نیز حاصل میشود زیراکه درین حالت حرکت حرارت غریزی بطریق انقباض و غور میباشد نه بسبیل انبساط و ظهور بجهت آنکه
درین وقت حرارت مذکور بسبب تحریک نفس بجهت هضم متوجه میشود بسوی باطن بنابر هضم غذا و انضاج فضول تابع هضم و لا محاله
مشتمل مقهور در باطن شده میگردد و هرگاه حرکت او بطریق انبساط نباشد و قوای ظاهری بسبب کثرت توجه حرارت غریزی
بسوی باطن ضعیف شوند پس بالضرور نبض صغیر و ضعیف گردد و اگرچه حرارت در خواب بسبب احتقان و اجتماع زیادتی می پذیرد
لیکن ناقص میگردد ازانچه که در حالت بیداری بسبب حرکت نفس با نبعاث روح و حرکت او بسوی خارج علی الاتصال زیاد
میشود و ظاهر است که حرکت در الهاب حرارت و احاله بطرف سوء مزاج شدید تر است و اجتماع و احتقان معتدل در الهاب و
تهییج حرارت بسوی قاطع کمتر پس نقصان حرارت در نوم زیاده تر از ازدیاد او باشد زیراکه سبب زیادتی او ضعیف تر از سبب
نقصان اوست و بالضرور ازین قلت حاجت لازم می آید و آن مبنی است بر تسلیم وجود بطوء و تفاوت در نوم و منع وجود آنچه
که سرعت و تواتر واجب میکنند اما ... استمرار ای ملاعم علیه نزد ... میگردد ... و ایضاً نبض مذکور در نوم و ... ضعیف
و اجتماع شدید که با نتهای افراط رسند یافته میشود بنابر اختناق حرارت غریزی و انضغاط قوت تحت فضول در نوم مفرط
و سبب کثافت روح و برد مزاج بنابر انطفاء حرارت غریزی در ریاضت مفرط و در وشیدگی و استحمام بآب گرم نه بکثرت افراط در
تحلیل کند ایجاب نبض مذکور نیز نماید بسبب فرط تحلیل کما فی الریاضة المفرطة و اگر استحمام بآب سرد نماید بجهت سردی او تعمیم
بدن غوص کند نیز نبض ... ضعیف و صغیر میگرداند و تفاوت و بطوء در آن ساعت ... نماید ... قوت و قلت حاجت
و صلابت آله از غلبه برودت بغسل بآب تیره مای ... کبریتیه را نمک ... تحلیل قوت بسبب تسخین گردد نیز ضعف و بطوء
تفاوت در نبض پیدا کند و اگر بعد تحلیل قوت نکند سرعت نبض زیاده نماید فقط و ایضاً در حالت تخم نبض صغیر ضعیف
متفاوت بطی میباشد بسبب ضعف و ... درین آنست که حرارت بجهت روح در باطن محتقن و فاتر میشود و قوت ضعیف میگردد
بنا بر ملاقات عارض غیر ملائم و سبب تفاوت و بطوء قلت حاجت است چه حرکت در آن بسوی باطن اندک اندک میباشد
و حرارت درین حالت مترنج در اجتماع میکند نه در انتشار و حالت که نبض عاشق نیز هنگام ... نبض ناقص ... مثل ...

بطی متفاوت میگردد و هنگام رجا مانند نبض مسرور عظیم لین مائل بطء و تفاوت میشود و لما قلنا فی النبض المختلف و در امراض
معده که از امتلای غذا و یا مواد غلیظ حادث شوند و بر قوت گرانی آرند نیز نبض مذکور بسبب کثرت اختلاف عارض شود و اگر صاحب
مزاج بارد چیزی سرد بخورد و مزاج بارد پدید آید و قوت بضعف گراید و بدان سبب نبض صغیر ضعیف و بطی و متفاوت گردد و همچنین
در حالت خلو معده و عروق از غذا بخواب رود نبض او همچنین باشد لمیلان المزاج الی البرد بسبب تقلیل الرطوبة و الحرارة
الغریزیة و ضعف القوة و قلة الغذاء و در حالت دوام عدم غذا حتی که حرارت غریزی ناقص گردد نیز نبض مذکور بنا بر سبب
مسطور پدید آید و در اوائل استفراغ مثل اسهال و ذرب و رعاف و قذف و انفجار دم از عروق و شرائین نیز این نبض حادث میشود
بسبب انحلال القوة لیکن هرگاه استفراغ دوام پذیرد نبض مذکور موجی و دودی گردد پس در آخر عند سقوط قوت نملی شود **قسم دوم**
در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطء و صلابت و لین و این قسم نیز شانزده نوع
بود **اول** نبض عظیم و قوی و سریع و صلب و این نوع غیر محصلة الوجود ست لاجل التخالف بین العظیم والصلب **دوم**
نبض عظیم و قوی و سریع و لین سببش شدت حاجت و قوت قوة و لین آله است پس اگر حاجت زائد از آن شود که عظم و سرعت
کفایت کند درین صورت تواتر نیز منضم گردد چنانچه در حمی مطبقه ظاهر میشود و این نبض بعد انهضام طعام بالتمام و رسیدن غذا باعضا
نیز پدید می آید و این جهت آنست که غذا هرگاه جید و نیک منهضم میشود در قوت و حرارت غریزی می افزاید و معده که ملائمت بجذب
و شراب بفعل میکند در نبض مثل فعل طعام منهضم **سوم** نبض عظیم و قوی و بطی و صلب و این نیز محصلة الوجود نیست لما قلنا فی
الاول **چهارم** نبض عظیم و قوی و بطی و لین سببش اکثرت حاجت حینئذ انکه بعظم اکتفا کند و قوت قوة و غایت رطوبت بود **پنجم** نبض
عظیم و ضعیف و سریع و صلب **ششم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و لین **هفتم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و صلب **هشتم** نبض عظیم و ضعیف
و بطی و لین و این هر چهار نوع بباعث وقوع ضد میان عظیم و صلب و ضعیف و سریع ممکن الوجود نیست لیکن اگر ضعف اندک بود
و مانع سرعت نگردد دران صورت نوع ششم و هشتم ممکن الحصول باشد کما مر سابقا **نهم** نبض صغیر و قوی و سریع و صلب سببش صلابت
آله و قوت قوة ست و کثرت حاجت بنا بر اندک سرعت انچه که فوت شده بود بسبب صلابت از عظم لیکن این نوع و کذا بعض انواع
سابق بقول جالینوس امکان حصول ندارد زیراکه نزد او اجتماع قوی با صلب ممتنع ست **دهم** نبض صغیر و قوی و سریع و لین سبب
صغر آنه فاطرست و باعث قوی غلبه قوت و موجب سریع کثرت حاجت و علت لین وجود رطوبت چه اگر صغر بواسطه انضغاط بود
پس این قسم بباعث عدم یبس دیگر از اسباب صغر که صلابت آله و ضعف و قلت حاجت بود و بواسطه وجود اسباب عظم که قوت قوة و شدت
حاجت ست موجب سرعت و لین آله است عدیم الوجود باشد **یازدهم** نبض صغیر و قوی و بطی و صلب سببش عدم حاجت و صلابت
آله و قوت قوة باشد اما بقول جالینوس این نیز ممکن الوجود نیست لما مر فی التاسع **دوازدهم** نبض صغیر و قوی و بطی و لین
سبب این عدم حاجت و قوت قوة و لینت آله بود و صغر این کمتر از صغر صلابت باشد زیراکه برای قوت و عدم حاجت بجهت
صلابت مانعی بسط نیست **سیزدهم** نبض صغیر و ضعیف و سریع و صلب سببش صلابت و ضعف و کثرت حاجت ست و این نبض با

وقتی بطؤ در آید که ضعف کثیر نباشد زیرا که سرعت داعی قوت باست چهاردهم نبض صغیر ضعیف وسریع ولین سبب او ضعف و
کثرت حرارت ورطوبت بود اما اگر صغر وضعف این نبض بواسطهٔ کثرت ضعف قوت بود پس اجتماع او با سرعت که او را قدری قوت
در کار است امکان ندارد پانزدهم نبض صغیر وضعیف وبطی وصلب سبب صغر وضعیف وصلب ضعف صلابت بود وسبب
بطی ضعف وقلت حاجت وگاهی این نبض بواسطهٔ ضعف وحاجت عارضی بسبب صغر وبطؤ متواتر نیز گردد وبهرگاه
مستحم بآب بارد تقشیف قلیل اللحم باشد ولیث او در آب معتدل بود نبض او همچنین گردد زیرا که سردی در مثل این ابدان اسبوی اعضا
باطنی بسرعت واصل میگردد بنابر قلت لحم پس حرارت غریزی ضعیف میشود ودو قوت انقصان روحی نماید وصلابت بنا
تکثیف برودت اجزای عرق را حاصل میگردد وبهرگاه لبث او دران طول کشد دران وقت صغیر ضعیف متفاوت صلب
گردد بسببیکه در مقام نبض مذکور بیاید شانزدهم نبض صغیر وضعیف وبطی ولین سبب صغر وضعف ضعف قوت ست
وباعث بطؤ قلت حرارت وموجب لین کثرت رطوبت بود واین نبض در ضعف باه که از ضعف قلب یافته میشود لضعف الحرارة
الغریزیة ودخاوة النبض وگاهی این چنین نبض بواسطهٔ قلت حرارت متفاوت هم گردد وگاهی بباعث حاجت عارضی
متواتر شود قسم سوم در انواع نبض مرکب باعی باعتبار عظم وصغر وقوت وضعف وسرعت وبطؤ وامتلا
وخلا واینها هم از شانزده نوع بیرون نیست اول نبض عظیم وقوی وسریع وممتلی سببش کثرت حرارت وقوت قوة وامتلا
شریان از روح وخون است دوم نبض عظیم وقوی وسریع وخالی واین ممکن الحصول نیست چه قوت وسرعت بی قوت نباشد
وخلو شریان دلیل ضعف ست واجتماع ضدین محال سوم نبض عظیم وقوی وبطی وممتلی سببش قوت قوة وکثرت حاجت که بعظم تمام
شود وامتلای شریان از خون بود چهارم نبض عظیم وقوی وبطی وخالی واین نیز ممکن الوجود نیست لکون الضدین القوی والخالی
پنجم نبض عظیم وضعیف وسریع وممتلی ششم نبض عظیم وضعیف وسریع وخالی هفتم نبض عظیم وضعیف وبطی وممتلی هشتم نبض
عظیم وضعیف وبطی وخالی واین هر چهار نوع بسبب عدم اجتماع عظیم وضعیف ممکن الحصول نیست مگر آنکه ضعف قلیل غیر مانع
سرعت وعظم باشد نهم نبض صغیر وقوی وسریع وممتلی سببش ضیق ناگرب از امتلای ماده است ومقابلهٔ قوت وکثرت حاجت
دهم نبض صغیر وقوی وسریع وخالی واین نوع بنابر عدم اجتماع اسباب قوت وسرعت که بی قوت ممکن نیست وسبب خالی
که آن ضعف است غیر ممکن الوجود است یازدهم نبض صغیر وقوی وبطی وممتلی سببش قلت حرارت ووجود قوت وامتلای
رگ از ماده بود دوازدهم نبض صغیر وقوی وبطی وخالی واین هم بواسطهٔ منافات میان قوی وخالی امکان وجود ندارد
سیزدهم نبض صغیر وضعیف وسریع وممتلی چهاردهم نبض صغیر وضعیف وسریع وخالی واین هر دو نوع نیز بسبب ضد
ضعیف وسریع امکان الحصول نیست پانزدهم نبض صغیر وضعیف وبطی وممتلی سببش امتلای ماده که نیز که بانضغاط قوت مسدود
گردد وضعف قوت وعدم حاجت بنابر امتلای ماده بود شانزدهم نبض صغیر وضعیف وبطی وخالی سببش ضعف قوت
وخلو شریان از روح وخون است قسم چهارم در انواع نبض مرکب باعی باعتبار [illegible] قوت و

و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و انیم ازین شانزده نوع خالی نبود اول نبض عظیم و قوی و متواتر و صلب این نبض یافته نمی‌شود
لتحقق الضد بین العظیم والصلب دوم نبض عظیم و قوی و متواتر و لین و این نوع بدون سرعت یافته نشود بسبب لزوم
السرعة للقوة والحاجة التی یؤدی الی التواتر سوم نبض عظیم و قوی و متفاوت و صلب این نیز ممکن الوجود نیست
لما مر فی الاول چهارم نبض عظیم و قوی و متفاوت و لین سبب عظم کثرت حاجت و وفور قوت و لین آله بود و موجب تفاوت
غلبهٔ قوت و ایفای حاجت بعظم و استغنا از سرعت و تواتر باشد و این نبض را کثرت حاجت چندانکه بعظم تمام شود لازم است
و الا اگر حاجت زیاده از آن بود بی سرعت نباشد و سبب لین غلبهٔ رطوبت است پنجم نبض عظیم و ضعیف و متواتر و صلب و این
نبض محال الوجود نیست لحصول الضد بین العظم والصلابة ششم نبض عظیم و ضعیف و متواتر و لین سبب این کثرت
حاجت است مانع بطوء و ضعف قوت مانع سرعت و موجب تواتر و غلبهٔ رطوبت و این نبض در مرض ذات الریه هنگام غلبهٔ تب ظاهر
شود و سببی که در نوع چهارم قسم سوم نبض مرکب ثلاثی مسطور شد هفتم نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و صلب این نبض هم
غیر محال الوجود است لما قلنا فی النبض الخامس هشتم نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و لین سبب این کثرت حاجت است
چندانکه عظم کفایت کند و ضعف و غلبهٔ رطوبت و نبض مذکور در ذات الریه وقت غلبهٔ [illegible] پیدا آید [illegible] که بالا بیان
یافت نهم نبض صغیر و قوی و متواتر و صلب و این بی سرعت نباشد لاستیفاء مافات من الحاجة بالتلاحق
و نزد جالینوس این قسم حاصل نشود و اعدم اجتماع القوی مع الصلب چه او گوید که قوت مع اعتدال مزاج یافته شود
و صلابت از زیادت آن بسبب سوء مزاج حار ساذج یا یابس یا تحلل مفرط یا برودت [illegible] و این همه ضعف قوت اند زیاده
دهم نبض صغیر و قوی و متواتر و لین وجود این نبض نیز امکان ندارد زیرا که اگر سبب صغر صلابت یا ضعف باشد اجتماع آن
با لین و قوی محال است و اگر سببش قلت حاجت بود اجتماع او با تواتر ممکن نباشد چه تواتر این‌جا کثرت حاجت نبود و
اگر سبب آن انضغاط رگ باشد دران حالت وجود تواتر که از کثرت حاجت بود بی سرعت [illegible] نباشد و پس لهذا
نبودن اسباب صغر وجود این نبض ممکن نبود یازدهم نبض صغیر و قوی و متفاوت و صلب سببش صلابت آله و قوت قوه
و عدم حاجت است لیکن بمذهب جالینوس این نبض نیز حاصل نشود لما مر فی النوع التاسع دوازدهم نبض صغیر
و قوی و متفاوت و لین سبب صغر این انضغاط رگ باشد و سبب تفاوت قلت حاجت و این نبض در صورتی بوجود
آید که پیش از انضغاط در عظم و صغر معتدل باشد در بطء و تفاوت بود و پس در حالت انضغاط حاجت بنابر صغر چندان
زیاده نشود که بوجود باعث آن متبدل گردد و تواتر [illegible] برقرار ماند و در صورتی که سبب صغر قلت حاجت باشد تفاوت
این نبض بالطبع لازم بود و پس این نبض ممکن الحصول نباشد سیزدهم نبض صغیر و ضعیف و متواتر و صلب سبب صغر
و صلابت کثرت یبس و ضعف [illegible] باعث ضعف قوت و موجب تواتر شدت حاجت [illegible]
است برای استیفای حاجتی که از عظم و سرعت [illegible] ضعف و صلابت فوت شده و این نبض در حالت ضعف قوه

بر نبض سرسام سوداوی و ورم حار فم معده یافته میشود و در سبات که از شرب ادویه مخدره بود و در ذات الریه هنگام
عظم ورم و تمدد شریان و در سوء مزاج یابس قلب نیز و کذا در استسقای زقی و طبلی پدید آید بسبب صغر شریان و ثقل ماست [illegible]
بر قوت و منع امتداد بسبب تمدد شریان و باعث تواتر ضعف و موجب صلابت تمدد و صفاق و ایضاً این نبض در حمی دق
میباشد بسبب ضعف قوت بنابر انحلال و در شدت حاجت بنابر غلبه حرارت و صلابت آله بنابر کثرت جفاف [illegible]
حاجت حرکات قلب متواتر میگردد تا که جذب کند از نسیم بارد مقدار کثیر که بآن حرارت او تلطیفه و تسکین یابد و پس از ان حرکات
شرائین متواتر میگردد مثل حرکات قلب زیرا که شرائین تابع اوست در جمیع حالات بنابر آنکه وی فرع قلب است و کذلک
صلابت آله سبب تواتر میگردد [illegible] قوت در انبساط و انقباض میکنند خصوصاً هرگاه ضعیف باشد [illegible]
بواسطه آن [illegible] و تواتر میکنند نبض و ثابت باشد بر حال واحد زیرا که سبب [illegible] و کذا آن مرض مذکور است
[illegible] مختلف میشود بنابر اختلاف مواد در سکون و حرکت و در تنقیح [illegible]
[illegible] چهاردهم نبض صغیر ضعیف متواتر [illegible] بسبب صغر و تواتر ضعف قوت [illegible]
[illegible] باشد پانزدهم نبض صغیر ضعیف متفاوت [illegible] بسبب صغر صلابت آله است
[illegible] حاجت بود و اگر [illegible]
~~[illegible]~~ [illegible] بدن [illegible] کند و برودت باعضای رئیسه [illegible]
[illegible] در ذات الریه هنگام عظم ورم و غلبه سبات پدید آید [illegible]
[illegible] نبض مرکب ثلاثی [illegible] و این نبض در مرض سبات که از شرب ادویه مخدره بود نیز پدید آید بسبب
[illegible] الی الاثر [illegible] شانزدهم نبض صغیر ضعیف متفاوت و لین بسبب صغر و تفاوت
ضعف و [illegible] حاجت است [illegible] باشد که این نوع [illegible] باشد بسبب کثرة الضعف قسم پنجم در

انواع نبض مرکب رباعی

باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و امتلا و خلا و این شانزده نوع
باشد اول نبض عظیم قوی متواتر ممتلی دوم نبض عظیم قوی متواتر خالی و این هر دو نوع [illegible]
بر تواتر [illegible] قوی [illegible] خالی [illegible] سوم نبض عظیم قوی متفاوت ممتلی [illegible] حاجت [illegible]
تمام میشود و قوت [illegible] امتلای شریان [illegible] چهارم نبض عظیم قوی متفاوت خالی و این [illegible]
[illegible] قوی [illegible] حصول [illegible] پنجم نبض عظیم [illegible] حاجت [illegible] ضعف قوت
[illegible] ششم نبض عظیم ضعیف [illegible]
[illegible] متفاوت [illegible]
[illegible] بسبب صغر [illegible]

هشتم نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و خالی سببش کثرت حاجت و ضعف قوت و الفای حاجت اعظم ست و امتلا ماده ردی ست
نهم نبض صغیر و قوی و متواتر و ممتلی سبب صغر انضغاط رگ از امتلای ماده ست و باعث تواتر الفای حاجتی که از عظم فوت شده
دهم نبض صغیر و قوی و متواتر و خالی و این نبض بنا بر وقوع ضد میان قوی و خالی ممکن الوجود نیست یازدهم نبض صغیر
و قوی و متفاوت و ممتلی سببش قلت حاجت و قوت قوة و امتلای ماده باشد دوازدهم نبض صغیر و قوی و متفاوت
و خالی و این بواسطه ضد میان قوی و خالی امکان وجود ندارد سیزدهم نبض صغیر و ضعیف و متواتر و ممتلی و این نوع
بسبب ضعف قوت و الفای حاجتی که از عظم فوت شده بتواتر و امتلای ماده ممکن الحصول ست چنانچه نبضی که از اسباب مثقله
و مضعفه قوت یعنی امتلای مواد حادث شود همچنین باشد بهر آنکه قوت ضعیف میشود از ثقل مواد پس بدان سبب نبض ضعیف
میگردد و صغر تابع ضعف قوت ست که از انبساط شریان بخوبی ممکن نبود و امتلا بنا بر امتلای شریان از فضول ست و بسبب
فوت حاجت از عظم و سرعت متواتر میشود و چون قوت گاهی قهر میکند بر اشیای مثقله او و غالب میشود بران و گاهی
مقهور میکند قوت را اشیای مذکوره بنا بران نبض مختلف غیر منتظم نیز گردد و کثرت اختلاف و قلت آن و اصناف کثیره بعض
و عدد نبضات بسبب زیادتی و کمی ماده مثقله قوت ست چهاردهم نبض صغیر و ضعیف و متواتر و خالی سببش شدت ضعف
و خلو شریان از روح و خون کثیر ست پانزدهم نبض صغیر و ضعیف و متفاوت و ممتلی و این نوع بسبب ضعف قوت و امتلا
ماده بارد ممکن الوجود ست شانزدهم نبض صغیر و ضعیف و متفاوت و خالی سببش سقوط قوت و خلو رگها از روح و دم باشد

قسم ششم در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و صلابت و لین و امتلا و خلا و
این قسم نیز منقسم بشانزده نوع ست **اول** نبض عظیم و قوی و صلب و ممتلی **دوم** نبض عظیم و قوی و صلب و خالی و این هر دو
نوع متحقق الوجود نیست لوجود الضد بین العظم والصلابة **سوم** نبض عظیم و قوی و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت
چندانکه عظم تمام شود و وفور قوت و لین آله و امتلای رگ از خون و روح ست و این نبض در امزجه دموی و امراضی
که از جوش خون ابد مثل سونوخس یافته میشود **چهارم** نبض عظیم و قوی و لین و خالی و این بواسطه ضد میان قوی
و خالی امکان حصول ندارد **پنجم** نبض عظیم و ضعیف و صلب و ممتلی **ششم** نبض عظیم و ضعیف و صلب و خالی و این هر دو
نوع بنا بر ضد ما بین عظم و صلابت ممکن الحصول نیست **هفتم** نبض عظیم و ضعیف و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت که عظم تمام شود
و ضعف قوت و امتلای رطوبت ست **هشتم** نبض عظیم و ضعیف و لین و خالی سبب این کثرت حاجت و ضعف قوت و فرط
رطوبت و قلت خون و روح ست **نهم** نبض صغیر و قوی و صلب و ممتلی سببش قلت حرارت چندانکه بصغر اکتفا نماید و سودای
سبلاوی نبض نگردد و وجود قوت و غلبه یبوست و امتلای ماده سوداست و در سبب صغر تعیین قلت حاجت بهر آنست
که در صورت انضغاط رگ و صلابت موجب صغر اکثر سرعت با تواتر برای استیفای حاجتی که بواسطه صغر فوت شده
[illegible] و هرگاه چنین باشد پس این نبض ممکن الحصول نباشد **دهم** نبض صغیر و قوی و صلب و خالی و این نوع

بسبب وجود ضد میان قوی وخالی ممکن الوجود نیست **یازدهم** نبض صغیر وقوی ولین وممتلی سببش قلت حاجت و
قوت قوة وکثرت رطوبت وامتلای رگ از ماده بلغم بود **دوازدهم** نبض صغیر وقوی ولین وخالی واین نیز بسبب ضد
قوی وخالی امکان وجود ندارد **سیزدهم** نبض صغیر وضعیف وصلب وممتلی سببش کثرت برودت چندانکه بصغر کفایت کند
وضعف وغلبه یبوست وامتلای سودا بود **چهاردهم** نبض صغیر وضعیف وصلب وخالی سببش ضعف قوت وغلبه یبوست
وخلو شریان ست از روح وخون واین نبض در حمی یوم جوعی وعطشی نیز یافته میشود بنابر فتور قوت بکثرت تحلیل وغلبه یبس
وجفاف وقلت دم ورطوبت مرطب وملین وخالی شراین **پانزدهم** نبض صغیر وضعیف ولین وممتلی سببش قلت حاجت
وضعف قوت وغلبه رطوبت وامتلای باده رطب ست **شانزدهم** نبض صغیر وضعیف ولین وخالی سببش قلت حرارت
وضعف قوت ووجود رطوبت وخلو شریان از روح وخون ست **قسم هفتم در انواع نبض مرکب رباعی** با
عظم وصغر وسرعت وبطوء وتواتر وتفاوت وصلابت ولین واین قسم هم از شانزده نوع بیرون نباشد **اول** نبض
عظیم وسریع ومتواتر وصلب واین نوع عدیم الوجود نیست لاجل الضد بین العظیم والصلب **دوم** نبض عظیم وسریع ومتواتر
ولین سبب عظم وسرعت وتواتر شدت حاجت ست وسبب لینت وجود رطوبت واکثر این نبض بر کمال کثرت حرارت دلالت
میکنند وگویند که این نبض در صبیان میباشد چه نبض آنها بقیاس مقادیر اجسام آنها عظیم میباشد زیراکه آلات لین وحاجت
شدید بود وقوت آنها نسبت مقادیر ابدان آنها ضعیف نبود بهر آنکه ابدان آنها صغیر الخلقه اند مگر آنکه نبض ایشان
بقیاس نبض مشکلین عظیم نباشد لکن اسرع واشد تواتر بود بنابر شدت حاجت آنها بسوی استنشاق که از احتیاج بخار دخان
بواسطه کثرت هضم وتواتر آن حاصل میشود **سوم** نبض عظیم وسریع ومتفاوت وصلب واین نیز ممکن الوجود نیست لما قلنا
فی النوع الاول **چهارم** نبض عظیم وسریع ومتفاوت ولین سببش کثرت حاجت چندانکه بعظم وسرعت تمام شود ووجود
رطوبت ست **پنجم** نبض عظیم وبطی ومتواتر وصلب واین نبض هم محال الوجود نیست لما مر **ششم** نبض عظیم وبطی ومتواتر
ولین واین نوع هم یافته نمیشود چه بسبب بطوء وتواتر یا ضعف قوت بود واین با ضعف نباشد یا بسبب قلت حاجت
وسبب تواتر کثرت حاجت بود ودر میان این هر دو ضد تحقق ست واجتماع الضدین محال **هفتم** نبض عظیم وبطی ومتفاوت
وصلب واین نیز حاصل نمیشود کما لا یخفی **هشتم** نبض عظیم وبطی ومتفاوت ولین سبب عظم کثرت حاجت چندانکه بعظم
تمام شود ولین آلت بود وموجب بطوء قلت حاجت بباعث اتمام حاجت بعظم وموجب تفاوت وجود قوت باشد
واین چنین نبض در حالت سرور میباشد وعشاق را در حالت غلبه حیا نیز پیدا آید کما قلنا فی النوع الرابع من
القسم الخامس من فصل المرکبات الثلاثی وفی النبض المختلف ایضا **نهم** نبض صغیر وسریع ومتواتر وصلب
سبب صغر وصلابت کثرت یبس وحدت صلابت آلت وباعث سرعت وتواتر کثرت حرارت وحدت شدت حاجت
بود واین نبض در حال حار یابس ودق یافته میشود بنابر شدت احتیاج بنسیم [illegible] بسبب [illegible] تریاق افیون [illegible]

وعدم مطاوعت آله برای انبساط تام بسبب جفاف رید پس تدارک میکند بسرعت و تواتر آنچه فوت شده از عظم و گویند
که نبض مذکور در جمیع اورام حاره میباشد و مختلف بود باختلاف منشاری بسبب صغر او صلابت شریان ست بواسطه
تمدد عروق و شرائین که از امتلای عضو و انصباب فضول حاصل شده و نیز ضعف قوت چه هرگاه شریان صلب گردد
مطاوعت قوت نکند با وجود آن منبسط نشود از روی انبساط تام پس قوت ضعیف گردد از بسط شریان کما ینبغی و سبب سرعت
و تواتر شدت حاجت است برای کثرت ترویح بنا بر حرارت ورم چه قوت را ممکن نیست بسط شریان بنهجی که وفا کند بما یحتاج الیه
و سبب صلابت تمدد شریان ست بنا بر تمدد عضو و سبب اختلاف منشاری آنست که صلابت نمیگذارد شریان را که بنهایت
انبساط برسد و مضطر میگردد اندسوی انبساط منقطع پس منبسط میشود بعض اجزای او بانبساط عظیم و بعض او بانبساط صغیر
و شکل او تحت اصابع مانند شکل اسنان منشار در ارتفاع و انخفاض میشود و لیکن این نبض در زمانه تزید و انتهای ورم حار
پیدا آید و در ابتدای ورم گرم نبض عظیم قوی سریع متواتر باشد لما مر فی مقامه و نبض مذکور در ذات الجنب صغر او ی و ورم
حار معده نیز ظاهر میشود بسبب غلبه حرارت و شدت حاجت بسوی هوای با وجود صلابت آله بسببی که مذکور شد
و در ورم غیر حار بهنگام کثرت رطوبت موجب صلابت آله نیز یافته میشود و گویند که این نبض در فصول وبلاد حاره طبیعی بود
دوازدهم نبض صغیر و سریع و متواتر و لین سبب صغر انضغاط رگ تحت ماده است و باعث سرعت و تواتر کثرت حاجت
که بنا بر صغر حاصل شده و موجب لینت وجود ماده است ورنه بصورت دیگر اسباب صغر این نبض نادر الوجود است
چه سرعت را قوت و حاجت لازم ست و تواتر را کثرت حاجت و موجب لین را لین آله ضرور پس با وصف موجود بودن
اسباب عظم که قوت قوه و کثرت حاجت و لین آله بود وجود صغر چگونه امکان دارد و عدم اسباب صغر و بطلان این نوع
کافی باشد یازدهم نبض صغیر و سریع و متفاوت و صلب سبب صغر صلابت ست و سبب سرعت کثرت حاجت که
از عظم فوت شده و سبب تفاوت ایفای حاجت بسرعت و استغنا از تواتر بود دوازدهم نبض صغیر و سریع و متفاوت
و لین سبب صغر انضغاط رگ ست تحت ماده و باعث سرعت کثرت حاجت که بواسطه صغر حاصل شده و موجب تفاوت
ایفای حاجت بسرعت بود و گرنه در صورت سببی دیگر از اسباب ثلاثه صغر وجود این نبض امکان ندارد جز آنکه اسباب صغر
که ضعف قوت و قلت حاجت و صلابت آله ست یافته نمیشود چه سرعت بی قوت و شدت حاجت نباشد و لین بدون
لینت آله نبود پس درین صورت ضد اسباب صغر متحقق ست و آن منافی وجود اوست سیزدهم نبض صغیر و بطی و
متواتر و صلب و این نوع امکان حصول ندارد چه اگر سبب صغر صلابت آله بود و سبب بطوء و تواتر ضعف قوت باشد درین
صورت بی ضعف نباشد و در صورتیکه قلت حاجت سبب بطوء باشد در آن حالت اجتماع تواتر بادی امکان ندارد چهاردهم
نبض صغیر و بطی و متواتر و لین سبب صغر و بطوء ضعف قوت ست و باعث تواتر ضعف قوت و زیادتی حاجت عارضی
بواسطه صغر و بطوء و بماشند که اینجا نیز سبب بطوء سوای ضعف ضرورت نشد ند لما مر اتفاقا لیکن درین صورت نیز ممکن الحصول نباشد

کما لایخفی **پانزدهم** نبض صغیر و بطی و متفاوت و صلب سبب صغر صلابت آلت است بنابر برد مجفف یا یبس و موجب بطوء و تفاوت
قلت حاجت ببرودت مزاج و این نبض در حمی ربع یافته میشود لقلة الحاجة بسبب برد السوداء و صلابة الآلة بسبب
استیلاء یبسها و ایضا در اورام سوداوی حادث میشود و بسبب مذکور مع شدت اختلاف نشاری بنابر صلابت **شانزدهم**
نبض صغیر و بطی و متفاوت و لین سببش قلت حاجت و غلبه رطوبت است و این نبض در شش گاهی میباشد بسبب برد مزاج و استیلای
رطوبات غریبه و گاهی سبب این غایت سقوط قوت مشرف بهلاکت بود و دران صورت بی ضعف نباشد و ایضا نبض مذکور
در اورام بلغمی میباشد بنابر قلت حاجت بسوی ترویح بسبب برودت بلغم و لینت او بسبب رطوبت بلغم بود **قسم هشتم در انواع
نبض مرکب رباعی** باعتبار عظم و صغر و سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و امتلا و خلاء این نیز خالی از شانزده نوع
نباشد **اول** نبض عظیم و سریع و متواتر و ممتلی سببش شدت حرارت و امتلای شریان و ماده حار بود و این نبض از امتلای
دم حاصل میشود بسبب حرارت خون و در لین و صلابت معتدل بود و ملمس گرم باشد مع اختلاف و از تعفن اخلاط در بدن
که حمیات حادث کنند نیز نبض مذکور میباشد مع اختلاف و حرارت ملمس **دوم** نبض عظیم و سریع و متواتر و خالی و این نوع بنابر
آنکه سرعت بی قوت قوی نباشد و خلو شریان دال بر ضعف است امکان حصول ندارد **سوم** نبض عظیم و سریع و متفاوت و ممتلی
سببش کثرت حاجت است چندانکه عظم و سرعت بدان وفا کند و نوبت بتواتر نرسد و امتلای دموی یا روحی است **چهارم**
نبض عظیم و سریع و متفاوت و خالی و این ممکن الوجود نیست لما قلنا فی النوع الثانی **پنجم** نبض عظیم و بطی و متواتر و ممتلی و
این بنابر تخالف اسباب بطوء و تواتر و یا بدون ضعف حاصل نمیشود **ششم** نبض عظیم و بطی و متواتر و خالی و این هم بی ضعف
که لازمه خالی است امکان وجود ندارد **هفتم** نبض عظیم و بطی و متفاوت و ممتلی سببش کثرت حاجت چندانکه بعظم تدارک شود
و بسرعت و تواتر محتاج نگردد و سبب بطوء و تفاوت تسکین الیافی حاجت است بعظم و موجب امتلای رگ از خون است **هشتم**
نبض عظیم و بطی و متفاوت و خالی و این نیز بسببی که در نوع سادس گذشت ممکن الوجود نیست **نهم** نبض صغیر و سریع و متواتر و ممتلی سببش
صغر انضغاط رگ از امتلای ماده کثیر باشد و سبب سرعت و تواتر شدت حاجت است و نبض رگ باشد نبض و از امتلای از مرض صفرا
ومن ذلک اثر دبلات بود و بسبب بیرا و اختلاف دران مشهور بود لکثرة حرکة المرة الصفراء **دهم** نبض صغیر و سریع و متواتر
و خالی و این نوع بسبب آنکه سریع بی قوت نباشد و خالی بر ضعف دلالت دارد ممکن الوجود نیست **یازدهم** نبض صغیر و سریع
و متفاوت و ممتلی و سبب این مثل سبب نوع تاسع باشد مگر آنکه کثرت حاجت درینجا چندان بود که بسرعت تمام شود و نوبت
بتواتر نرسد **دوازدهم** نبض صغیر و سریع و متفاوت و خالی و این نیز بسببی که در نوع عاشر گذشت امکان حصول ندارد
سیزدهم نبض صغیر و بطی و متواتر و ممتلی و این نیز مثل نوع خامس بسبب تخالف اسباب بطوء و تواتر و یا بسبب ضعف
بوجود نیاید **چهاردهم** نبض صغیر و بطی و متواتر و خالی سببش ضعف قوت و قلت حاجت و خلو شریان از روح و خون است
و این بسبب لزوم ضعف ممکن الحصول نیست **پانزدهم** نبض صغیر و بطی و متفاوت و ممتلی سبب این قلت حاجت و امتلای

مادهٔ بارد بود شانزدهم نبض صغیر بطی و متفاوت و خالی سببش شدت ضعف و خلو شریان از روح و خون است
و این نیز بی ضعف نباشد قسم نهم در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار عظم و صغر و سرعت و بطوء و صلابت
و لین و امتلا و خلا و این قسم هم شانزده نوع منقسم است اول نبض عظیم و سریع و صلب و ممتلی دوم نبض عظیم و سریع و صلب
و خالی و این هر دو نوع بواسطهٔ ضدیت میان عظم و صلابت محقق الوجود نیست سوم نبض عظیم و سریع و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت
و زیادتی رطوبت و امتلای عروق و رقت است چهارم نبض عظیم و سریع و لین و خالی و این بسبب آنکه سرعت با قوت از
خلو شریان با ضعف لازم است ممکن الوجود نیست پنجم نبض عظیم و بطی و صلب و ممتلی ششم نبض عظیم و بطی و صلب و خالی و این
هر دو بسببی که در انواع اول و دوم گفته شد ممکن الحصول نیست هفتم نبض عظیم و بطی و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت چندانکه بعظم حاصل
شود و کثرت رطوبت و امتلای رگ از خون باشد هشتم نبض عظیم و بطی و لین و خالی و این هم بسببی که در نوع رابع گذشت
امکان وجود ندارد نهم نبض صغیر و سریع و صلب و ممتلی سببش صلابت آلت است و کثرت حاجت که بواسطهٔ صغر حاصل شده
و امتلای ماده یابس دهم نبض صغیر و سریع و صلب و خالی و این نوع بسبب آنکه سرعت بی قوت نباشد و خلو ضعف لازم
است امکان حصول ندارد یازدهم نبض صغیر و سریع و لین و ممتلی سبب صغر انقباض رگ تحت ماده است و باعث سرعت
کثرت حاجت بواسطهٔ صغر و موجب لینت غلبهٔ رطوبت و امتلا بسبب امتلای ماده رطب است دوازدهم نبض صغیر و سریع
و لین و خالی و این امکان وجود ندارد بما قلنا فی النوع العاشر سیزدهم نبض صغیر و بطی و صلب و ممتلی سبب صغر صلابت آله
بواسطهٔ غلبهٔ برد و انجماد خون و سبب بطوء عدم حاجت و موجب صلابت بواسطهٔ مذکوره امتلای ماده یابس بود چهاردهم
نبض صغیر و بطی و صلب و خالی و سبب این غلبهٔ برودت موجب صغر و صلابت است و کثرت برودت و خلو شریان از روح و
خون پانزدهم نبض صغیر و بطی و لین و ممتلی سبب صغر و بطوء کثرت برودت است و باعث لینت و امتلا استیلای مادهٔ بلغمی بود
شانزدهم نبض صغیر و بطی و لین و خالی سببش کثرت برودت و رطوبت و قلت روح و خون است قسم دهم در انواع نبض
مرکب رباعی باعتبار عظم و صغر و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و امتلا و خلا و این نیز شانزده نوع است اول نبض
عظیم و متواتر و صلب و ممتلی دوم نبض عظیم و متواتر و صلب و خالی و این هر دو بسبب ضدیت میان عظم و صلابت و وجود ضعف
مانع سرعت محصل الوجود نیست سوم نبض عظیم و متواتر و لین و ممتلی در این نوع بصورت عدم ضعف بدون تقدم سرعت
وجود تواتر ممکن نیست در حالت بودن ضعف موجب تواتر از ضعف خالی نباشد پس بهر دو صورت این نوع عدیم الوجود باشد
چهارم نبض عظیم و متواتر و لین و خالی و این نیز بنابر ضعف که لازمهٔ متواتر و خالی است امکان حصول ندارد پنجم نبض عظیم
و متفاوت و صلب و ممتلی ششم نبض عظیم و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو نوع بسبب تنوع ضدیت میان عظم و صلابت ممکن
الوجود نیست هفتم نبض عظیم و متفاوت و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت است چندانکه بعظم تمام شود و لین آله بواسطهٔ امتلا
و امتلای هشتم نبض عظیم و متفاوت و لین و خالی و این بسببی که خالی از ضعف خالی نباشد ممکن الحصول نیست نهم نبض صغیر

و متواتر و صلب و ممتلی و این بدون امتلای ماده و صلابت عرق موجب صغر و ضعف قوت و شدت تواتر امکان وجود ندارد و نیز
این نبض در حمیات سوداوی یافته شود و مع اختلاف و هم نبض صغیر و متواتر و صلب و خالی بسبب ضعف قوت و غلبه یبوست
و خلو شریان از روح و خون ست یازدهم نبض صغیر و متواتر و لین و ممتلی بسبب ضعف قوت و غلبه رطوبت ست دوازدهم
نبض صغیر و متواتر و لین و خالی بسبب ضعف قوت و غلبه رطوبت و خلو شریان از روح و خون ست با آنکه این چهار نوع بواسطه لزوم
ضعف امکان حصول ندارند سیزدهم نبض صغیر و متفاوت و صلب و ممتلی بسبب امتلای ماده یا سببی ست که موجب صلابت
رگ و صغر نبض و قلت حاجت گردد چهاردهم نبض صغیر و متفاوت و صلب و خالی بسبب غلبه یبوست موجب صلابت و صغر
ست و قلت حاجت محدث تفاوت و قلت خون ست پانزدهم نبض صغیر و متفاوت و لین و ممتلی بسبب امتلای رطوبت
کثیر ضعیفه و لین رگ و قلت حاجت ست که بنابر انطفاء حرارت غریزی بواسطه قلت حاجت تفاوت و باعث لینت لین آلات [illegible]
شانزدهم نبض صغیر و متفاوت و لین و خالی بسبب ضعف قوت و قلت حرارت و وجود رطوبت مثل عرق و خلو آن از
خون [illegible] باشد قسم یازدهم در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار قوت و ضعف و سرعت و بطوء و تواتر
و تفاوت و صلابت و لین و این قسم نیز شانزده نوع باشد اول نبض قوی و سریع و متواتر و صلب و این نبض [illegible]
[illegible] باعتبار آن [illegible] دوم
نبض قوی و سریع و متواتر و لین بسبب قوت قوه و شدت حرارت و کثرت رطوبت ست و این را [illegible]
[illegible] چنان گردد که عظم نبض را باعتبار آن [illegible] سوم
نبض قوی و سریع و متفاوت و صلب و این نیز امکان ندارد لما قلنا فی الاول [illegible]
چهارم نبض قوی و سریع و متفاوت و لین سبب قوی قوت ست [illegible]
قوت و انتفای حاجت [illegible] و سبب لین لینت آلت بود و این نبض نیز عظیم باشد [illegible] فی الثانی [illegible] پنجم نبض
قوی و بطی و متواتر و صلب و این نیز ممکن الوجود نیست [illegible] بالتواتر [illegible]
[illegible] سبب تواتر شدت حاجت باشد نه ضعف قوت گوییم که آن فی صورت [illegible] باشد و تواتر [illegible] باشد [illegible]
ضعف قوت بود [illegible] النبض المتواتر و المتفاوت ششم نبض قوی و بطی و متواتر و لین و این نوع نیز [illegible]
در قسم بالا گذشت ممکن الحصول نیست هفتم نبض قوی و بطی و متفاوت و صلب بسبب غلبه قوت و [illegible] صلابت ست
و این نیز غیر ممکن الوجود ست لما قلنا فی النوع الاول مگر بصورت تسلیم [illegible] صغر که سابقا مذکور شد هشتم نبض قوی و
متفاوت و لین و سبب این قوت قوه و قلت حاجت و کثرت رطوبت باشد نهم نبض ضعیف و سریع و متواتر و [illegible]
قوت و شدت حرارت و یبوست بود و این نبض [illegible] باشد [illegible]
آن قدر باشد که عظم را مرتبه اعتدال [illegible]

چندان نباشد که مانع سرعت گردد چه ضعف قلیل منع سرعت نمی‌کند چنانچه در نوع آینده می‌آید دهم نبض ضعیف و سریع و متواتر
و لین بسبب ضعف قوت است و موجب سرعت و تواتر کثرت حرارت و باعث لین زیادتی رطوبت بود و این نبض
بقول جالینوس مع اعتدال عظم و صغر در صبیان طبیعی بود و سبب لینت و ضعف بنا بر کثرت رطوبت در ابدان آنهاست و باعث سرعت
و موجب سرعت و تواتر زیادتی حرارت است بواسطه کثرت اجتماع بخار دخانی در ابدان ایشان از کثرت و تواتر هضم آنها و قوت
کثرت احتیاج بسوی اخراج بخار و ترویح حرارت غریزی آنها یازدهم نبض ضعیف و سریع و متفاوت و صلب سببش ضعف قوت
و کثرت حاجت و ایفای حاجت بسرعت و صلابت آله است و این نوع بدون صغر نباشد لوجود الضعف و الصلابة
وهما سببان للصغر مگر توجیهی که در نوع نهم گذشت دوازدهم نبض ضعیف و سریع و متفاوت و لین و سبب این نیز
همچو نوع بالا بود الا صلابت و صغر این بنسبت آن کمتر می‌باشد لان صغر الصلابة اکثر من صغر الضعف و باشد که کثرت
حاجت محدث سرعت که اقوی اسباب عظم است تعادل عظم و صغر پیدا کند و با وجود توجیهی که در نوع تاسع مذکور شد
نفی صغر و ثبوت سرعت بظهور می‌رسد سیزدهم نبض ضعیف و بطی و متواتر و صلب سببش ضعف قوت و صلابت آله بود و این
نیز بواسطه ضعف و صلابت صغیر باشد چهاردهم نبض ضعیف و بطی و متواتر و لین و سبب و حکم این همچو نوع سیزدهم است
الا صلابت که در اینجا عوض آن لینت بود پانزدهم نبض ضعیف و بطی و متفاوت و صلب سببش ضعف قوت و قلت حاجت
و صلابت آله بود و این ممکن الحصول نیست چه این نبض البته صغیر نباشد لوجود جمیع اسباب او شانزدهم نبض ضعیف
و بطی و متفاوت و لین سبب این ضعف قوت و قلت حاجت و لینت آله است و این نیز بی صغر نباشد لضعف الآلة و [illegible]

قسم دوازدهم در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار قوت و ضعف و سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و امتلا
و خلا و این هم بشانزده نوع منقسم است **اول** نبض قوی و سریع و متواتر و ممتلی سببش قوت قوی و حرارت کثیره و امتلای ماده
مفرطه رگ است لیکن چندانکه عظم را بدرجه اعتدالش فرود آرد و مودی بصغر نگردد ورنه بعد [illegible] عدم سبب انتفا
این نبض بی عظم نباشد **دوم** نبض قوی و سریع و متواتر و خالی و این بسبب شده بیان قوی و خالی امکان حصول
ندارد **سوم** نبض قوی و سریع و متفاوت و ممتلی و سبب و حال او هم [illegible] این شکل نوع اول است مگر حرارت
کمتر از آن که موجب تواتر گردد **چهارم** نبض قوی و سریع و متفاوت و خالی کیفیت عدم امکان حصول این شکل نوع
ثانی است **پنجم** نبض قوی و بطی و متواتر و ممتلی و این ممکن الحصول نیست بنا بر آنکه اگر سبب تواتر شدت حاجت بود
مقتضی عظم و سرعت آن را لازم باشد و اگر سببش ضعف قوت بود اجتماع آن با قوی محال است **ششم** نبض قوی و بطی
و متواتر و خالی و این نیز ممکن الوجود نیست لما قلنا فی الثانی و الخامس **هفتم** نبض قوی و بطی و متفاوت و ممتلی سببش
قوت قوه و عدم حاجت بنا بر غلبه ماده بارد بود که موجب امتلا هان باشد **هشتم** نبض قوی و بطی و متفاوت و خالی و
این شکل نوع ثانی امکان وجود ندارد **نهم** نبض ضعیف و سریع و متواتر و ممتلی **دهم** نبض ضعیف و سریع و متواتر و خالی

یازدهم نبض ضعیف و سریع و متفاوت و ممتلی دوازدهم نبض ضعیف سریع و متفاوت و خالی و این هر چهار نوع
بنابر ضدیت میان ضعیف و سریع که سرعت بی قوت نباشد محال الوجود نیست زیرا که ضعف اندک باشد حتی که
منع سرعت نکند سیزدهم نبض ضعیف و بطی و متواتر و ممتلی سببش ضعف قوت و امتلای ماده است چهاردهم نبض ضعیف
و بطی و متواتر و خالی سببش ضعف قوت و خلو شریان از روح و خون کثیر است پانزدهم نبض ضعیف و بطی و متفاوت
و ممتلی سببش ضعف قوت و قلت حاجت بواسطه امتلای ماده بلغمی است شانزدهم نبض ضعیف و بطی و متفاوت
و خالی سببش مع قلت حاجت مثل نوع چهاردهم باشد قسم سیزدهم در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار
قوت و ضعف و سرعت و بطوء و صلابت و لین و امتلا و خلا و این نیز شانزده نوع بود اول نبض قوی و سریع و صلب
و ممتلی دوم نبض قوی و سریع و صلب و خالی و این هر دو نوع بنابر لزوم ضعف صلابت امکان وجود ندارند سوم نبض
قوی و سریع و لین و ممتلی سببش غلبه قوت و کثرت حرارت و رطوبت است و امتلای قابل که بسبب انضغاط [illegible] مدت نبض
[illegible] بلکه عظم بمرتبه اعتدال آن فرود آرد ورنه در صورت عدم انضغاط این نبض بدون عظم امکان وجود ندارد
چهارم نبض قوی و سریع و لین و خالی در وجود این بنابر تضاد مابین القوی والخالی یافته نشود پنجم نبض قوی و بطی
و صلب و ممتلی ششم نبض قوی و بطی و صلب و خالی و این هر دو نوع بسببی که در نوع اول و ثانی گذشت امکان وجود ندارد
هفتم نبض قوی و بطی و لین و ممتلی سببش قوت قوه و عدم حاجت و کثرت رطوبت و امتلای ماده بود هشتم نبض قوی
و بطی و لین و خالی و لا وجود له لان القوی ضد الخالی واجتماع الضدین محال نهم نبض ضعیف و سریع و صلب
و ممتلی دهم نبض ضعیف و سریع و صلب و خالی یازدهم نبض ضعیف و سریع و لین و ممتلی دوازدهم نبض ضعیف و سریع
و لین و خالی و این هر چهار نوع بنابر آنکه صلابت [illegible] و بسبب ضعف با سرعت که بی قوت نباشد
امکان وجود ندارد سیزدهم نبض ضعیف و بطی و صلب و ممتلی سببش ضعف قوت و صلابت آلت بنابر امتلای ماده یابس
چهاردهم نبض ضعیف و بطی و صلب و خالی سببش ضعف قوت و غلبه یبوست بواسطه [illegible] شریان [illegible]
هر دو نوع بواسطه صلابت [illegible] باشد پانزدهم نبض ضعیف و بطی و لین و ممتلی سببش ضعف قوت و قلت حاجت
و امتلای رطوبت شانزدهم نبض ضعیف و بطی و لین و خالی سببش ضعف قلت حاجت و وجود رطوبت و خلو شریان
از روح و دم کثیر باشد و در این هر دو نوع در صورت کثرت ضعف نیز خالی [illegible] نباشد قسم چهاردهم در انواع
نبض مرکب رباعی باعتبار قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و امتلا و خلا و این نیز شانزده
نوع است اول نبض قوی و متواتر و صلب و ممتلی دوم نبض قوی و متواتر و صلب و خالی و این هر دو بسبب آنکه [illegible]
[illegible] سوم نبض قوی و متواتر و لین و ممتلی
چهارم نبض قوی و متواتر و لین و خالی و این هر دو نوع بسببی که در نوع پنجم قسم دوازدهم این فصل گذشت امکان وجود ندارند

پنجم نبض قوی و متفاوت و صلب و ممتلی ششم نبض قوی و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو نیز بسببی که صلابت را
صغر لازم است چنانچه در نوع اول و ثانی این قسم مذکور شد امکان حصول ندارند هفتم نبض قوی و متفاوت و لین و ممتلی
سببش قلت قوه و امتلای دموی است هشتم نبض قوی و متفاوت و لین و خالی و این بنا بر ضد بیان قوی و
خالی ممکن الحصول نیست نهم نبض ضعیف و متواتر و صلب و ممتلی سببش ضعف قوت و صلابت آله بود و بنا بر امتلا که عروق را
بود دهم نبض ضعیف و متواتر و صلب و خالی سببش ضعف قوت و غلبه یبوست بواسطه تحلل مفرط باشد و این هر دو نوع
بنا بر لزوم صغر بصلابت بلا صغر نباشند یازدهم نبض ضعیف و متواتر و لین و ممتلی سببش ضعف قوت و امتلاء
و رطوبت است دوازدهم نبض ضعیف و متواتر و لین و خالی سببش ضعف قوت است و خلو شریان از روح کثیر باشد
سیزدهم نبض ضعیف و متفاوت و صلب و ممتلی سببش مثل نوع تاسع این قسم باشد مع قلت حاجت چهاردهم نبض
ضعیف و متفاوت و صلب و خالی و سببش مثل نوع عاشر این قسم بود مع قلت حاجت و کذا عدم امکان حصول این
هر دو نوع پانزدهم نبض ضعیف و متفاوت و لین و ممتلی و سببش مثل سبب نوع یازدهم این قسم باشد مع قلت
حاجت از آن شانزدهم نبض ضعیف و متفاوت و لین و خالی سببش ضعف قوت و وجود رطوبت و نیز اندک روح
کثیر باشد قسم پانزدهم در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و صلابت
و لین و امتلاء و خلا و این هم شانزده نوع دارد اول نبض سریع و متواتر و صلب و ممتلی دوم نبض سریع و متواتر و صلب و
خالی و این هر دو نوع بنا بر لزوم صغر بصلابت امکان وجود ندارند سوم نبض سریع و متواتر و لین و ممتلی سببش کثرت
حاجت است و امتلای رطوبت بنحوی که با ضعف قوت مانع آن نگردد و احداث صغر نکند چهارم نبض سریع و متواتر
و لین و خالی و این نوع بسبب آنکه سرعت بی قوت نباشد و خلو شریان از [illegible] ضعف است امکان حصول ندارد
پنجم نبض سریع و متفاوت و صلب و ممتلی ششم نبض سریع و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو بسببی که در نوع اول
و ثانی گذشت ممکن الوجود نیست هفتم نبض سریع و متفاوت و لین و ممتلی و سببش مثل نوع سوم باشد هشتم
نبض سریع و متفاوت و لین و خالی و این ممکن الحصول نیست لما قلنا فی النوع الرابع نهم نبض بطی و متواتر و صلب
و ممتلی دهم نبض بطی و متواتر و صلب و خالی یازدهم نبض بطی و متواتر و لین و ممتلی دوازدهم نبض بطی و متواتر
و لین و خالی و این هر چهار نوع بسبب آنکه تواتر که بی سرعت بود بی ضعف نباشد و نیز هر دو نوع اول بنا بر آنکه صلابت را
صغر لازم باشد امکان حصول ندارند سیزدهم نبض بطی و متفاوت و صلب و ممتلی چهاردهم نبض بطی و متفاوت
و صلب و خالی و این هر دو نوع نیز بنا بر لزوم صغر بصلابت ممکن الحصول نیست پانزدهم نبض بطی و متفاوت و لین
و ممتلی سببش قلت حاجت و ضعف آله بنا بر امتلاء رطوبی است شانزدهم نبض بطی و متفاوت و لین
و خالی سببش عدم حاجت و وجود رطوبت و خلو شریان از روح باشد و این را ضعف لازم است + +

فصل چهارم در بیان اقسام نبض مرکب خماسی و آن شش قسم است

قسم اول در انواع نبض مرکب خماسی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطؤ و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و این قسم سی و دو نوع باشد هجده نوع از آن ممکنة الوجود اند و چهارده غیر ممکنة الوجود **اول** نبض عظیم و قوی و سریع و متواتر و صلب و این بواسطه حصول ضدیت که فیما بین عظیم و صلب است ممکنة الوجود نیست **دوم** نبض عظیم و قوی و سریع و متواتر و لین سببش غلبهٔ قوت و کثرت حرارت و رطوبت بود و این نبض از استعمال آب گرم و هوای گرم در حمام باعتدال ظاهر میشود زیراکه استحمام معتدل قوت زیاده میکند بنابر تحلیل فضول از بدن پس قوی میشود نبض و آنکه تسخین بدن میکند نبض را سریع متواتر میگرداند و سبب آنکه لین میباشد بسبب کسب اعضا از رطوبت و خصوصا هرگاه استحمام بآب شیرین باشد پس عظیم نیز حاصل شود لوجود اسبابه الثلاثة اما هرگاه انسان از اعتدال زیاده در حمام مکث کند درانصورت نبض اصغر و اضعف از نبض مذکور گردد و سرعت و تواتر بر حال خود باقی ماند لما ذکرنا سابقاً و چون بعد انهضام طعام نبض عظیم قوی سریع لین میگردد لما مر پس اگر مزاج طعام حار بود تواتر نیز حادث کند و این نبض پدید آید **سوم** نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و صلب و این نیز غیر ممکنة الوجود است لما قلنا فی الاول **چهارم** نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و لین سببش قوت قوة و کثرت حرارت و ایفای حاجت بعظم و سرعت و استغنا از تواتر و کثرت رطوبت بود **پنجم** نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و صلب و این نیز ممکن الوجود نیست لما مر **ششم** نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و لین سبب عظم و قوت غلبهٔ قوت و حاجت است و سبب بطؤ قلت حاجت بنابر اتمام او بعظم و سبب تواتر ضعف است چه تواتر کی با سرعت باشد از کثرت حاجت نباشد و چون میان قوت و ضعف تخالف اشتها ظاهر است پس وجود این نبض نیز ممکن نباشد **هفتم** نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و صلب و این بضدیت بین العظم والصلابة غیر ممکن الوجود است **هشتم** نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و لین سبب عظیم و قوت کثرت حرارت و غلبهٔ قوت است و سبب بطی و متفاوت ایفای حاجت بعظم و استغنا از سرعت و تواتر است پس حرارت درینجا نبض بنسبت نوع دوم کمتر باشد لایفای حاجته بالعظم و این نبض در حالت سهر دریافته میشود لما قلنا فی النوع الرابع من القسم الخامس من المرکبات الثلاثی و چون نبض بعد انهضام طعام عظیم قوی سریع لین میگردد لما ذکرنا پس اگر مزاج طعام بارد بود بطؤ و تفاوت عوض سرعت حادث کند و این نبض پدید آید **نهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و متواتر و صلب **دهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و متواتر و لین **یازدهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و متفاوت و صلب **دوازدهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و متفاوت و لین و این هر چهار نوع بنابر تخالف میان عظم و صلابت و مابین ضعف و سرعت امکان حصول ندارد **سیزدهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و صلب و این نیز بسبب ضدیت عظم و صلابت ممکن الحصول نیست **چهاردهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و لین سببش کثرت حرارت و ضعف قوت و غلبهٔ رطوبت است **پانزدهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و متفاوت و صلب این هم بنابر ضد صلابت با عظم امکان حصول ندارد **شانزدهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و متفاوت و لین

سببش کثرت حرارت چندانکه نبض عظیم کفایت کند و ضعف قوت نه چندانکه مانع عظم باشد و استغنا از سرعت و تواتر و زیادتی رطوبت
است و این نبض در مرض نسیان و سبات میباشد و مختلف باختلاف موجی بود زیرا که این امراض از ماده بلغمی رطب که در
دماغ متولد شود و یا از عضو دیگر دران بیاید حادث میگردند و دماغ نیز عضو رطب است پس بدین سبب نبض لین بود و چون
بلغم بدین امراض مستفرغ شود و سبب حملی ضعیف حادث گردد و جرم شریان منع نمیشود از انبساط جید پس نبض عظیم شود و بهر آنکه رطوبت
غالب بود نبض ضعیف گردد و بسبب ضعف قوت با رطوبت مختلف باختلاف موجی باشد و بنا بر آنکه مزاج ماده بارد است
و بدان سبب حاجت زائد نبود نبض بطی متفاوت گردد هشتم نبض صغیر و قوی و سریع و متواتر و صلب سبب این صلابت
آلت و غلبه قوت و کثرت حرارت است و این نبض در سرسام حار که از ورم اغشیه دماغ بود حادث میشود با اختلاف منقطع و تخییل
جاس برای او بطوریکه نبض از جای خود منتقل میگردد و اما صغر او بسبب صلابت بود که منع میکند از انبساط و قوت او بجهت
آنست که قوت درین علت قوی میباشد و لهذا علیل در بعضی اوقات چنان دیده میشود که مهیب و نعره شدید میزند و سرعت
نبض درین مرض در بعضی اوقات چنان عارض شود که انبساط اسرع از انقباض است و در بعضی اوقات انقباض
سریع تر از انبساط بود و این بهر آنست که چون این علت را تب لازم است و آن بسبب عفونت اخلاط محدث ورم میباشد
پس هرگاه بسبب حرارت ورم حرارت بیشتر بود دران صورت انبساط سریع تر باشد بنا بر شدت حاجت بدخول هوا
که از انبساط برای تبرید شدت حرارت قلب حاصل میشود و انقباض بطی باشد تا که نسیم هوا بارد در قلب بیشتر بود و
هرگاه اخلاط عفن اکثر بود دران حالت انقباض سریع تر و انبساط بطی تر باشد و این بنا بر شدت حاجت بدفع فضول
و اخراج او میباشد که از انقباض حاصل میشود و اما تواتر او بنا بر شدت حاجت بسوی ترویح بود بسبب مزاج حار و اما صلابت
او بنا بر شدت تمدد حادث از ورم میباشد چه ورم در عضو عصبی است و اما اختلاف او که منقطع باشد بنا بر امتناع شریان
از انبساط جید بسبب صلابت و تمدد و بسبب شدت قوت که بسط میدهد بعضی اجزای شریان را و عاجز میشود از بعضی و میباشد
و ازین جهت گمان میکند جاس که نبض منتقل میگردد از موضع خود یکبار بسوی فوق و بار دیگر بطرف اسفل و هرگاه این مرض
از ماده صفراوی بود نبض مذکور مرتعد باشد بهر آنکه در اورام اعضای عصبیه از شدت تمدد و صلابت عارض میشود نبض را
حالتی که برای وتر قوس هنگام گذاشتن از شست ارتعاد عارض میگردد لاسیما هرگاه که ماده یابس المزاج باشد پس او زیاده
میکند صلابت شریان را و گاهی درین علت بسبیل ندرت نبض عظیم باشد و این وقتی بود که ورم اندک باشد پس غشا
متمدد نگردد و تمدید کثیر یا ورم از ماده بلغمی افتد و بدان سبب شریان اقل صلابت بود پس مطاوعت قوت کند در انبساط
و بدانکه نبض اصحاب وسواس سوداوی نیز همچنین باشد در اکثر امر فقط بر و تذکر نهم نبض صغیر و قوی و سریع و متواتر و
لین و این بسبب عدم اسباب صغر غیر محصلة الوجود است کما لا یخفی نوع دهم نبض صغیر و قوی و سریع و متفاوت و صلب
سبب این نبض مثل نوع هفتم این قسم باشد یازدهم نبض صغیر و قوی و سریع و متفاوت و لین و این نیز محصلة الوجود نیست

مامر فی الثامن عشر بیست و یکم نبض صغیر و قوی و بطی و متواتر و صلب سبب صغیر صلابت آله است و باعث قوی غلبه قوت و موجب بطی قلت حاجت بود و متواتر بنا بر استیفای حاجتی ست که از عظم و سرعت فوت شده و صلابت او مستلزم بطی بیست و دوم نبض صغیر و قوی و بطی و متواتر و لین و این نبض غیر محصلة الوجود ست لعدم اسباب الصغر و وجود اسباب العظیم بیست و سوم نبض صغیر و قوی و بطی و متفاوت و صلب و سببش صلابت آله و غلبه قوت و قلت حاجت است و این نبض در مرض جمود میباشد بنا بر برودت و یبس ماده بارد یابس و عدم ضعف قوت بیست و چهارم نبض صغیر و قوی و بطی و متفاوت و لین سببش قلت حاجت و غلبه قوت و رطوبت بود بیست و پنجم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متواتر و صلب سبب صغر ضعف و صلابت ست و موجب سرعت و تواتر شدت حاجت و این نبض در صورتی امکان حصول دارد که ضعف چندان نبود که مانع سرعت باشد چنانچه گویند که این نبض در اواخر مرض صلبه یافته میشود و سپس اگر در آن مدت فزونتر گردد سرعت زائل گردد و نملی شود لسقوط القوة و ایضا نبض مذکور در قسم اول از اقسام ثلاثه ذبول میباشد که آن حادث میشود بسبب ورم حار صعب و حرارت آن نبایدی بجاورت تمادی میکند و بقلب پس تنشف میشود رطوبت اعضا و رطوبت شرایین حتی که خشک میگردد و آن اعضای اصلیه باعث صغر نبض در مرض مذکور بنا بر ضعف قوت از جودت بسط شریان میباشد و ضعف او بجهت آنست که قوت در مرض مذکور از طول زمانیکه در میان ابتدا آن و حدوث حرارت غریبه است ضعیف میگردد و سرعت و تواتر او بنا بر حرارت قلب بود و صلابت او بسبب یبس میباشد که آن عام جمیع بدن بوده است و در قسم دوم ذبول که آن حادث میشود بسبب غشی که تابع حمی حاده بود و طبیب از اضطرار شراب بنا بر دفع آن سید هر چیز ائل میشود و غشی بسبب سیکنه قلب پیوست و ساری میشود آن یبس بسائر اعضای اصلی نیز نبض مثل نبض قسم اول میباشد الا سرعت و تواتر قلیل تر از آن میباشد زیرا که یبس درین قسم غالب تر از حرارت بود چه گاهی زائل میشود حرارت درین ضعف و باقی می ماند یبس و نبض قسم سوم ذبول در نوع سی و یکم این قسم خواهد آمد بیست و ششم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متواتر و لین سبب صغر ضعف قوت ست و باعث سرعت و تواتر شدت حاجت و موجب لین کثرت رطوبت بود و این نیز بصورت ضعف قلیل غیر مانع سرعت ممکن الحصول ست بیست و هفتم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متفاوت و صلب سبب صغر ضعف و صلابت ست و موجب سرعت شدت حاجت و باعث تفاوت اکتفای حاجت بسرعت و استغنا از تواتر بیست و هشتم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متفاوت و لین سبب صغر ضعف ست و سبب سرعت و تفاوت همان ست که در نوع بالا گذشت و سبب لین لینت آله است اما سبب اجتماع سرعت با ضعف درین دو قسم برای حصول و جود نبض نیز همانست که بالا گذشت بیست و نهم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متواتر و صلب سبب صغر ضعف قوت و صلابت آله بود و سبب بطو ضعف و قلت حاجت بطی و سبب تواتر کثرت حاجت ثانی بود از قلت صغر و بطو باشد و این نبض در سوء مزاج بارد تابع عروض ضعف شدید یافته میشود زیرا که قوت بسیار ضعیف امکان تحریک بسطه ندارد

وسرعت هم مدارد پس منضغط میشود و بسوی تدارک آن بتواتر سعی ا هم تبض صغیر و ضعیف و بطی و متواتر و لین و سبب این سوای صلابت همانست که در نوع بالا گذشت سی و یکم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و صلب سبب صغیر و ضعیف و صلب ضعف و صلابت ست و باعث بطی و تفاوت قلت حاجت یا سقوط قوت مشرف بهلاکت و این نبض از اقسام تابع هنگامیکه سردی او بقعر بدن غوص کند نیز پدید آید بسبب غلبه برد محدث ضعف قوت و قلت حاجت و صلابت آلد در ریاضت که از اعتدال زیاده شود نیز نبض مذکور حادث کند بهر آنکه انسان هرگاه افراط کند در ریاضت و متعب شود تعب شدید ضعیف میگردد قوت او و بدان سبب ضعیف میشود و نحیل و متحلل و نقصان می پذیرد حرارت غریزیه پس بطی میگردد نبض و تفاوت او بنابر قلت حرارت ست و صلابت آن بواسطه تحلل رطوبت و سفر بسبب وجود اسباب ثلاثه اوست و ایضا در سوء مزاج بارد قلب یافته میشود و بنابر ضعف قوت و قلت حاجت و اجتماع اجزای شریان از برد پس آلد با وجود ضعف قوت غیر مطاوع باشد و تا زمانیکه قوت باقی ماند نبض همچنین باشد و هرگاه ضعف شدید عارض گردد در انوقت تفاوت بتواتر مبدل شود لما قلنا فی النوع التاسع والعشرین من هذا القسم و در حمی ورم بارد قم معده و حمی ربع نیز یافته میشود و بنابر قلت حاجت بسبب برد بلغم یا سودا و بنابر ضعف قوت از تعظیم بسبب ثقل ماده و غلظ و کثافت و ضغط آن رگ را و بنابر صلابت آله بسبب استیلای یبس سودا و بدانکه ذبول که آن جفاف و یبس اعضاست سه قسم میباشد دو قسم آن در نوع بست و نهم این قسم خماسی مسطور شد و قسم سوم آنست که حادث شود از سوء مزاج حار یابس که غالب شود بر بدن و بدان طبیعت آب سرد یا بعض فواکه بارده بر بعض بدن پس یبس بر حال خود باقی ماند و حرارت ابتدای برودت منتقل گردد و بدان سبب رطوبت بدن خشک شود و بدن مانند ابدان مشایخ گردد و از ین جهت این قسم ذبول مسمی بذبول شیخوخت میگردد و بالجمله نبض این قسم در صغر و ضعف و صلابت مثل قسم اول ذبول باشد لیکن عوض سرعت و تواتر بطی و تفاوت زیرا که درین قسم حرارت نیست بلکه برودت و یبس ست پس این نوع سی و یکم نبض درین قسم ذبول پدید آید سی و دوم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و لین و سبب این سوای صلابت همانست که در نوع ما قبل گفته شد یا بجای این نبض از غایت سقوط قوت باشد قسم دوم در انواع نبض مرکب خماسی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطو و تواتر و تفاوت و امتلا و خلا و این نیز سی و دو نوع ست اول نبض عظیم و قوی و سریع و متواتر و ممتلی سببش قوت قوه و شدت حاجت و امتلای شریان از روح و خون ست و این نبض در حمی سونوخس یافته میشود لوجود اسباب المذکورة دوم نبض عظیم و قوی و سریع و متواتر و خالی و این ممکن الحصول نیست لاستحالة اجتماع القوی مع الخالی سوم نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و ممتلی سببش مثل سبب نوع اول ست مگر شدت حاجت چندان باشد که نوبت بتواتر رسد چهارم نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و خالی و این ممکن الحصول نیست لما قلنا فی الثانی پنجم نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و ممتلی و این نیز ممکن الوجود نیست چه اجتماع بطی با تواتر دال بر ضعف قوت ست

و آن ضد قویست ششم نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و خالی و این هم بسببی که بالا گذشت و نیز بنابر ضد قوی با خالی امکان حصول ندارد هفتم نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و ممتلی سببش قوت قوة و کثرت حاجت چند آنکه بعظم تمام شود و سرعت و تواتر نکشد و امتلای رگ از خونست هشتم نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و خالی و این نوع امکان وجود ندارد لما قلنا فی الثانی نهم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متواتر و ممتلی دهم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متواتر و خالی یازدهم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متفاوت و ممتلی دوازدهم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متفاوت و خالی و این هر چهار نوع بنابر ضد میان ضعیف و سریع امکان وجود ندارد سیزدهم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و ممتلی چهاردهم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و خالی پانزدهم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متفاوت و ممتلی شانزدهم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متفاوت و خالی هر چند که اجتماع عظیم با ضعیف خارج از امکان نیست لیکن نه در حالت کثرت ضعف که آن موجب صغر است و درین چهار نوع ضد میکثیر متحقق پس از نجهت این هر چهار امکان حصول ندارند هفدهم نبض صغیر و قوی و سریع و متواتر و ممتلی سببش انضغاط رگ است بنابر امتلای ماده و غلبه قوت و کثرت حاجت هژدهم نبض صغیر و قوی و سریع و متواتر و خالی و این بواسطه تحقق ضد میان قوی و خالی ممکن الحصول نیست نوزدهم نبض صغیر و قوی و سریع و متفاوت و ممتلی سببش انضغاط رگ از امتلای کثیر و غلبه قوت و کثرت حرارت است تا چند آنکه سرعت کفایت کند بستم نبض صغیر و قوی و سریع و متفاوت و خالی و این بواسطه ضد میان قوی و خالی امکان وجود ندارد بست و یکم نبض صغیر و قوی و بطی و متواتر و ممتلی و این نیز ممکن الحصول نیست بنابر آنکه اجتماع متواتر با بطی دال بر ضعف است پس اجتماع آن با قوی محال است بست و دوم نبض صغیر و قوی و بطی و متواتر و خالی و این نیز بسبب مذکور و هم بنابر ضد میان قوی و خالی یافته نشود بست و سوم نبض صغیر و قوی و بطی و متفاوت و ممتلی سببش قلت حاجت و قوت قوة و امتلای رگ از ماده غبار دست بست و چهارم نبض صغیر و قوی و بطی و متفاوت و خالی و این نیز ممکن الحصول نیست بسببی که در نوع بست و دوم گذشت بست و پنجم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متواتر و ممتلی بست و ششم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متواتر و خالی بست و هفتم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متفاوت و ممتلی بست و هشتم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متفاوت و خالی و این هر چهار نوع بسبب ضد ضعف با سرعت متحصلة الوجود نیست مگر در دو قسم امتلائی بشرط قلت ضعف که مانع سرعت نباشد بست و نهم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متواتر و ممتلی سببش ضعف قوت و امتلای کثیر و ضغط قوت است سی ام نبض صغیر و ضعیف و بطی و متواتر و خالی سببش ضعف قوت و خلو شریان از روح و خون است سی و یکم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و ممتلی سببش ضعف قوت و عدم حاجت و امتلای ماده باردست سی و دوم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و خالی سببش ضعف قوت و عدم حاجت و خلو شریان از روح و خون است و این نبض در عشق و اوجاع شدید و ریاضت مفرط التحلیل یافته میشود و بسبب قلة الروح و برودة المزاج لاضمحلال حرارة الغریزیة و کسیکه بخواب رود و در حالت خلو معده و عروق از غذا نبض او همچنین باشد بسبب میل المزاج الی البرد

لتحلل القوة وقلة الغذاء **قسم سوم در انواع نبض مرکب خماسی** باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت
و بطو و صلابت و لین و امتلا و خلا و این هم بسی و دو نوع باشد **اول** نبض عظیم و قوی و سریع و صلب و ممتلی **دوم**
نبض عظیم و قوی و سریع و صلب و خالی و این هر دو بنا بر ضدیت عظم و صلابت امکان وجود ندارند **سوم** نبض عظیم و قوی و
سریع و لین و ممتلی سببش قوت قوة و کثرت حاجت که بسرعت اکتفا کند و وجود رطوبت و امتلای دم و روح باشد
و این نبض در حمی مطبقه و دموی میباشد لاجل الاسباب المذکوره **چهارم** نبض عظیم و قوی و سریع و لین و خالی و این بسبب
ضد قوی و خالی محصلة الوجود نیست **پنجم** نبض عظیم و قوی و بطی و صلب و ممتلی **ششم** نبض عظیم و قوی و بطی و صلب و خالی
و این هر دو بسببی که در نوع اول و ثانی گذشت ممتنع الوجود است **هفتم** نبض عظیم و قوی و بطی و لین و ممتلی سببش کثرت
حاجت که بعظم تمام شود و قوت قوة و زیادتی رطوبت و امتلای شریان از روح و خون است **هشتم** نبض عظیم و قوی
و بطی و لین و خالی و این ممکن الوجود نیست لما قلنا فی الرابع **نهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و صلب و ممتلی **دهم** نبض عظیم
و ضعیف و سریع و صلب و خالی و این هر دو بنا بر وقوع ضدیت میان عظم و صلابت و ضعف و سرعت امکان وجود ندارند **یازدهم**
نبض عظیم و ضعیف و سریع و لین و ممتلی **دوازدهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و لین و خالی **سیزدهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی
و صلب و ممتلی **چهاردهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و صلب و خالی و این هر چهار بسببی که بالا گذشت نیز امکان حصول
ندارند **پانزدهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت که بعظم تمام شود و ضعف و امتلای ماده رطوبت
شانزدهم نبض عظیم و ضعیف و بطی و لین و خالی سبب این نوع کثرت حاجت که بعظم کفایت کند و ضعف و رطوبت و
قلت خون و روح است **هفدهم** نبض صغیر و قوی و سریع و صلب و ممتلی سببش کثرت ماده حار یابس است که بنا بر کثرت
تمدد و حدوث امتلای رگ گردد و بواسطه حرارت موجب سرعت شود و یبوست صلابت و صغر پیدا کند **هجدهم**
نبض صغیر و قوی و سریع و صلب و خالی و این نوع بنا بر آنکه خالی مقتضی ضعف است و آن با قوت جمع نشود امکان وجود ندارد
نوزدهم نبض صغیر و قوی و سریع و لین و ممتلی سببش انضغاط رگ از ماده ممتلی و غلبه قوت و حرارت و رطوبت و امتلای
خون است **بستم** نبض صغیر و قوی و سریع و لین و خالی و این نوع بواسطه ضدیت اسباب قوی و خالی غیر محصلة الوجود
است **و بیست و یکم** نبض صغیر و قوی و بطی و صلب و ممتلی سببش امتلای ماده بارد است که یبس یا برد و تجمد آن موجب صلابت و
صغر بود و آن باعث بطو گردد و وجود قوت بنا بر ابتدای مرض است **و بیست و دوم** نبض صغیر و قوی و بطی و صلب و خالی
و این نوع غیر ممکن الوجود است بسببی که در نوع بستم گذشت **و بیست و سوم** نبض صغیر و قوی و بطی و لین و ممتلی سببش
قلت حاجت و قوت قوة و امتلای ماده رطوبی است **و بیست و چهارم** نبض صغیر و قوی و بطی و لین و خالی و این بسبب
ضد قوی و خالی ممکن نیست **و بیست و پنجم** نبض صغیر و ضعیف و سریع و صلب و ممتلی **و بیست و ششم** نبض صغیر و ضعیف
و سریع و صلب و خالی **و بیست و هفتم** نبض صغیر و ضعیف و سریع و لین و ممتلی **و بیست و هشتم** نبض صغیر و ضعیف و سریع و لین و خالی

واین هر چهار نوع بنا بر ضدیت ضعف با قوت که موجب سرعت است امکان حصول ندارند بیست و نهم نبض صغیر و ضعیف و سریع
و صلب و ممتلی سببش ضعف قوت و صلابت آله و قلت حاجت بنا بر امتلای ماده بارد است سی ام نبض صغیر و ضعیف
و بطی و صلب و خالی سببش ضعف قوت و قلت حاجت و صلابت آله و خلو شریان از روح و خون است بواسطه تحلل مفرط
سی و یکم نبض صغیر و ضعیف و بطی و لین و ممتلی سببش ضعف قوت و قلت حاجت و لین آله بنا بر امتلای رطوبت کثیر است
سی و دوم نبض صغیر و ضعیف و بطی و لین و خالی سببش ضعف قوت و قلت حاجت و وجود رطوبت و خلو رگ از روح و
خون کثیر است **قسم چهارم در انواع نبض مرکب خماسی** باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و تواتر و تفاوت
و صلابت و لین و امتلا و خلا و این قسم نیز منقسم میشود بر دو نوع است **اول** نبض عظیم و قوی و متواتر و صلب و ممتلی دوم
نبض عظیم و قوی و متواتر و صلب و خالی و این هر دو بنا بر ضدیت میان عظیم و صلب و قوی و خالی امکان حصول ندارند سوم
نبض عظیم و قوی و متواتر و لین و ممتلی چهارم نبض عظیم و قوی و متواتر و لین و خالی و این هر دو نوع نیز امکان وجود
ندارند چه تواتر کی با قوت باشد بدون سرعت ممکن نیست پنجم نبض عظیم و قوی و متفاوت و صلب و ممتلی ششم نبض
عظیم و قوی و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو بسببی که در اول و ثانی گذشت غیر محصلة الوجود اند هفتم نبض عظیم و قوی
و متفاوت و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت نیست زانکه بسرعت و تواتر نکشد و قوت و غلبه رطوبت و امتلای عروق است
هشتم نبض عظیم و قوی و متفاوت و لین و خالی و این بنا بر ضدیت قوی و خالی ممکن الحصول نیست نهم نبض عظیم و ضعیف
و متواتر و صلب و ممتلی دهم نبض عظیم و ضعیف و متواتر و صلب و خالی و این هر دو بسببی که در نوع اول و ثانی گذشت نیز امکان
حصول ندارند یازدهم نبض عظیم و ضعیف و متواتر و لین و ممتلی سببش کثرت حرارت و ضعف قوت و امتلای رطوبی است
دوازدهم نبض عظیم و ضعیف و متواتر و لین و خالی سببش کثرت حرارت و ضعف و غلبه رطوبت و قلت روح باشد سیزدهم
نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و صلب و ممتلی چهاردهم نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو بسبب ضدیت عظم
و صلابت ممکن الحصول نیست پانزدهم نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و لین و ممتلی سببش کثرت حرارت که بعظم اکتفا کند
و ضعف قوت و امتلای ماده رطوبی است شانزدهم نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و لین و خالی سببش کثرت حرارت
که بعظم تام شود و ضعف قوت و ایفای حاجت بعظم و استغنا از سرعت و تواتر و غلبه رطوبت و کمی خون و روح است
هفدهم نبض صغیر و قوی و متواتر و صلب و ممتلی هجدهم نبض صغیر و قوی و متواتر و صلب و خالی و این هر دو بنا بر وجود
ضدیت میان قوی و خالی و نیز بسببی که در نوع آینده می آید ممتنع الوجود است نوزدهم نبض صغیر و قوی و متواتر و لین و ممتلی
بیستم نبض صغیر و قوی و متواتر و لین و خالی و درین هر دو نوع اگر سبب تواتر ضعف قوت است اجتماع او با قوی غیر ممکن
و اگر سببش کثرت حاجت بود بدون تقدم سرعت بران امکان ندارد بیست و یکم نبض صغیر و قوی و متفاوت و صلب
و ممتلی سببش صلابت آله و غلبه قوت و امتلای ماده بارد است بیست و دوم نبض صغیر و قوی و متفاوت و صلب

وخالی واین نوع بسببی که در نوع هشتم گذشت امکان حصول ندارد لیست وسوم نبض صغیر قوی ومتفاوت ولین وممتلی
سببش انضغاط رگ وقوت قوة وعدم حاجت وکثرت امتلای رطوبی ست لیست وچهارم نبض صغیر قوی ومتفاوت
ولین وخالی واین محصلة الوجود نیست لما قلنا فی الثامن لیست وپنجم نبض صغیر ضعیف ومتواتر وصلب وممتلی سببش ضعف
قوت وصلابت آله بواسطه امتلای مواد یابس ست لیست وششم نبض صغیر ضعیف ومتواتر وصلب وخالی سببش
ضعف قوت وصلابت آله وخلو آن بنا بر تحلل مفرط بود لیست وهفتم نبض صغیر ضعیف ومتواتر ولین وممتلی سببش ضعف قوت
وکثرت امتلای رطوبی ست لیست وهشتم نبض صغیر ضعیف ومتواتر ولین وخالی سببش ضعف قوت ووجود رطوبت وخلو
شریان از روح وخون کثیر ست لیست ونهم نبض صغیر ضعیف ومتفاوت وصلب وممتلی سببش ضعف قوت وعدم حاجت و
صلابت آله بواسطه برودت یا یبوست مواد ممتلی ست سی ام نبض صغیر ضعیف ومتفاوت وصلب وخالی سببش ضعف قوت وعدم
حاجت وصلابت آله وخلو آن بنا بر کثرت تحلل ست سی ویکم نبض صغیر ضعیف ومتفاوت ولین وممتلی سببش ضعف قوت
وقلت حاجت وامتلای رطوبت ست سی ودوم نبض صغیر ضعیف ومتفاوت ولین وخالی سببش ضعف قوت وقلت
حاجت ووجود رطوبتی وخلو رگ از خون وروح کثیر باشد قسم پنجم در انواع نبض مرکب خماسی باعتبار عظم وصغر و
سرعت وبطؤ وتواتر وتفاوت وصلابت ولین وامتلا وخلا واین نیز سی ودو نوع ست اول نبض عظیم وسریع ومتواتر وصلب
وممتلی دوم نبض عظیم وسریع ومتواتر وصلب وخالی واین هر دو بسبب ضد عظم وصلابت غیر ممکنة الوجود اند سوم نبض عظیم
وسریع ومتواتر ولین وممتلی سببش شدت حاجت ولین آله بنا بر امتلای رگ از خون بود چهارم نبض عظیم وسریع ومتواتر ولین وخالی
واین بنا بر ضدیت سریع وخالی ممکن الوجود نیست کما مر پنجم نبض عظیم وسریع ومتفاوت وصلب وممتلی ششم نبض عظیم وسریع ومتفاوت
وصلب وخالی واین هر دو نوع امکان حصول ندارند لما قلنا فی الثانی هفتم نبض عظیم وسریع ومتفاوت ولین وممتلی سببش کثرت
حاجت چندانکه بتواتر نرسد ووجود رطوبت وامتلای شریان از روح وخون ست هشتم نبض عظیم وسریع ومتفاوت ولین وخالی
واین غیر ممکن الحصول ست لما قلنا فی الرابع نهم نبض عظیم وبطی ومتواتر وصلب وممتلی دهم نبض عظیم وبطی ومتواتر وصلب وخالی
واین هر دو بسببی که در نوع ثانی گذشت امکان وجود ندارند یازدهم نبض عظیم وبطی ومتواتر ولین وممتلی سببش کثرت حرارت و
ضعف قوت وغلبه رطوبت وامتلای مواد حار ست دوازدهم نبض عظیم وبطی ومتواتر ولین وخالی سببش سوای امتلا
مثل سبب نبض سابق ست وعوض امتلا دینجا قلت خون وروح باشد سیزدهم نبض عظیم وبطی ومتفاوت وصلب وممتلی
چهاردهم نبض عظیم وبطی ومتفاوت وصلب وخالی واین هر دو نوع بسبب ضد عظم با صلب امکان حصول ندارند پانزدهم
نبض عظیم وبطی ومتفاوت ولین وممتلی سببش کثرت حاجت که بعظم تمام شود ووجود رطوبت وامتلای آنست شانزدهم
نبض عظیم وبطی ومتفاوت ولین وخالی سببش سوای امتلا همانست که بالا گذشت هفدهم نبض صغیر وسریع ومتواتر وصلب
وممتلی سببش انضغاط وکثرت یبوست که مورث صغر وصلابت ست وغلبه حرارت موجب سرعت وتواتر وامتلای صفراست

ولهذا این نبض در استلای صفراوی پیدا شود و هند یک اختلاف در ان بیشتر بود لکثرة حرکة المرة الصفراء و در حمیات سوداوی
نیز با کثرت صلابت بود و مع اختلاف از ثقل ماده بیجد هم نبض صغیر و سریع و متواتر و صلب و خالی سببش تحلل مفرط محدث یبس
که با استلاء آن صغر و صلابت و خلو شریان پدید آید و کثرت حرارت احداث سرعت و تواتر نماید نوزدهم نبض صغیر و سریع و متواتر
و لین و ممتلی سببش انضغاط رگ از مواد و کثرت حرارت و رطوبت در استلای ام کثیر بیستم نبض صغیر و سریع و متواتر و لین و خالی
و این نوع بسبب انتفای اسباب صغر یعنی عدم حاجت و ضعف قوت و صلابت آله و انضغاط از استلای ماده بنا بر وجود سرعت
که بدون حاجت و قوت نباشد و وجود لینت مانع صلابت و خلو کرده استلا است امکان وجود ندارد بیست و یکم نبض
صغیر و سریع و متفاوت و صلب و ممتلی سببش صلابت است و حرارت که موری تواتر نگردد و استلای ماده یابس بیست و دوم
نبض صغیر و سریع و متفاوت و صلب و خالی و این بنا بر آنکه سرعت بی قوت نباشد و خلو با ضعف لازم امکان حصول ندارد
بیست و سوم نبض صغیر و سریع و متفاوت و لین و ممتلی سببش انضغاط رگ و کثرت حرارت چنانکه سرعت اکتفا کننده استلای
ماده رطوبی است بیست و چهارم نبض صغیر و سریع و متفاوت و لین و خالی و این نوع بنا بر وقوع ضد و بسبب سرعت
و خلو غیر ممکن الوجود است بیست و پنجم نبض صغیر و بطی و متواتر و صلب و ممتلی بیست و ششم نبض صغیر و بطی و متواتر و
صلب و خالی و این هر دو نوع نیز امکان حصول ندارند چه تواتر که بسبب کثرت حاجت بود تقدم سرعت او را لازم است و نیز
بسبب ضعف بود و او را نیز بطو که با تواتر بود آنرا وجود نبض ضعیف واجب بیست و هفتم نبض صغیر و بطی و متواتر و لین و ممتلی
بیست و هشتم نبض صغیر و بطی و متواتر و لین و خالی تواتر و بطو این هر دو نوع نیز مقتضی نبض ضعیف است فلا وجود لهما
بیست و نهم نبض صغیر و بطی و متفاوت و صلب و ممتلی سببش استلای ماده سوداست که بنا بر یبس خود موجب صلابت و
باعث صغر گردد و بواسطه برد خود محدث بطو و تفاوت شود و همچنین باشد نبض در حالت استلای مره سودا مع کثرت اختلاف
بسبب سیوست و ثقل ماده سی‌ام نبض صغیر و بطی و متفاوت و صلب و خالی و چون خلو شریان موجب ضعف است در این
صورت وجود این نوع بدون نبض ضعیف ممکن نبود سی و یکم نبض صغیر و بطی و متفاوت و لین و ممتلی سببش عدم حاجت
و کثرت استلای رطوبت است و لهذا این نبض در استلای ماده بلغمی یافته میشود مع اندک اختلاف بسبب انضغاط قوت از زیاده
و ثقل آن سی و دوم نبض صغیر و بطی و متفاوت و لین و خالی و این نوع بی ضعف قوت نبود لخلو الشریان عن الروح والدم

قسم ششم در انواع نبض مرکب خماسی باعتبار قوت و ضعف و سرعت و بطو و تواتر و تفاوت و صلابت

و لین و استلا و خلا و این قسم نیز منقسم بسی و دو نوع است اول نبض قوی و سریع و متواتر و صلب و ممتلی دوم نبض قوی و
سریع و متواتر و صلب و خالی و این هر دو محال الوجود نیست لان الصلابة یوجب الصغر و هو لا یوجد فی هذا الحال
سوم نبض قوی و سریع و متواتر و لین و ممتلی و این نوع بی عظم امکان ندارد بوجود اسباب اشتمال آن مگر آنکه استلای ماده
چندان بود که عظم را باعتدالش فرود آرد و محدث صغر گردد چهارم نبض قوی و سریع و متواتر و لین و خالی و این

سیان قوی و خالی نیز ممکن الحصول نیست پنجم نبض قوی و سریع و متفاوت و صلب و ممتلی ششم نبض قوی و سریع و متفاوت
و صلب و خالی و این هر دو نبض که در نوع اول و ثانی گذشت امکان وجود ندارند هفتم نبض قوی و سریع و متفاوت و لین
و ممتلی هشتم نبض قوی و سریع و متفاوت و لین و خالی و حال این هر دو همانست که در نوع سوم و چهارم گذشت نهم
نبض قوی و بطی و متواتر و صلب و ممتلی دهم نبض قوی و بطی و متواتر و صلب خالی و این هر دو نوع بسببی که در نوع اول و ثانی
گذشت غیر ممکن الوجود اند یازدهم نبض قوی و بطی و متواتر و لین و ممتلی دوازدهم نبض قوی و بطی و متواتر و لین
و خالی و این هر دو حاصل نمیشود بنا بر آنکه تواتر که بسبب کثرت حاجت بود و اورا تقدم سرعت لازم ست و آنکه سببش ضعف
قوت بود و نیز خلو شریان از روح و خون در نوع ثانی که موجب ضعف ست اجتماع آنها با نبض قوی بسبب ضدیت قوی
و ضعیف محال ست سیزدهم نبض قوی و بطی و متفاوت و صلب و ممتلی چهاردهم نبض قوی و بطی و متفاوت و صلب
و خالی و این هر دو غیر محصلة الوجود اند لما قلنا فی الاول والثانی پانزدهم نبض قوی و بطی و متفاوت و لین و ممتلی سببش
قوت قوة و عدم حاجت و غلبه رطوبت و امتلای شریان از ماده رطب باشد شانزدهم نبض قوی و بطی و متفاوت و
لین و خالی و این بسبب ضد سیان قوی و خالی ممکن الوجود نیست هفدهم نبض ضعیف و سریع و متواتر و صلب و ممتلی
هیجدهم نبض ضعیف و سریع و متواتر و صلب خالی نوزدهم نبض ضعیف و سریع و متواتر و لین و ممتلی بیستم نبض ضعیف و
سریع و متواتر و لین و خالی بیست و یکم نبض ضعیف و سریع و متفاوت و صلب و ممتلی بیست و دوم نبض ضعیف و سریع
و متفاوت و صلب و خالی بیست و سوم نبض ضعیف و سریع و متفاوت و لین و ممتلی بیست و چهارم نبض ضعیف
و سریع و متفاوت و لین و خالی و این هشت نوع بنا بر ضد سیان ضعیف و سریع که بی قوت نباشد امکان حصول ندارند
بیست و پنجم نبض ضعیف و بطی و متواتر و صلب و ممتلی سببش ضعف قوت و یبوست ماده یا برد و تجمد و امتلای مواد سوداوی
بیست و ششم نبض ضعیف و بطی و متواتر و صلب خالی سببش ضعف قوت و غلبه یبوست بسبب تحلل مفرط و خلو شریان
از خون و روح ست و این هر دو بنا بر وجود صلابت بی صغر نباشند بیست و هفتم نبض ضعیف و بطی و متواتر و لین و ممتلی
سببش ضعف قوت و امتلای ماده رطوبی ست بیست و هشتم نبض ضعیف و بطی و متواتر و لین و خالی سببش ضعف قوت و
وجود رطوبت و خلو شریان از روح و خون کثیر ست بیست و نهم نبض ضعیف و بطی و متفاوت و صلب و ممتلی سببش ضعف
قوت و امتلای ماده یابس یا برد و تجمد مع امتلای ماده بارد ست سی ام نبض ضعیف و بطی و متفاوت و صلب و خالی
سببش ضعف قوت و غلبه یبس بنا بر تحلل مفرط ست و این هر دو نوع بسبب صلابت که موجب صغر ست بی صغر نباشند
سی و یکم نبض ضعیف و بطی و متفاوت و لین و ممتلی سببش ضعف قوت و امتلای رطوبت سی و دوم نبض ضعیف
و بطی و متفاوت و لین و خالی سببش ضعف قوت و وجود رطوبت و خلو رگ از روح و خون کثیر ست ✢ ✢

فصل پنجم در بیان اقسام نبض مرکب سداسی

و آن یک قسم است باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطو و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و امتلا و خلا و این یک قسم شصت و چهار نوع است اول نبض عظیم و قوی و سریع و متواتر و صلب و ممتلی دوم نبض عظیم و قوی و سریع و متواتر و صلب و خالی و این هر دو بنابر ضدیت میان عظیم و صلب امکان حصول ندارند سوم نبض عظیم و قوی و سریع و متواتر و لین و ممتلی سببش قوت قوه و شدت حاجت و وجود رطوبت و امتلای رگ از خون و روح است چهارم نبض عظیم و قوی و سریع و متواتر و لین و خالی و این بسبب ضدیت میان قوی و خالی امکان وجود ندارد پنجم نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و صلب و ممتلی است ششم نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو نیز غیر ممکن الحصول اند لما قلنا فی الاول و الثانی هفتم نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و لین و ممتلی سببش قوت قوه و کثرت حاجت که بعظم و سرعت اکتفا نماید و رطوبت و امتلای دم و روح است هشتم نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و لین و خالی و این غیر ممکن الوجود است لما قلنا فی الرابع نهم نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و صلب و ممتلی دهم نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و صلب و خالی و این هر دو بسببی که در اول و ثانی گذشت غیر محصلة الوجود اند یازدهم نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و لین و ممتلی دوازدهم نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و لین و خالی و این هر دو امکان حصول ندارند بنابر آنکه تواتر مع بطو دال بر ضعف قوت بود و اجتماع ضعف با قوت ~~محال است سیزدهم نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و صلب و ممتلی چهاردهم نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و صلب~~ و خالی و این هر دو نیز بنابر ضدیت صلابت و عظم امکان وجود ندارند پانزدهم نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت چندانکه بعظم اکتفا نماید و قوت قوه و رطوبت و امتلای شریان از خون و روح است شانزدهم نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و لین و خالی و این بسبب ضدیت قوی و خالی حاصل نمیشود هفدهم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متواتر و صلب و ممتلی هجدهم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متواتر و صلب و خالی نوزدهم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متواتر و لین و ممتلی بیستم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متواتر و لین و خالی بیست و یکم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متفاوت و صلب و ممتلی بیست و دوم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متفاوت و صلب و خالی بیست و سوم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متفاوت و لین و ممتلی بیست و چهارم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متفاوت و لین و خالی بیست و پنجم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و صلب و ممتلی بیست و ششم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و صلب و خالی بدانکه این دو نوع بسبب وجود ضدیت میان عظیم و صلب و سریع و ضعیف ممکن الحصول نیست بیست و هفتم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و لین و ممتلی سببش کثرت حرارت و ضعف قوت و زیادتی ماده رطب است بیست و هشتم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و لین و خالی سببش کثرت حرارت و ضعف قوت و زیادتی رطوبت و قلت روح است بیست و نهم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متفاوت و صلب و ممتلی سی ام نبض عظیم و ضعیف و بطی و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو بنابر ضدیت عظم و صلابت

محصلة الوجود نیست سی و یکم نبض عظیم ضعیف بطی ومتفاوت ولین وممتلی بسبب این شکل سبب نوع بست وسقیم باشد
سی و دوم نبض عظیم ضعیف بطی ومتفاوت ولین وخالی بسبب این نوع شکل سبب نوع است و هشتم باشد سی و سوم
نبض صغیر وقوی وسریع ومتواتر وصلب وممتلی بسبب صغر وصلابت کثرت رطوبت است و سبب قوت غلبه قوت و باعث سرعت
و تواتر زیادتی حرارت و موجب امتلای ماده حار یابس باشد سی و چهارم نبض صغیر وقوی وسریع ومتواتر وصلب وخالی
و این نوع بنا بر ضد خالی که لازم او ضعف قوت است با قوی که بی قوت نباشد امکان حصول ندارد سی و پنجم نبض صغیر و قوی
وسریع ومتواتر ولین وممتلی و این بسبب وجود اسباب عظم و عدم حصول اسباب صغر ممکن الحصول نیست مگر آنکه موجب صغر انضغاط
رگ باشد سی و ششم نبض صغیر وقوی وسریع ومتواتر ولین وخالی و این سببی که بالا گفته شد و نیز بنا بر ضد قوی وخالی ممکن الوجود
نیست سی و هفتم نبض صغیر وقوی وسریع ومتفاوت وصلب وممتلی سببش کثرت یبس موجب صغر وصلابت وغلبه قوت و حرارت
و امتلای صغر است سی و هشتم نبض صغیر وقوی وسریع ومتفاوت وصلب وخالی و این نوع بسبب ضد قوت وخالی غیر محقق
الوجود است سی و نهم نبض صغیر وقوی وسریع ومتفاوت ولین وممتلی و این بسبب عدم اسباب صغر محصلة الوجود نیست مگر
بتوجیهی که در نوع سی و پنجم گذشت چهلم نبض صغیر وقوی وسریع ومتفاوت ولین وخالی و این بنا بر ضد میان قوت و اسباب خلو
ممکن الحصول نیست چهل و یکم نبض صغیر وقوی وبطی ومتواتر وصلب وممتلی و این نوع بسبب عدم توافق اسباب قوی وبطی و متواتر
ممکن الحصول نیست کما سبق تقریباً چهل و دوم نبض صغیر وقوی وبطی ومتواتر وصلب وخالی و این نوع بنا بر ضد قوت و اسباب خلو
امکان حصول ندارد چهل و سوم نبض صغیر وقوی وبطی ومتواتر ولین وممتلی چهل و چهارم نبض صغیر وقوی وبطی
ومتواتر ولین وخالی و این هر دو نیز امکان وجود ندارد چه تواتر مع بطوء دال بر ضعف است و آن ضد قوت است و اجتماع ضدین بالبداهة
محال چهل و پنجم نبض صغیر وقوی وبطی ومتفاوت وصلب وممتلی سببش کثرت یبوست یا برودت و قوت قوه و قلت حاجت
و امتلای ماده بارد است چهل و ششم نبض صغیر وقوی وبطی ومتفاوت وصلب وخالی و این نوع نیز بنا بر ضد قوی با اسباب
خالی امکان ندارد چهل و هفتم نبض صغیر وقوی وبطی ومتفاوت ولین وممتلی سببش قلت حاجت و قوت قوه و غلبه بلغم
و امتلای است چهل و هشتم نبض صغیر وقوی وبطی ومتفاوت ولین وخالی و این بنا بر ضد قوی وخالی محقق الوجود نیست
چهل و نهم نبض صغیر وضعیف وسریع ومتواتر وصلب وممتلی پنجاهم نبض صغیر وضعیف وسریع ومتواتر وصلب وخالی پنجاه و یکم
نبض صغیر وضعیف وسریع ومتواتر ولین وممتلی پنجاه و دوم نبض صغیر وضعیف وسریع ومتواتر ولین وخالی پنجاه و سوم
نبض صغیر وضعیف وسریع ومتفاوت وصلب وممتلی پنجاه و چهارم نبض صغیر وضعیف وسریع ومتفاوت وصلب وخالی
پنجاه و پنجم نبض صغیر وضعیف وسریع ومتفاوت ولین وممتلی پنجاه و ششم نبض صغیر وضعیف وسریع ومتفاوت ولین وخالی
این هر هشت نوع بنا بر آنکه سرعت بی قوت نباشد و اجتماع آن با ضعف محال است غیر محصلة الوجود اند پنجاه و هفتم نبض صغیر
وضعیف وبطی ومتواتر وصلب وممتلی سببش ضعف قوت و امتلای ماده یابس است پنجاه و هشتم نبض صغیر وضعیف وبطی

و متواتر و صلب و خالی سببش ضعف قوت و کثرت یبس بنا بر تحلل کثیر پنجاه و نهم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متواتر و لین و ممتلی سببش ضعف قوت و امتلای رطوبت است شصتم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متواتر و لین و خالی سببش ضعف قوت و قلت رطوبت و خلو شریان از روح و خون است شصت و یکم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و صلب و ممتلی سببش ضعف قوت و عدم حاجت و امتلای ماده سوداست شصت و دوم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و صلب و خالی سببش ضعف قوت و عدم حاجت و غلبه یبس بنا بر تحلل کثیر شصت و سوم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و لین و ممتلی سببش ضعف قوت و عدم حاجت و امتلای رطوبت است و لهذا این نبض در استسقای زقی یافته میشود و مع اختلاف قلیل بسبب انضغاط قوت تحت ماده شصت و چهارم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و لین و خالی سببش ضعف قوت و عدم حاجت و وجود رطوبت و خلو شریان از روح و خون است

مقاله دوم در بیان اقسام نبض مرکب مختلف

بدانکه اکثر اقسام نبض مرکب مختلف که اسمی مخصوص ندارند حسب ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی و خماسی و سداسی مشتمل اند بر اقسام نبض مرکب اند که در مقاله اول مذکور شدند بران قیاس نمایند حاجت تحریر علاحده ندارند و اقسام مرکب مختلف که اسمای علحده مخصوص دارند و در کتب مسطور میشوند آن چهار ده قسم اند اول غزالی و آن نوعی از نبض مختلف در جزو واحد بود هر گاه بطی باشد بسیار منقطع گردد از بطؤ بسیار سریع شود یعنی نبض بطی بود پس مختلف شود در جزو واحد او بطؤ بیکبار منقطع گردد در باقی اجزا در بطؤ و سریع شود بالجمله نبض غزالی حادث میشود از اختلاف نبض در جزو واحد نبض هر گاه حرکت مستوی نبود و چون این نبض مرکب است از اختلافات و سرعت و قوت لهذا از مرکبات شمرده اند چه ظاهر است که جزو واحد سریع میگردد در حرکت خود مگر بنا بر آنکه قوت او اقوی از قوت باقی اجزا بود و وجه مشابهت این بغزال در حالت جست و خیز او از زمین است زیرا که در شروع حرکت غزال بطی معلوم میشود باین حیثیت که گویا در هوا ایستاده است زمانه قلیل پس فرود می آید بسرعت حاصل آنکه نبض مذکور دلالت بر شدت حاجت ترویح مینماید و سببش اسباب سرعت و تواتر است دوم موجی و آن نبضی است مختلف در عظم اجزای رگ و صغر آن و شهوق و عرض آن و در تقدم و تاخر میان مبدا حرکت نبض یعنی اول انبساط مع لین و سیلان صغیر میشود یا اللتواتر باشد و با قدری عرض بود و گویا امواج اند که پیهم میرسد بعضی آنها بعضی را بر استقامت مع اختلاف میان آنها در شهوق و انخفاض و سرعت و [illegible] بالجمله نبض موجی را در جنس مقدار اختلاف است خواه در همه اقطار ثلثه که اختلاف عظم و صغر او را لازم است و خواه در یک قطر فقط سوای طول و هر دو تقدیر او را اختلاف در تقدم و تاخر بود و آن مستلزم اختلاف است در تواتر و تفاوت و تشبیه موجی با موجهای دریا از هوا است و لفظ استقامت برین دال است [illegible] تشبیه او بموج بحر از انداختن [illegible] کالافعی و [illegible] در اکثر ضعف قوت [illegible] که قوت [illegible] اندک و گاهی فرط لین [illegible]

واگرچه قوت شدید الضعف نبود زیرا که آلت رطب لین قبول نمیکند جنبش و تحریک نافذ در هر جزو او مثل قبول یابس صلب یا شکل و هیئت
که چیزیست صلب یا یابس را که از طرف اول حرکت دهند متحرک میشود تا آخر اجزای او و تحریک اول و هیئت صلابت اجزای آن
که با هم اتصال دارند و اما رطب لین پس جایز است که متحرک شود جزوی از آن و منفعل نشود از حرکت او جزو دیگر بنا بر سرعت
قبول انفصال اجزا از هم و اختلاف هیئات اجزای رطب لین در کثرت لینت و قلت آن و بالجمله این نبض دلالت بر فرط
رطوبت می نماید و در [illegible] که از ورم جوهر دماغ افتد و در ذات الریه و استسقای لحمی و فالج و سکته و دیگر امراض رطوبی
و بعد استحمام و کثرت شرب شراب هم میرسد و اگر نبض موجی در حمیات هم رسد علامت تعرق است و قریب بموت اگر طبیعت
از اصلاح بدن و مقاومت مرض مایوس گردد نیز نبض موجی میشود و بعد از آن دودی و در آخر نملی میگردد و گویند که موجی
منتقل میشود به دودی عند ضعف قوت و عجز آن از تمام حرکت پس هرگاه رجوع میکند قوت باز دودی کند بموجی موجب
سوم دودی و آن شبیه موجی است در اختلاف اجزا در شهوق و انخفاض و تقدم و تأخر لیکن بسیار صغیر و بطی بود
و شبیه [illegible] اجزای [illegible] باشد و حال آنکه سریع میباشد [illegible] شدت ضعف قوت
و [illegible] شدت [illegible] آنکه [illegible] قوت [illegible] نبض متواتر میگردد تا تدارک نماید تواتر حاجت را
[illegible] و متواتر [illegible] زیاده میشود و وجه ایهام تواتر بسرعت درینجا آنست که هرگاه قرعات بسبب
کوتاهی زمان سکون و [illegible] حاصل نگردد توهم میشود که این بسبب سرعت قطع مسافت حرکت اند و وجه عدم سرعت
درین نبض با آنکه [illegible] میباشد و این در دودی نبود بلکه دودی شدید الضعف میباشد و الا صغیر نبود و [illegible]
دودی از آن گویند که [illegible] مشابه باشد برفتار دود سیاه پای که آن را تباری [illegible] نامند و صاحب نبض دودی
[illegible] زیرا که قوت [illegible] باید [illegible]
[illegible] و دلالت بر کمال ضعف و سقوط قوت نماید لیکن نه بالتمام زیرا که [illegible] سقوط قوت
بالتمام نبض نملی شده [illegible] و بعضی اطبا و جمعی [illegible] شدت ضعف را سبب نبض دودی چنان بیان کرده اند که آلت
رطب [illegible] باشد تا که قوت از تحریک تشابه آن عاجز گردد بلکه اختلاف دودی بنا بر افراط ضعف میباشد
و [illegible] بود چه سرعت بلی قوت نبود و نزد راقم علاوه دلیل مذکور احساس ضعف در نبض و وجود تواتر بالطبع [illegible]
سبب [illegible] برای این نبض بر بات سالع است و اکثر حادث میشود نبض دودی و نزد کیت آنکه تحلل قوت دفعة کند و
که بتدریج عارض شود مثل انفجار دم از [illegible] و مثل [illegible] در جراحات یا از فصد یا در رعاف و اسهال مفرط و مانند آن چهارم
و این شبیه دودی است در اختلاف مذکور لیکن بسیار صغیر واقع شد و متواتر و ضعف از آنست بنا بر زیادتی ضعف و حرکت مشابه
حرکت او بحرکت نمل یعنی مور چه نملی گویند و بدانند که اختلاف دودی و نملی در شهوق و در تقدم و تأخر اشد الظهور است
در حس و اختلاف آنها در عرض بلا یقین است که اختلاف این هر دو در عرض ظاهر نشود زیرا که انبساط در هر نبض در عمق

شریان بیشتر محسوس میشود و از آن گمان میگردد که شریان منبسط نمیشود بلکه در تنگی و تنقص میگردد و وجه کثرت احساس انبساط
در عمق شریان آنکه عمق او اکثر از عرض بود و این آن است که جذب هوای بارد با انبساط در سمک اکثر از عرض بود و دیگر آنکه چون اعضای
اعضای هر دو جانب شریان در عرض ساعد بیشتر اند از آنچه از فوق اوست پس احتیاج توسع مکان جهت عمق افتاد و وجه شدت [illegible]
اختلاف در تقدم و تاخر آنکه تقدم و تاخر غالباً در قطر طول میباشد و اعظم اقطار شریان است حاصل آنکه از کلام سابق مفهوم
میشود که نبض موجی و دودی و نملی هر سه در حقیقت از نوع واحد اند زیرا که مشترک اند در اختلاف اجزای که بشریک رگ در تقدم
و تاخر سبب آنکه این رگ اینها مختلف اند بسبب عوارض چه موجی اعظم از هر دو است و دودی اصغر و اضعف و اشد تواتر از موجی است و نملی
[illegible] در جمیع عوارض مذکوره از دودی بالجمله میان این نبض نیز شدت ضعف است و عند کمال سقوط قوت و قرب سقوط
عارض میگردد لیکن در اطفال نوعی طبیعی بود و گاهی نبض نملی نیز مثل دودی دفعةً حادث میشود نزدیک آنکه قوت را ساقط کند
از دودی سقوط [illegible] دفعةً و این دفعی میشود که آن سقوط قوت تدریجی [illegible] دفعةً میباشد و بعضی ذکر کرده اند که لابد است از تقدم حصول
دودی به نملی بقدر زمانی که برای او عرض باشد بلکه در نملی عرض دودی آن قدر نمیباشد که در حس ظاهر گردد و دیگر آنکه هرگاه نبض
دودی حادث شود و فی الفور بسوی نملی منتقل میگردد و دودی را حبس نمی ماند [illegible] نبض منشاری و این نیز شبیه [illegible]
اختلاف اجزا است در قوام و عرض و تقدم و تاخر مگر فرق اینست که این صلب بود و منشاری مختلف الاجزا در صلابت نیز باشد
[illegible] الا قادر بر تنظیم [illegible] اجزا با وجود صلابت [illegible]
[illegible]
صلب مختلف الاجزا در عظم و انبساط و صلابت و لین و تقدم و تاخر و مراد از لین این لین حقیقی نیست بلکه لین نسبی است یعنی آنکه نسبت
شدت صلابت بود و چون نبض مذکور صلب [illegible] چنانچه حکیم علی گیلانی در شرح قانون نوشته که صلابت در عظم و انتشار
نسبی و علی التفاریق اند و الا نبض صاحب [illegible] قول شیخ الرئیس است که در تعریف نبض منشاری لفظ صلب [illegible]
فرموده فافهم و منشاری [illegible] مانند دندان اره در ارتفاع بعض اجزا و انخفاض آن [illegible] منشاری ساخته اند و در
بستان الاطبا مسطور است که [illegible] مذکور است که [illegible]
نبض منشاری [illegible] شیخ ابو علی سینا ذکر نموده [illegible] اول اختلاف ماده منصب در هر رگ [illegible] عفونت [illegible]
چه در عفونت اولا رطوبت ظاهر میشود و در آخر بنا بر تحلیل یبوست و غلبه [illegible] اگر [illegible] رطوبت [illegible]
میباشد و اگر [illegible] ایجاب رطوبت می نماید و ایضاً نضج نیز محدث رطوبت است و همین است که
یبوست باعث صلابت و رطوبت موجب لینت بود پس بالضرور بسبب اختلاف اجزای ماده نبض مختلف شود در صلابت و
لین و عظم و صغر و تقدم و تاخر دوم اختلاف احوال عروق در صلابت و لینت [illegible] هرگاه مختلف شوند اجزای [illegible]
در صلابت و لین مختلف شود [illegible] در قبول حرکت [illegible] عارض گردد اختلاف نبض در صلابت و لین و عظم و صغر و تقدم

سوم ورم اعضای عصبانی زیرا که چون نیست سائر اغشیه التصاق تام است و او را تشابک است بعض آنها در بعض دیگر پس هرگاه
متورم شود عضو عصبی مشتمل اغشیه مصدر جذب بدان سبب متمدد گردد و در اعضای دیگر مواضع اتصال و تشابک الیافی که بران مرور کرده
پس متمدد میشوند ازین جهت مواضع مختلفه اغشیه شرایین ظاهر میگردد نوعی از منشاریت در نبض و باید دانست که گاهی ورم اعضای
غیر عصبانی نیز بشرط اختلاف ماده در عفونت و نضج و نفوذ او در جوهر شریان احداث منشاریت نبض میکند و آن در سبب اول
داخل است بالجمله نبض منشاری دلالت بر قوت قوه و شدت حاجت و عدم مطاوعت آله مینماید و در اورام حاره عظیم و ذوات الجنب
و اورام عصبانی عارض میگردد و ششم نبض ذنب الفار و او آنست که بتدریج آغاز کند و اختلاف از نقصان بزیادتی یا از زیادتی
بنقصان و آن گاهی در نبضات کثیره و گاهی در نبضه واحد باجزای کثیره و گاهی در جزو واحد میباشد چنانچه در جنس استوا و اختلاف
گذشت مثال اختلاف باعتبار نبضات آنست که زیادتی نبضه اولی بر نبضه ثانی یا نقصان اولی از ثانی مثل زیادتی نبضه ثانی
بر نبضه ثالث یا نقصان ثانی از ثالث باشد و زیادتی نبضه ثانی بر نبضه ثالث یا نقصان او ازان مثل زیادتی نبضه ثالث
بر نبضه رابع یا نقصان او ازان باشد و مثال اختلاف باعتبار نبضه واحد در اجزای کثیره آنست که ماتحت اصبع اولی بر حد زیادتی
باشد و ماتحت ثانی ناقص از اولی و ماتحت ثالث ناقص از ثانی و ماتحت رابع ناقص از ثالث و یا بعکس این باشد یعنی ماتحت ثانی
ازید از اولی و ماتحت ثالث ازید از ثانی و ماتحت رابع ازید از ثالث باشد و همچنین در حالت نقصان یعنی ماتحت اصبع اولی
بر حد نقصان و ماتحت ثانی ناقص تر از اولی و ماتحت ثالث ناقص تر از ثانی و ماتحت رابع ناقص تر از ثالث بود و مثال
اختلاف باعتبار نبضه واحد در جزو واحد آنست که مبدأ انبساط زیاده تر باشد پس ناقص گردد بالتدریج یا بعکس این باشد یعنی مبدأ
انبساط ناقص تر بود پس بیشتر زیاده شود بتدریج و اختلاف اخص این نبض آنست که متعلق بعظم باشد چه آن اولی تر است در مشابهت
با دم موش که بعضی غلیظ و بعضی دقیق بود و اگرچه گاهی باعتبار علو و سرعت و قوت و ضعف نیز میباشد و ذنب الفار سه قسم
اول ذنب منقطع یعنی ساقط و او آنست که از عظم ابتدا کند و بالتدریج از انتهای صغر درگذرد و نامحسوس گردد و یا از صغر شروع کند
و بعظم رسیده باز بصغر رجوع نماید و از غایت صغر بحد سقوط رسد دوم ذنب ثابت یعنی واقف و او آنست که از زیادت یا نقصان
آغاز کند و بالتدریج بنقصه آن مرتبه رسیده بران ثابت و واقف ماند سوم ذنب راجع یعنی عائد و او آنست که از مرتبه شروع کرده
بالتدریج بنقصه او رسیده و از انجا باز بمرتبه اول عود نماید پس اگر بمرتبه آغاز بی کم و بیش رسد آنرا ذنب راجع تام الرجوع گویند
و اگر کمتر ازان مرتبه رسد آنرا ذنب راجع ناقص الرجوع خوانند و اگر بزیاده تر از مرتبه آغاز رسد آنرا ذنب راجع زائد الرجوع نامند
و بودن نبض ذنب الفار از اقسام مختلف مرکب باعتبار لزوم اختلاف ست در قوام آله مثلا برای اختلاف در عظم بل لزوم اختلاف
در سرعت نیز میباشد زیرا که طبیعت در اغلب تدارک میکند بسرعت چیزی که فوت شده از عظم و در هنگام رجوع بزیادتی سرعت کم شود
بعدم الحاجة الیه بالجمله سبب نبض ذنب الفار ضعف قوت است که اخذ میکند از ابتدا و سپس می استراحت بتدریج و از استراحت کسب و اعتبار
و ازین جهت گاهی نبض از یادتی می پذیرد و گاهی از نقصان و ذنب الفار مطلق دال ترست بر قدر سے قوت بر عدم نهایت ضعف

بنسبت دو وی و نکی دارد اقسام او ذنب منقطع است که منتهی بسقوط میگردد و دیگر دلالت میکند بر سقوط قوت و عجز طبیعت
از حرکت و بعد از آن ذنب ثابت که رجوع نمیکند بسوی آن قوت ردی تر از ذنب راجع است و دال بر ضعف چنانچه ظاهر است که
ضعف در جمیع اوقات ردی تر از ضعف در بعض اوقات و قوت در بعض او بیا شد و بعد از آن ذنب راجع است بنابر دلالت
بر رجوع قوت اما در انواع ثلاثه ذنب راجع تام الرجوع دلالت بر تساوی قوت با قوت محرکه حرکت اولی میکند و ناقص الرجوع دلالت
بر زیادتی ضعف قوت از قوت محرکه حرکت اولی میکند و زائد الرجوع دلالت بر کثرت قوت از قوت محرکه حرکت اولی می نماید و
گویند که در مرض ذبول بسبب نقصان قوت میگردد نبض شبیه بنبض ذنب الفار که از اختلاف نبضه واحد بود آنگاه اختلاف
در نبضات کثیره باشد و این هنگام ضعف قوت عند بلوغ او باطراف واحد شریان بود و هم مسلی و هو آنست که نبض کند بالنقصان
بسوی حد زیادتی میل کند از زیادتی بسوی نقصان علی الاتصال تا آنکه برسد بحد اول و نقصان پس پیدا شد این
نبض مانند دو دم موش که متصل شود از طرف اعظم تا انتهای آنکه از ابتدای انگشت اول تا انتهای ثانی بتدریج در زیادتی
باشد و از آنجا تا انتهای انگشت رابع در نقصان بود پس عظیم الوسط صغیر الطرفین نماید و نبض مذکور را مائل الوسط و منحنی نیز گویند
و نبضی که عکس این بود یعنی صغیر الوسط عظیم الطرفین از آن مقعر و منحنی و مائل الطرفین نامند و این قلیل الوقوع است و علتش آنکه سبب
[illegible] ضعف قوت است پس در بعضی آلات کمتر باشد که قوت کامل بود در وسط طرفین شریان که مخصوص میشود و عاجز بود
از [illegible] و کثرت قوت و وقوع مسلی آنست که [illegible] شریان اصل است بر قوت از وسط طرفین او چنانچه ظاهر است که
[illegible] آنچه مرکب میگردد از نبض ذنب الفار زیرا که مثل دو ذنب الفار
گویند که [illegible] منقطع [illegible] ضعف قوت [illegible] ممکن نیست [illegible] شریان آنچه قریب [illegible] بنابر آنکه
[illegible] عارض میشود [illegible] ذبول عارض میشود و هو المقرشین که از اثر
و منشار [illegible] گویند و او آنست که نبضه واحد باشد [illegible] بسبب اختلاف بتقدم و تاخر در سمک شریان شد در طول او که آن
[illegible] پیدا شد [illegible] آن انبساط بود غایت آنکه در یک انبساط واحد از هر که تا [illegible] باشد بهر آنکه قوت [illegible]
ضعف [illegible] انبساط را تا غایت [illegible] بیش از [illegible] میشود و در قرب منتهی سکون و از آن جهت [illegible] میگردد
دو جزو متوالی بتقدم و تاخر که آن هر دو را طائفه دیگر از اطبا انبساط تام گمان میکنند پس آنرا دو نبضه متلاحقی شمارند و قول
شیخ علیه الرحمه استدلال بر صدق قول اول و ابطال مذهب طائفه مذکور آنست که زمانه تخلل میان هر دو جزو انبساط آنقدر
وسعت ندارد که در آن انقباض پیشتر انبساط حاصل شود و ایضا از احساس دو قرعه واجب نمیشود وجود دو نبضه زیرا که
منقطع مانده دو نبضه بود و آن نبضه واحد است بالاتفاق و ایضا واجب بود این نبض را دو نبضه شمردن هنگامیکه ابتدا میکند
تمامه منبسط میگردد پس عود میکند بسوی تمام و منقبض نمیشود پس باز دیگر منبسط میگردد و [illegible] و فرق در این نبض و
نبض واقع فی الوسط آنست که در [illegible] جزو انبساطی باشد که [illegible] اولی جزو اول او [illegible]

بعد قرع اول از جهت عدم حصول انبساط تام قرعهٔ ثانی برای تتمیم انبساط لاحق میگردد و در یک انبساط دو قرعه حاصل
میشود و دو واقع فی الوسط قرعهٔ ثانی بعد اتمام انبساط اول واقع میشود باین طور که نبض بعد از انبساط اول در انقباض
شروع میکند و قبل از تتمیم انقباض منبسط میگردد پس واقع میشود در آن حرکت بهنگام توقع سکون و این بدله سبب این
نبض بقول جالینوس سه گونه است یکی قوت قوی و شدت حاجت و صلابت آله پس آله مقاومت قوت نمیکند بنا بر آن
بدفعه واحد از روی انبساط بسوی محیط نمی بسوی منتهای مقصد حرکت پس اخذ میکند آنرا دو دفعه بواسطه حاجت شدید
میکند اراده قطع چیزی کند بضربه واحد پس مقاومت کند آن چیز پس لاحق کند بآن ضربهٔ ثانی را جهت عصا وقت احتیاج
دفعه و شیخ الرئیس بر همین سبب اکتفا نموده دوم ضعف قوت پس قوی نشود بر بسط شریان بیکدفعه و اگرچه آله این باشد بلکه
عارض میشود بواسطهٔ او وقفه بنا بر استراحت سوم اتفاق شاغلی قوت را از کمال انبساط مانند آنکه عارض شود از فرع نقطه
پس منع کند از کمال انبساط تا آنکه زائل گردد مانع پس قوت تمام کند حرکت و فرق در هر سه سبب آنست که بصورت سبب
اول نبض قوی و سریع و صلب باشد و بحالت سبب ثانی نبض ضعیف و بطی بود نهم ذو الفترة و او نبضی ست مختلف
ضعیف متفاوت که بهنگام توقع حرکت در آن سکون واقع شود یا در وسط مسافت حرکت سوای سکون مرکزی محیطی
بباعث اینکه منع کند طبیعت را از اتمام حرکت پس ساکن شود پس حرکت کند عند زوال مانع بنا بر انتقاص قوت
و یا در مرکز بعد اتمام سکون داخلی بواسطهٔ عائقیکه تعویق کند از انبساط ثانی پس واقع شود سکون دیگر متصل بسکون اول
و یا در محیط بعد تمامی سکون خارجی بسبب منع مانعی از حرکت انقباض سکون دیگر متصل بسکون محیطی افتد و ظهور فترهٔ مذکور
بعد سه نبض یا چهار یا زیاده از آن میباشد و با انتظام بود و یا غیر انتظام و این نبض را دو سبب ست اول اعیای قوت
و استراحت آن پس وقتیکه قوت استراحت می جوید بعد اعیا ساکن میشود نبض عند توقع حرکت و بعد از آن قطع مسافت
می نماید و ثانی عارض ناگهانی چون فرع مفرط پس منصرف میگردد بسوی از نفس و طبیعت دفعه و ترک میکند حرکت
و بعضی معاصرین در اسباب وقوع فتره در نبض مینویسند که گاهی حدوث او از انصباب مادهٔ خبیثه در تجاویف قلب یا
حوالی آن میباشد و گاهی واقع میشود فتره بسبب تولد مادهٔ ردیه متقرحه که بجوهر او خبث شدید باشد در حوالی قلب زیرا که
قلب تحمل آن نمیتواند و از انصباب مادهٔ کیفیت تخدیری سمی آن قلق شدید او را عارض میگردد بواسطه ورود آن
بر وی دفعه و ایضاً از وصول کیفیت مادهٔ ردیه قلب ساکت میشود از افعال خود مانند حال سکاری و روح بسبب تخدیر
عاجز میگردد از حرکت تا زمانه زوال کیفیت خبیثه از و پس حرکت میکند نبض بحرکت طبیعیه در هنگامیکه مادهٔ منصب میگردد
بسوی او مرتبهٔ دیگر از دماغ و وصول نشود کیفیت خبیثهٔ ماده بحوالی قلب بالجمله فتره اگر منتظم بود ردی باشد و دلالت کند
بر قلت زیرا که انتظام او خبر میدهد بر کثرت ماده و اگر غیر منتظم بود چندان ردی نباشد و در آن هلاکت نیست بنا بر قلت ماده
و خفت شباهت او و الغیب عند الله. دهم واقع فی الوسط و آن نبضی ست مختلف قوی متواتر که بهنگام توقع سکون

و دران حرکت واقع شود و این حرکت نه از مرکز بسوی محیط باشد و نه بالعکس بلکه واقع شود میان آن هر دو بنا بر امری که احتیاج کنند
طبیعت را بتحریک در زمان راحت و اگرچه نبض غزالی مختلف میشود احد میباشد لیکن وقتیکه در نبضات عدیده بود و محتاج گردد
بفرق میان خود و میان واقع فی الوسط و فرق فیما بین هر دو آنست که در غزالی اختلاف سرعت و بطوء در اجزای انبساط
واحد نبضه میباشد پس لاحق میشود دران حرکت سریعه ثانی حرکت بطیئه اولی را قبل انقضای اولی و هر دو از انبساط
واحد میباشند همچنین در هر نبضه و اما در واقع فی الوسط لاحق میشود نبضه طاریه یعنی قرعه عارضیه نبضه سابقه را بعد انقضای
انبساط تمام در زمان سکون محیطی و در زمان انقضای حرکت اولی بالجمله سبب این نبض حرارت شدیدست که محتاج میکند
طبیعت را بتحریک در غیر وقت حرکت یازدهم متشنج و آن عبارت است از نبضی که دران حرکت شبیه بحرکت متشنج باشد
یعنی مختلف بود در تقدم و تاخر مانند رشته کشیده باشد و سبب این نبض در قوت و آله هر دو میباشد اما در قوت تشویش
تحریک است بلا انتظام و اما در آله رداءت قوام است نه در هر واحد از قوت و آله زیرا که اگر هر واحد از انها در حدوث این نبض کافی
باشد درین صورت جمیع اقسام که دران تشویش تحریک فقط یا رداءت آله بود نبض متشنج بودی و وجه بودن مجموع آن
هر دو سبب این نبض آنکه اجزای عصبیه که در غشائین محیطین شریان اند وقتیکه متشنج میشود متعسر میگردد به قوت بسط اینها اجزا
از روی بسط متشابه در جمیع اجزای او پس مختلف میشود وضع اجزای شریان بسبب اختلاف وضع اجزا اسباب مذکوره
و جهات تشنج آنها و شک نیست که این تشنج و تشویش تحریک و رداءت قوام آله بود در تشنج که سبقت میکند برین نبض آن
تشنج الیاف صغیره عصبیه ست و این حس ظاهر نمیشود در اعضای ظاهره و اما تشنج اعصاب که ظاهر میشود بحس پس این نبض
تشنج بران سابق میباشد و ازین دفع میگردد اعتراض بر قول جالینوس که این نبض منذر بود بحدوث تشنج قریب
دوازدهم مرتعش و آن شبیه بحرکت رعشه بود و او را مرتعد نیز نامند و سببش بقول شیخ الرئیس قوت قوة و صلابت آله
و شدت حاجت ست یعنی مجموع این هر سه امر چه شدت حاجت هرگاه برانگیزد قوت را بر زیادت انبساط و آله ابا و عصیت
کند بنا بر صلابت خود پس عارض شود اهتزاز و ارتعاد دران و بعضی اطبا در سبب این نبض ضعف قوت عوض
قوت قوة بیان نموده اند و بعضی شراح قانون نوشته اند جایز است که نبض مرتعد با وجود نبودن صلابت آله بسبب ضعف
قوت باشد بطوریکه قوی نباشد بر تمامی تحریک عرق از روی حرکت متشابه بلکه مانند حرکت دست مرتعش بود و حکیم علی گفته
که ارتعاد نبض بسبب ضعف قوت نادر باشد و فرق درین نبض و در ذو القرعتین بصورت اشتراک هر دو در سبب اول
بود ازینکه مثلا نبض مرتعد شدید الاختلاف در اجزای عرق میباشد بخلاف ذو القرعتین و این فرق بر اختلاف
اسباب نیز دلالت کند و ایضا در ذو القرعتین انبساط در جمیع اول عرق متشابه و جمله یکبار میباشد و وقفه و سکون عرق
واقع میشود بعد آنکه سکون حاصل دران مرکزی نیست بلکه در وسط مسافت بود و اما در مرتعد انبساط مختلف در طول عرق
میباشد و ساقط میشوند دران وقفات و لذلک واجب است که عجز قوت درین نبض اکثر باشد خواه بسبب ازدیاد ضعف

و یا بنا بر کثرت صلابت آلت سیزدهم ملتوی و آن نبضی ست که در ان رگ چنان نماید که گویا رشته ایست که می پیچد این
هر سه نبض یعنی متشنج و مرتعش و ملتوی از باب اختلاف اند در تقدم بعضی اجزا در حرکت و تاخر بعضی اجزا و در وضع حرکت اجزا
بسوی جهات و در عرض چنانکه کم و زیاده گردد چهاردهم مشوش و آن جنسی ست مجمله نبض ملتوی مشابه بمرتعش است
بشبه کشیده الا انکه در مشوش نبض مانند ملتوی پیچیده باشد و کذا انکه خروج از استوای وضع بسبب شوق در مشوش خفی بود
و چنین مشوش مساحت نمی کند و اکثر بنا بر میل بسوی جانبی پیدا شود یعنی تشنج از طرفین در ان واضح بود و گاهی میل او
بسوی یک جانب باشد و از اسباب کثیر و منها مثال نبض ملتوی و مشوش مایل بجانب واحد در امراض یابسه میباشد

پس از تشخیص اعضا و دیگر جهات و صاحب کامل و دیگر فاضل در تصانیف خود بالعبد بیان اجناس نبض مفرد و انواع
نبض مرکب بذکر اقسام نبض امزجه و فصول و بلدان و سحنه و اجناس و ابدان و اکثر اعراض نفسانی و بعض امراض بدنی
و غیر آن پرداخته اند مولف اکثر ابواب هر یک از اقسام مسطوره در ذیل انواع مفردات و مرکبات نبض البقیه و او فی نسبة
حوالاه و انتما آنها بنشان صفحه مفصل برای رفع الفت طالبان بهنگام تفحص قسمی ازان در یک نقشه درج ساخته

مضمون	صفحه	مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
		اقسام نبض امزجه			
نبض مزاج طبعی حار	۲۴ و ۲۵	نبض مزاجیه حاره	۲۶ و ۲۹	نبض امزجه حاره یابس	۵۰
نبض مزاج بارد	۲۸ و ۲۹	نبض مزاج یابس	۲۹	نبض امزجه حاره رطبه	۲۷
نبض امتلاء با ماده دم	۵۹	نبض امتلاء با ماده صفرا	۲۷ و ۵۹	نبض امتلاء با ماده بلغمیه	۴۲ و ۵۹
		نبض امتلاء با ماده سودا	۶۳		
		اقسام نبض اجناس و اسنان و سحنه			
نبض جنس مردان	۳۹ و ۶۵	نبض جنس نساء	۲۵	نبض حبالی	۳۸
نبض صبیان	۳۱ و ۳۳ و ۵۹ و ۶۲	نبض بالغان	۳۸	نبض جوانان	۲۵ و ۲۸ و ۵۵ و ۶۲
نبض کهول	۲۸ و ۳۶	نبض طبعی شیوخ	۲۹ و ۳۵ و ۵۰ و ۵۹	نبض مهزول	۲۵ و ۲۶
نبض سمین			۲۷ و ۳۶	نبض سمین مخصب	۳۸
		اقسام نبض فصول و بلدان			
نبض فصل ربیع و بلاد معتدل	۱۳ و ۲۵	نبض فصل خریف	۲۲	نبض طبعی فصول حاره و بلاد حاره	۳۹ و ۴۹

مضمون	صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون	صفحہ
نبض فصل شتا	۲۰	نبض شتا و بلد بارده	۳۵ و ۶۵	نبض بلاد مختلف الہوا	۲۲
		اقسام نبض ریاضت			
نبض ابتدائے ریاضت و معتدل	۴۸	نبض ریاضت معتدل	۲۶	نبض ریاضت زیادہ از اعتدال	۳۲ و ۶۸
نبض ریاضت طویل و شدید	۵۱	نبض آخر ریاضت	۲۶	نبض ریاضت کہ بوجہ تقویت [illegible]	۵۰ و ۶۹
		نبض تارک ریاضت	۳۴		
		اقسام نبض استفراغات در صفحہ (۵۲)			
		اقسام نبض استحمام و اغتسال			
نبض استحمام [illegible] اعتدال	۱۶ و ۶۵	نبض استحمام زیادہ از اعتدال	۲۶ و ۴۵ و ۵۰	نبض کثرت استحمام بآب گرم	۳۸ و ۵۱
نبض [illegible]مام بآب سرد	۲۹ و ۵۳	نبض کثرت استحمام بآب بارد	۴۰ و ۵۱ و ۵۵ و ۶۸	نبض اکثار حمام و طبیعت بعد غذا	۳۴
نبض اغتسال بآب گرم [illegible]	۱۴ و ۲۵	نبض اغتسال بآب سرد	۳۴	نبض اغتسال آب چشمہ ہائے [illegible]	۶۵
[illegible]	۵۰	[illegible]	۵۱	نبض اغتسال آبہائے [illegible]	۱۷ و ۲۹
		اقسام نبض ماکول و مشروب			
نبض اکل طعام	۲۵	نبض تناول طعام معتدل المقدار	۳۸ و ۴۸	نبض قلت اکل طعام	۲۷
نبض ماکول گرم در مزاج گرم	۴۲	نبض امتلائے معدہ از غذا	۲۱	نبض اغذیہ و اشربہ مرطبہ	۳۴
نبض اکل اشیائے بارده	۴۰ و ۵۲	نبض بعد ہضم طعام	۵۲	نبض بعد انہضام طعام [illegible]	۶۵
نبض بعد انہضام طعام بارد	۶۵	نبض عدم غذا	۵۰ و ۵۲	نبض شارب آب	۱۴
		نبض شارب شراب معتدل المقدار	۱۳ و ۴۴ و ۵۲		
		اقسام نبض نوم و یقظہ			
نبض اول خواب	۲۸ و ۳۵ و ۴۶	نبض ابتدائے خواب قبل از ہضم غذا	۵۱	نبض خواب در حالت خلو معدہ [illegible] غذا	۴۰ و ۵۲ و ۶۹
نبض ہنگام خواب آخر آن	۲۶	نبض در وسط خواب	۲۵	نبض نوم مفرط	۵۲
نبض بیدار بعد خواب طبعی	۲۷	نبض کسیکہ از خواب دفعۃً بیدار شود	۴۸		
		اقسام نبض اعراض نفسانی			

مضمون	صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون	
نبض ہم	۲۲ و ۳۶	نبض فرح غیر ناگہانی ناگہانی	۲۶	نبض فسح	
نبض غصہ	۳۵ و ۳۶ و ۵۱	نبض غضب	۳۸	نبض لذت و سرور	
		اقسام نبض مطلق اوجاع			
نبض وجع	۱۵	نبض ابتدائی اوجاع ظاہر کے	۴۲ و ۴۸	نبض اوجاع باطنے	
نبض اوجاع غیر شدیدہ	۲۹	نبض اوجاع شدیدہ	۱۹ و ۳۶ و ۵۰ و ۵۱	نبض اوجاع ہنگام ضعف	
		نبض اوجاع شدیدہ ہنگام ہلاکت	۳۶		
		اقسام نبض امراض سر			
نبض صداع حار	۳۱	نبض صداع بارد	۳۲	نبض صداع صفراوی	[illegible]
نبض صداع دموی	۲۸	نبض صداع بلغمی	۳۰	نبض صداع سوداوی	[illegible]
نبض قرانیطس	۲۸	نبض سرسام حار	۳۸ و ۶۶	نبض سرسام صفراوی	۲۸ و [illegible]
نبض سرسام بارد	۳۲	نبض سرسام سوداوی	۲۹	نبض سرسام سوداوی درحالت ضعف	۴ و ۵۵
نبض دوار صفراوی	۲۷ و ۴۰	نبض دوار بلغمی	۳۳	نبض دوار سوداوی	[illegible]
نبض سبات	۶۶	نبض سبات از شرب ادویہ مخدرہ	۳۶ و ۴۱	نبض نسیان	۶۶
نبض استرخا	۲۰ و ۲۶ و ۳۲	نبض فالج	۲۷ و ۳۲	نبض لقوہ کا تمدد سے	۱۶
نبض مالیخولیائی دماغی	۴۰	نبض مالیخولیائی دموی	۲۷	نبض مالیخولیائی سوداوی	۲۹ و ۴۰
نبض وسواس سوداوی	۶۶	نبض مریض عشق	۵۱ و ۶۶	نبض شخوص	۴۰ و ۶۷
نبض صرع بلغمی	۳۲ و ۵۱	نبض صرع سوداوی	۲۹	نبض سکتہ	۵۱
		نبض زکام حار	۳۸		
		اقسام نبض امراض صدر			
نبض ربو از بخارات قلب	۲۹	نبض سعال حار یابس	۵۷	نبض ذات الجنب	۳۱
نبض ذات الجنب حار صفراوی	۵۸	نبض ذات الریہ	۳۷	نبض سل	۵۷
		اقسام نبض امراض قلب			

قطعه تاریخ طبع از نتائج طبع گرامی جناب مولوی عبد العلی صاحب مصحح مطبع

وہ چنیں نوشتش طبع شد رسالۂ نبض — منکشف گشته جمله احوالش
پئے تاریخ آن چو کردم فکر — کشف احوال نبض شد سالش
۱۲۹۸

ایضاً از تازه افادات جناب سامی محمد عبد الرحمن خان صاحب شاکر مہتمم مطبع

بسعی آب و صفائے مطابع چاپ — جلوه گر شد چو نیر اعظم
شاکر از بہر سال تاریخش — شمس احوال نبض کرد رقم
۱۲۹۸



وجه مہر و دستخط

برائے سند این معنی که کتاب ہذا مطبوع مطبع ... است مہر و دستخط مہتمم مطبع ثبت گردید

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]